



فصل نامه تخصصی فرهنگ عمومی

دوره دوم | شماره دو | پاییز ۱۴۰۱





فصل نامه تخصصی فرهنگ عمومی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

معاونت آموزشی
مدیریت امور دروس معارف اسلامی
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

مجری طرح:

مدرسه اسلامی هنر

سر دبیر:

سید احمد بطحایی

دبیر تحریریه:

مهدی رزاقی طالقانی

دبیران:

سرویس فرهنگ و اوقات فراغت: مهدی رزاقی طالقانی

سرویس کتاب: حانیه مسلمی

سرویس سیاست و جامعه: فرهاد ریاضی

سرویس ویژه: معصومه محمودزاده وزیری

سرویس علم و فناوری: سمیرا پورک

طراحی:

استودیو خط و مط

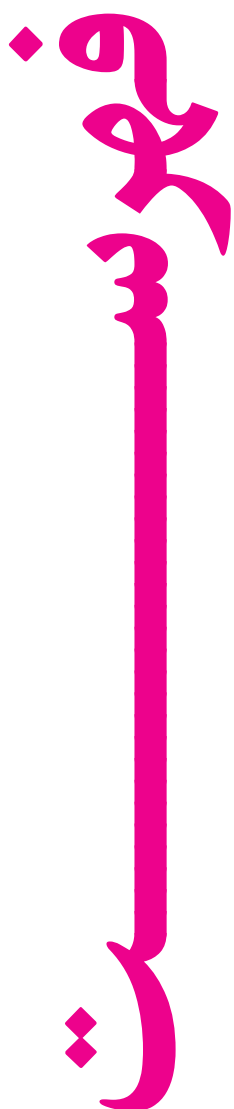
مدیر هنری: حسین احرامیان

ویراستار:

الهام اشرفی



فصل نامه تخصصی فرهنگ عمومی رسان
ویژه اساتید معارف اسلامی دانشگاه های کشور
دوره دوم | شماره دو | پاییز ۱۴۰۱



■ فرهنگ

این رفتن های پر از اما و اگر ۸
معصومه محمودزاده وزیری

انتهای اشرافیت ۱۲
فرحناز صدر ممتاز

جایی میان عدالت خواهی و انتقام شخصی ۱۶
الهام اشرفی

قحطی در کمین است! ۲۲
باقر حقانی

ایثار در کارزار باور یا اشباع ۲۶
لیلا میرزایی

■ ویژه

اندر مصائب زیست ناهمسو ۶۶
یاسر صابری

شهروند جهانی در جهان مصطح ۷۲
مصطفی سلیمانی

■ علم و فناوری

آموزش آنلاین، مؤثر یا مخرب ۸۰
امید رجایی زاده

از دیاد نسل در یک ورطه خطرناک ۸۴
محدثه جهان دوست

از میم تا هِ مِگِ مدرسه ۸۸
مهدی شاکری

زمین تشنه سرعت از ما ۹۲
رضا امیری

■ کتاب

جذب ارتعاش انکاس و از این حرف ها ۳۲
حانیه مسلمی

خروج کتاب ار غبار پاندمی ۳۶
زهر حجتی

از آشپزخانه نویسندگی کردن ۳۸
زهره دل جو

هو آپونوپونو ۴۲
زهره معارفوند

■ اوقات فراغت

فوتبال جان! تو متعلق به کدام بخش عمری؟ ۹۸
مهدی رزاقی طالقانی

خلوت اگر قیافه داشت اینگونه بود ۱۰۲
یاسر شریعتی

برنامه ای برای لحظه صفر ۱۰۶
زینب خزایی

آنتالیا از پشت عنیبیه چشم یک ایرانی ۱۱۲
ناره جهانی

اگر این مهمانی زبان داشت ۱۱۸
علی برادران کاشانی

■ سیاست و جامعه

کرانه های کنشگری در هنر ۴۸
احسان رؤیامنش

از غم برایم بگو ۵۴
فرهاد ریاضی

سیاه، سفید یا سیاه و سفید ۶۰
فاطمه دولتی

سید احمد بطحایی، سردبیر

زبان قوم یا زبانِ ق

پویا و سازنده باشد، نتیجه احتمالا به سمت پویایی و پیشرفت خواهد رفت. اما اگر هرکسی با زبان خود سخن بگوید و درهای هر طرف اصرار بر چرخیدن روی پاشنه اصول و قواعد خود داشته باشد، بی اعتنا و توجه به طرف مقابل، ثمره‌ای جز خلق چالش و در ادامه درگیری نخواهد بود. اگر نگاهی به تاریخ تمدن بشری بیندازیم می‌بینیم این سیره ثابت و تخلف‌ناپذیر زندگانی انسان‌هاست. اتفاقاتی که به صورت کمرنگ و زیرپوستی در سه دهه اخیر، و به صورت درگیری‌های جدی، سخت، سنگین و پرهزینه در چند سال اخیر و به شکل بسیار جدی‌تر در این چند ماه گذشته، افتاده بخشی‌ش به فقدان زبان مشترک و واکنش نامتناسب به مطالبات طرف مقابل برمی‌گردد. بدیهی‌ست مراد از واکنش مناسب تسلیم شدن نیست، بلکه پاسخ

تصور کنید دو گروه یا نه، دو نفری را که قرار است با هم زندگی کنند؛ از تعامل و داد و ستد تجاری گرفته تا ارتباطات فرهنگی و انسانی. یک زیست اجتماعی کامل. اولین و احتمالا مهمترین نکته‌ای که در این تعامل و ارتباط ضروری به نظر می‌رسد، «زبان مشترک» است. زبان مشترک از ابتدایی‌ترین قسمت آن، که کلمه، واژه و اصطلاح است تا فهم دوجانبه‌ای از ارزش‌ها و اولویت‌های یکدیگر. مرحله بعد از فهم مشترک، احترام به این ارزش‌ها و اولویت‌هاست. البته مراد از احترام تسلیم و تطبیق با آن‌ها نیست، ابدا. منظور این است هر کدام از این دو گروه یا شخص باید متوجه اولویت‌های طرف مقابل باشد و اگر قرار بر تعامل، گفتگو و احتمالا زندگی مشترک باشد، باید بداند چه رفتار و واکنشی نسبت به آن‌ها داشته باشد. اگر واکنش‌ها متناسب با کنش‌ها بوده و گفتگو



هم، مسئله این است

موقعیت، جایگاه، سمت و منسبی، برای کم شدن این فاصله‌ی مخرب تلاشی کند. ما نیز در نشریه رسان سعی داریم در حد بضاعت مزجاتی که داریم، هر چند حقیر و قلیل، هر مقدار مشوب به سهو و خطا، لیکن تلاش کنیم تا دنیایی را که جوانان این کشور در آن زیست می‌کنند، فهم کرده و در حد وسع این چند خط، به مخاطبان متعهد و دغدغه‌مندمان که اساتید بزرگوار معارف دانشگاه‌ها هستند، انتقال دهیم. چرا که اگر قرار باشد این چالش‌ها در کشور به سمت صلاح و رستگاری پیش روند، بی شک این عزیزان در خط مقدم اصلاح و ترمیم قدم برمی‌دارند. باشد که از زبان قُم به زبان قوم حرکت کنیم. بعون الله و قوته.

به مطالبات با زبانی بلیغ، شیوا و قانع کننده است. لیکن متأسفانه تاکنون تلاش جدی برای فهم زبان طرف مقابل از سوی سمت ما - بخوانید حاکمیت - انجام نشده است و دوست و دشمن به آن اذعان دارند. و نتیجه؟ با نگاهی به اتفاقات این روزها به وضوح مشاهده می‌کنید. فاصله‌ای که روزی به ترک تشبیه می‌شد این روزها از گسل هم فراتر رفته. به نظر می‌رسد اولین تمهیدی که در این چالش باید داشت فهم طرف مقابل است. معرفت به دنیایی که در آن زیست می‌کند. این اتفاقات - ان شاء الله - به زودی از سطح خیابان‌ها کوچ می‌کنند و و به ظاهر به پایان می‌رسند؛ ولی ساده‌انگارانه است که تصور کنیم کوچ دائمی ست و همه چیز تمام شده و باید دانست آن فاصله جدی برداشته نمی‌شود. به گمانم نه مستحب و نیکو، که واجب است هر کسی در هر

فرهنگ

ک

وقتی رویدادهایی مانند آنچه در شهریور و مهر ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، رخ می‌دهد، همه درگیر سیاست می‌شوند و هیچکس به یاد فرهنگ نیست، اما در واقع این فرهنگ است که پیشرانۀ هر تحولی است. علامه جعفری در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوهای بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیتهای حیات مادی و معنوی انسانها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد.» این تعریف دقیق روشن میکند که جوامع با تعقل سلیم برای حیات معقول، تکاملی فرهنگی را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند، و خوشبختانه یا متأسفانه فرهنگ آن چیز است که واقع است، نه آن چیزی که تحمیل یا سفارش می‌شود.

سرویس «فرهنگ» رسانِ شماره دوم، به مقولۀ فرهنگ از باب آنچه در واقعیت وجود دارد می‌پردازد. از فرهنگ مهاجرت تا فرهنگ شهادت و فرهنگ تازه عبور از خطوط قرمز عرفیای مانند آنچه در جنبش می‌تورخ داد.

آنچه فرهنگ فردا را می‌سازد، واقعیت امروز است و آنچه فرهنگ امروز را ساخته، واقعیات دیروز است که باید بدون عینک تحریف آن را نگاه کرد.

درباره نویسنده

معصومه محمودزاده وزیری ام، یادداشت‌نویس حوزه جامعه و فرهنگ. من سال‌ها به مهاجرت فکر کرده‌ام و مهاجران را دیده‌ام، با اینکه هیچگاه این تصمیم را نگرفته‌ام.

معصومه محمودزاده وزیری، پژوهشگر اجتماعی

این رفتن‌های پ

درباره چرایی‌های فرهنگی مهاجرت نخبگان در ایران

■ مقدمه‌ای بر یک خبر تکراری

در دی ۱۳۸۶ یا آذر سال ۱۳۹۹ یا همین دیروز یا حتی چند ماه بعد یک خبر مشترک روی صفحه اول خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها همیشه هست که روزانه n تعداد نخبه در مقاطع کارشناسی تا دکتری از کشور خارج می‌شوند. وقتی خبری به دفعات تکرار می‌شود نشان‌دهنده این است که نسبت به همان خبر، قبل‌تر واکنش خاصی نشان داده نشده است که تکرار شده است.

در سال‌های اخیر و در میان فقدان یک واکنش از سوی مقامات مربوطه، رهبر انقلاب اسلامی یک واکنش بسیار مهم در روز چهارشنبه، ۲۶ آبان ۱۴۰۰ درباره مهاجرت نخبگان داشتند و در دیدار با نخبگان علمی و استعدادهای برتر از مهاجرت نخبگان گلایه کردند و تشویق آن‌ها به مهاجرت را با صراحت مصداق خیانت دانستند:

«آن چیزی که اشکال دارد مهاجرفرستی است. به بنده گزارش داده‌اند - البته مال امروز هم نیست،

برپایه جدیدترین آمارهای رصدخانه مهاجرت ایران، از تعداد ۲۰۷۶۵ نفر دارندگان مدال المپیاد دانش‌آموزی در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ بیش از ۱۰۰۰ نفرشان مقیم خارج از ایرانند؛ همچنین حدود ۱۰۰۰ نفر از آن‌ها نیز سابقه خروج دارند و تنها ۱۲۲ نفر از مهاجران بازگشته‌اند. همچنین بیش از ۵۶۰۰ نفر از تعداد مشمولان بنیاد نخبگان در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ و از این تعداد نیز حدود ۱۵۰۰ نفر مقیم خارجند. حدود ۱۵۰۰ نفر نیز سابقه خروج دارند، اما تنها حدود ۲۰۰ نفر از آن‌ها بازگشتند. در همین بازه زمانی از تعداد حدود ۵۴۰۰۰ نفر از رتبه‌های زیر هزار کنکور سراسری، بیش از ۸۰۰۰ نفر مهاجرت کردند. حدود ۱۵۰۰ نفر از آن‌ها به کشور بازگشتند، به عبارتی بسیاری از نخبگان شرایط کشور را مناسب کار و زندگی ندانستند.^۱

۱. ایمناء، دلایل مهاجرت نخبگان از کشور چیست؟، ۳۰ آبان ۱۴۰۱



راز اقامت و اگر

گرت مملکت باید آراسته

مده کار معظم به نخواستہ

به خُردان مفرمای کار درشت

که سندان نشاید شکستن به مش

و چون از مدیران نا امید می شود، خطاب به نخبگان

می نویسد:

چوبینی که یاران نباشند یار

هزیمت ز میدان غنیمت شمار



اینکه ما یک جوانی را
نسبت به آینده کشور
ناامید کنیم، دلسرد کنیم،
آینده را تلخ و سیاه به او
نشان بدهیم که او برود
و مهاجرت کند، این را
من واقعاً یک خیانتی
می دانم که بایستی
دنبال کنیم

مدت هاست یک چنین چیزی وجود دارد - اینکه
ما یک جوانی را نسبت به آینده کشور ناامید کنیم،
دلسرد کنیم، آینده را تلخ و سیاه به او نشان بدهیم
که او برود و مهاجرت کند، این را من واقعاً یک خیانتی
می دانم که بایستی دنبال کنیم.^۲

■ اصلاً چرا مدیریت و حضور نخبگان مهم است؟

یک گام به عقب بازگردیم تا ببینیم: «چرا مدیریت و
حضور نخبگان مهم است؟» و «چرا تشویق به خروج
آن ها از کشور خیانت محسوب می شود؟»
سعدی در بوستان در باب «عدل و تدبیر و رأی»
خطاب به مدیران جامعه می گوید:
جوانان شایسته بخت ور

ز گفتار پیران نیچند سر

۲. از ترکیب دو کلمه «خصوصی» و «دولتی» به وجود آمده و پس از شروع
روند خصوصی سازی در ایران وارد ادبیات رسانه ها شده است؛ خصوصیتی به معنی
تسلط دولت یا سازمان های وابسته به دولت، یا نهادهای حکومتی بر شرکت ها،
کارخانه ها و در کل بنگاه های بزرگ اقتصادی است که خصوصی سازی شده اند.

۲. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و استعداد های برتر علمی کشور،
۴۱/۸۰/۶۲



در دهه شصت با اعتماد به بنیان گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی، امورات یک مملکت در حال جنگ را چرخاند، حالا در شرایطی که امورات کشور تثبیت یافته تر شده است قادر به اعتماد به نخبگان و شایستگان کشور برای سپردن امورات به آنها نیست.

۳- تحول خواهی

حضور نخبه در ساختار مدیریتی مواجهه با تحول خواهد بود، عادت به روندهای موجود و تحول خواهی در واقع، مشکل دیگر فرهنگی مدیریتی در ایران است و باعث می شود نخبگان عطای کار را به لقای آن ببخشند و از ایران مهاجرت کنند.

۴- عدالت در توزیع

اشتباه دیگر این است که متأسفانه اینجا و در ساختار اداری، رشد مالی و جایگاه شغلی برخی از افراد منطبق بر دانش و تحصیلاتشان نبوده و به همین دلیل ممکن است درآمد و منافع مالی کسی که از تحصیلات ابتدایی برخوردار بوده با کسی که تحصیلات عالی خود را گذرانده در یک سطح باشد که این موضوع باعث برهم زدن آرامش خاطر نخبگان می شود.

مهاجرفرستی می کنند و چندرغاز می گیرند، که هر چند باید با آنها برخورد بشود، اما به طور کلی خیلی مهم نیستند؛ در واقع بخش مهم تر قضیه را باید در فرهنگ مواجهه با نخبه جست و جو کرد که همان چرایی های فرهنگی و چرایی های اصلی مهاجرت نخبگانند و تقلیل خیانت به عمل دو کارمند رشوه خوار دانشگاه، آدرس غلط دادن به دستگاه های برنامه ریز و اجرایی و انتظامی کشور است.

پایه های اصلی و فرایندی که باعث دل زدگی و خروج نخبگان می شود در فرهنگ اداری و مدیریتی و کژاندیشی های غیرعامدانه و عامدانه رخ می دهد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد.

۱- چسبندگی به میز خدمت

یکی از این کژاندیشی ها که باید امیدوار بود در دولت جدید کم و کمتر شود این است که مسئول قائل به چرخش مسئولیت نیست، میز را برای نسل بعدی خالی نمی کند و از ایده جدید به سختی استقبال می کند.

۲- بی اعتمادی

کژاندیشی دیگر در عدم اعتماد به نسل بعدی است، نسلی که سخت ترین شرایط تاریخ معاصر



حضور نخبه در ساختار مدیریتی مواجهه با تحول خواهد بود، عادت به روندهای موجود و تحول خواهی در واقع، مشکل دیگر فرهنگی مدیریتی در ایران است و باعث می شود نخبگان عطای کار را به لقای آن ببخشند و از ایران مهاجرت کنند.



۵- انتصاب نیروهای غیرتخصصی

کنند و مسئول جدید دوباره برنامه‌ای جدید بخواهد. بدیهی‌ست که در چنین فرایندی نخبه دستگاه ایده‌پردازی خود را به خارج از کشور ببرد.

۶- پایانی با یک غم باز

سکوت برابر مهاجرت نخبگان تجاهاست، تجاهاست باعث می‌شود انسان به عمد نبیند، نفهمد و نشنود و از این رو، مانع اصلی عدم علاج واقعه مهاجرت نخبگان همین تجاهاست. خلاصه تمام آنچه در سطور قبل نوشته شد این است که نخبه ادب، فهم، احترام و عدالت می‌خواهد. استفاده از نخبه، خواست، نیاز و برنامه می‌طلبد، که:

رعیت‌نوازی و سرلشکری

نه کاری‌ست بازیچه و سرسری

باید امیدوار بود روزی سازوکاری برای رفع این مشکل ایجاد شود. اما تا آن روز پذیرش خروج چنین سرمایه‌های گران‌بهای یک غم و بغض مدام است. ■

۶- بوروکراسی انگیزه‌گش

نخبه یعنی ایده‌پرداز، ایده‌پردازی که دوست دارد ایده‌اش را به مرحله اجرا دریاورد. وقتی نخبه‌ای طرح و ایده‌ای دارد و آن را برای اخذ مجوزهای لازم به ادارات و سازمان‌های مختلف می‌برد، او را آن قدر به این واحد و آن سازمان پاس می‌دهند که ممکن است اخذ مجوز چندین سال طول بکشد و به مرحله‌ای برسد که باید دوباره مجوز اولیه را تمدید کرد و یا اینکه به مرحله‌ای برسد که مسئولان مربوطه تغییر

درباره نویسنده

فرحناز صدر ممتاز، ۴۳ ساله و فارغ التحصیل دانشگاه هنر تهران. در حال حاضر به کار ترجمه یک کتاب با موضوع شناخت بزرگترین رویدادهای هنری دنیا مشغولم و تقریباً تماشاگر بسیاری از این رویدادها در آمریکا و اروپا بوده‌ام. سال‌ها به صورت تخصصی این رویدادها و تأثیر آنها بر حوزه‌های مختلف هنری را دنبال کرده‌ام و در مجلات مختلف منتشر کرده‌ام.

فرحناز صدر ممتاز، پژوهشگر

انت‌های اشرافی

درباره رویداد مت گالا

■ مت گالا!

شما دارید درباره یک مراسم خاص صحبت می‌کنید. مراسمی که سالانه یک، یا دو و حتی سه میلیارد انسان آن را رصد می‌کنند و از آن الهام می‌گیرند و حتی حسرت حضور در آنجا را می‌خورند. مت گالا یک بستر برای اطفای آتش روحیه اشرافیگری و یک دستگاه تزریق خوراک برای فرهنگ‌سازی این حوزه است. بدون شناخت مت گالا و ساختارهایی شبیه مت گالا تغییرات جوامع انسانی امروز در گرایش به مُد، تغییر ذائقه در پوشش و غیره به درستی تحلیل نخواهد شد. در بسیاری از مواقع تغییرات این حوزه‌ها فاقد فلسفه بنیادین تصور و تفسیر می‌شود، اما مت گالا با آن تودرتوی قاعده‌ای و انضباطی‌اش نشان می‌دهد که کوچک‌ترین تحرک سال‌ها بعد در پوشش، حتی در یک جامعه شرقی و توسعه‌نیافته از یک خلاقیت یا برنامه فکرسده در مت گالا ریشه گرفته است.

■ مت گالا چیست؟

مت گالا مراسمی است سالانه برای مخاطبانی چون هنرمندان و طراحان دنیای مد برای انستیتو طراحی لباس، که البته در پوشش اهدافی چون جمع‌آوری کمک‌های مالی و امور خیریه برگزار می‌شود. این رویداد مجلل در موزه هنر متروپولیتن نیویورک برگزار می‌شود که در سال ۱۹۴۸ برای جمع‌آوری پول برای مؤسسه جدید لباس تأسیس شد و در واقع جشن یا فستیوالی برای افتتاح نمایشگاه سالانه آن بود. دایانا وریلند، سردبیر سابق مجله «Vogue»^۱ یکی از اشخاصی بود که سبب شد مت گالا به عنوان یک رویداد لوکس و پرفروش معرفی شود و بعدها همچون جواهری در تاج اجتماعی شهر نیویورک شناخته شود. بلیت اولین مراسم ۵۰ دلار ارزش داشت و مهمانی در نیمه‌شب برگزار می‌شد. این مراسم از سال ۱۹۷۳ به صورت رسمی بر پا شد.^۲

1. Met Gala

۲. یک مجله ماهانه مد و سبک زندگی آمریکایی است که موضوعات زیادی از جمله مد، زیبایی، فرهنگ و زندگی را پوشش می‌دهد.

3. The Met Ball Was So Much Better Before All the Celebrities Showed Up". Town & Country. May 3, 2018. Retrieved December 2, 2018.



■ آن سوی تعریف ویکی پدیایی

اگر از تعریف ویکی پدیایی در مورد مت گالا بگذریم، متوجه می شویم این مراسم ایده ای منحصر به فرد برای دریافت کمک مالی در زمینه مد و فشن بوده است. این رویداد اجتماعی اکنون از جنبه هنری و حتی خیریه خود نیز فراتر رفته و به نوعی سرگرمی برای مردم و مخاطبان بدل شده است. رویدادی که بازتاب نوع لباس پوشیدن و فرهنگ دوران در آن مشهود است و یا می تواند زمینه ساز فرهنگی جدید یا ترندی تازه در دنیای مد باشد.

■ النور لمبرت!

بعید است افراد زیادی نام النور لمبرت را شنیده باشند. او کسی ست که نخستین بار ایده مت گالا را مطرح کرد. این روزنامه نگار، مدپرداز و شخصیت فرهنگی آمریکایی با هوش بسیار بالای خود باعث شد که امروز افراد بسیاری در جهان شاهد دیدن خلاقیت و زیبایی در مراسم مت گالا باشند و سلبریتی های

مورد علاقه شان را در لباس هایی عجیب و غریب اما هنری ببینند. احتمالاً لمبرت گمان نمی کرد روزی مراسمی با چنین پیچیدگی و تأثیرگذاری از ایده های او شکل بگیرد و مردم دنیا بدون آنکه بدانند نام مؤسسه چیست، دنبالش کنند. خلاف تقویم ۳۶۵ روزه که بیشتر مردم از آن استفاده می کنند، سال مد هر فوریه شروع می شود و در ماه مه با رویداد مت گالا به پایان می رسد. این مراسم همچنین با عنوان شب اسکار جهان مد نامیده می شود. مراسم مت گالا هر ساله در اولین دوشنبه ماه مه برگزار می شود و مهمانان آن سلبریتی هایی شامل بازیگران، مدل ها، خوانندگان، ثروتمندان و سیاستمداران هستند. آنا وینتور، لیست میهمانان را پس از آماده شدن تأیید یا اصلاح می کند و به این طریق به مت گالا نظم می دهد. پس از این رویداد، نمایشگاه لباس این موزه تا چندین ماه پابرجا و بلیت آن برای عموم قابل تهیه است. مت گالا اولین رویداد سالانه فرش قرمز صنعت به حساب می آید و تبدیل به الگویی برای مراسم های سالانه دیگر شده است.

رویدادی که بازتاب نوع لباس پوشیدن و فرهنگ دوران در آن مشهود است و یا می تواند زمینه ساز فرهنگی جدید یا ترندی تازه در دنیای مد باشد



■ میزبان به مثابه همه چیز

علاوه بر فرایند انتخاب مهمانان مت گالا که به وسیله کارکنان مجله Vogue انجام می شود و آنا وینتور آن را تأیید می کند، انتخاب میزبان نیز بخش مهمی از مراسم مت گالاست. میزبان های این مراسم افرادی اند که زودتر از سایرین وارد مراسم می شوند و توجه بیشتری را به خود جلب می کنند یا موقعیت بهتری برای جلب توجه دارند و پوشش خبری بیشتری خواهند داشت. به این ترتیب، طراحان لباس میزبانان مبلغ بیشتری پرداخت کرده و تبلیغی بزرگ برای خود دست و پا می کنند. سلبریتی هایی که به عنوان میزبان یا کمک میزبان انتخاب می شوند، به آنا وینتور و دیگر دست اندرکاران مراسم کمک می کنند و در انتخاب تم نیز نقش دارند.^۴ مت گالا پخش زنده تلویزیونی ندارد.

■ قوانین هشت گانه

مت گالا قوانین هشت گانه منحصربه فردی هم دارد که مواردی چون محدودیت سنی و عدم حضور افراد زیر ۱۸ سال و همچنین عدم مجوز ورود خبرنگاران در آن از قوانین جالبش است. قانون هشتم مت گالا همچون سایر قوانین از اهمیت حفظ اعتبار این مراسم برای برگزارکنندگانش حکایت دارد و آن قانون این است: اگر یک بار به این مراسم دعوت شدید و به هر دلیلی در آن حضور پیدا نکردید، دیگر به آن دعوت نخواهید شد. درباره مراسم عظیم مانند اسکار، گلدن گلوب، گرمی، جشنواره فیلم ونیز، فشن ویک های مختلف و... حتماً چیزهایی شنیده اید و داستان های فرش قرمز و این ها را می دانید و عکس های بسیاری هم در موردشان دیده اید. تفاوت مت گالا با سایر مثال های بالا در این است که هیچ هدیه ای در آن دریافت و اهدا نمی شود و افراد صرفاً در آن حضور دارند و جشن می گیرند. فشن ویک ها نیز با هدف نشان دادن کالکشن های مختلف توسط انواع برندها برگزار

۱.۴. سوگند شریفی، «هر آنچه باید درباره مت گالا بدانید»، مجله پیشگامنگار، شهریور ۱۴۰۱.



اعتراضی باشد، تنها می‌تواند همه چیز را به نمایش بگذارد و مخاطبان خود را سرگرم کند.

مت‌گالا ایده سرگرمی انسان جدید در دنیای بیرونی است، جایی که معنا به صورت بالذات در آن وجود ندارد و قوانین و حتی آزادی‌های این مراسم، همگی برای معناآفرینی ایجاد شده‌اند. اینکه تا چه میزان این معنا توسط جوامع مختلف پذیرفته می‌شود یک مسئله چندوجهی است که به تحلیل متغیرهای زیادی بستگی دارد، اما آنچه در این میان قطعی است، تأثیر هویت‌های فرهنگی مستقل بر پذیرش معناآفرینی مراسمی مانند مت‌گالاست. هرچقدر جامعه‌ای به خصوص در میان نسل‌های تازه‌تر احساس هویت بیشتری کند، مت‌گالا با همه جذابیت‌های آن قدرت تأثیرگذاری خود را از دست خواهد داد. ■

می‌شوند و سلبریتی‌های مختلف در همه آن‌ها حضور پررنگ ندارند.

مت‌گالا، شویی است که افراد مشهور اغراق‌آمیزترین لباس‌های خود را به تن کرده و در مرکز توجه، مقابل دوربین‌ها قرار می‌گیرند. آن‌ها نه برای دریافت جوایز، نه برای تمرکز بر حوزه هنری دیگری مانند موسیقی یا سینما، بلکه فقط و فقط برای مد و فشن بر فرش قرمز قدم می‌زنند.

آدم‌های بسیاری در جهان دوست دارند یک بار هم که شده در این مراسم حضور داشته باشند، اما این مسئله شرط دارد: آن‌ها برای اینکه به این مراسم دعوت شوند باید ۳۰,۰۰۰ دلار پرداخت کنند! تمامی افرادی که بر فرش قرمز مت‌گالا پا می‌گذارند، این مبلغ را پرداخت کرده‌اند. اگر کسی بخواهد به عنوان فردی دعوت نشده هم شاهد این مراسم باشد، فرقی نمی‌کند باید این مبلغ را پرداخت کند و آن زمان است که حضور او ممکن خواهد بود. به همین دلیل مت‌گالا، لاکچری‌ترین رویدادی است که هر ساله در جهان برگزار می‌شود، مراسمی که نمی‌تواند درباره درد اجتماع یا چیزهایی از این قبیل صحبت کند و

س

آن‌ها نه برای دریافت
جوایز، نه برای تمرکز بر
حوزه هنری دیگری مانند
موسیقی یا سینما، بلکه
فقط و فقط برای مد و
فشن بر فرش قرمز قدم
می‌زنند

درباره نویسنده

الهام اشرفی، کارشناس زبان و ادبیات فارسی، نویسنده، ویراستار، فعال حوزه کتاب، یادداشت‌نویس و منتقد درمورد کتاب‌ها در جراید (ضمیمه «قفسه»، ویژه کتاب در روزنامه جامجم، نشریه کتاب شیرازه، انشا و نویسندگی) اثر تألیفی: «باخه یعنی لاک‌پشت»، انتشارات کتاب نیستان

الهام اشرفی، نویسنده

جایی میان عدالت خ

جنبش می‌تو، چالش‌ها و فرصت‌ها در فرهنگ ایرانی اسلامی

یک

جنبش می‌تو در غرب

تبدیل یک حرکت محلی به یک حرکت و فعالیت جهانی

در طول تاریخ بشر، همواره زنان مورد ستم‌هایی پنهان و آشکار قرار می‌گرفته‌اند. ستم‌هایی که بنا به دلایل فرهنگی، قومی، مذهبی، سنتی و... نادیده انگاشته می‌شد و مسکوت می‌ماند. در گوشه‌هایی از تاریخ اگر زن یا زنانی هم بوده‌اند که ستم‌های رفته بر خودشان را آشکار کردند، مورد عتاب خانواده و جامعه و حتی قانون قرار گرفته‌اند. امروزه، اما، زنان دریافته‌اند که می‌توانند فریاد اعتراضشان را به گوش خانواده و جامعه‌شان برسانند. امروزه زنان به‌مدد رسانه‌های مجازی و تغییر باورهای مردمی و شخصی توانسته‌اند درصد زیادی از خواسته‌ها و اعتراض‌هایشان را عمومی کنند و جامعه و حتی قوانین نیز کم‌کم با آن‌ها در این اعتراض‌ها هم‌سو شده‌اند.

اولین بار تارانا بروک^۱، فعال حقوق بشر ساکن ایالت کالیفرنیا، در سال ۲۰۰۵ میلادی گفت: «من هم همین‌طور.»

تارانا بروک این جمله را خطاب به دخترکی سیزده‌ساله گفت. دخترکی که گرچه هیچ‌وقت این حرف را از دهان بروک نشنید، اما آمده بود نزد بروک که از خشونت‌های جنسی‌ای که بر او رفته بود بگوید، ولی خانم بروک به‌علت مشغله و یا به هر دلیلی نتوانست سرگذشت او را بشنود، و بروک در خاطرات خود می‌گوید: «آرزو داشتم بتوانم به او بگویم: من هم همین‌طور!»

در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۱۷، خانم بازیگر، آلیسا میلانو، در چارچوب یک کمپین آگاهی‌رسانی از ابعاد گسترده آزار جنسی مردم را ترغیب به استفاده از این عبارت کرد. او در توئیتر خود نوشت:

1. Tarana Burke



واهی و انقام شخصی

برای بحث و گفت‌وگو در میان مردم و متعاقباً در صفحات اجتماعی‌شان شد.

این تأثیر کم‌کم از حالت سرگرمی و اخبار زرد بودن بین گفت‌وگوهای مردم و رسانه‌های مجازی ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد و موجب شد که فساد موجود در بین تهیه‌کنندگان و نیز بین برخی سران در ساختار سیاسی اروپا و آمریکا فاش شود.

جنبش می‌تو تا به امروز موجب تغییر قوانینی در ساختار قوانین ایالات متحده آمریکا شده است. در سطور بعد به تعدادی از این تغییرات اشاره خواهد شد:

قبل از جنبش می‌تو در ایالات آمریکا قانون توافقی عدم افشای اطلاعات وجود داشت، یعنی مجرم بعد از انجام جرم با پرداخت مبلغی پول می‌توانست فرد مورد آزارش را به سکوت وادار و راضی کند. در واقع این قانون دست ثروتمندان را باز گذاشته بود که سکوت دیگران را به روش پرداخت پول بخرند. اما پس از فراگیری جنبش می‌تو در سپتامبر ۲۰۱۸ در ایالت کالیفرنیا اجرای این قانون در مورد آزارهای جنسی ممنوع شد.

اگر تمام افرادی که مورد آزار و اذیت جنسی واقع شده‌اند در توئیتر خود بنویسند: «من هم»^۲ می‌توانیم گستردگی این مسئله را نشان دهیم. خانم میلانو توانست فریاد بورک را برجسته‌تر کند و آن را بیش از پیش بر سر زبان‌ها بیندازد، اقدامات این بازیگر در پاسخ به تعدادی از زنان هالیوودی بود که تجربیات خود را در مورد آزار و اذیت جنسی بازگو می‌کردند که غالباً توسط «هاروی وینستین» تهیه‌کننده مشهور هالیوود رخ داده بود.

بعد از این توئیت، بازیگران خانم بسیاری شروع به استفاده از این هشتگ کردند، هرکدام خاطره‌ای مطرح کردند از زمانی و مکانی و اسم شخصی را مطرح کردند. در واقع استفاده میلانو از عبارت «می‌تو»، به عنوان یک کاتالیزور قدرتمند عمل کرد. گویی خاطرات مدفون‌شده در ذهن خیلی از بازیگران با این هشتگ به بیرون تراوش کرد. و با توجه به طیف وسیع مخاطبی که هرکدام از این بازیگران و سلبریتی‌ها داشتند، هشتگ می‌تو تبدیل به مجالی

2. Me too

T00

یعنی سه سال بعد از شروع رسمی این جنبش در غرب، شروع این جنبش و تکرار این هشتگ در کشور ما و با توجه به پیشینه سنتی ایرانی مذهبی کشورمان حرفها و سخنها و واکنشهای مجازی و واقعی بسیاری را به همراه داشت.

اولین شخصی که در این زمینه مورد اتهام قرار گرفت، یک مرد دانش آموخته باستان شناسی دانشگاه تهران بود. من در این یادداشت قصد ندارم به نام بردن اسامی افراد بپردازم، که یافتن این اسامی با یک جست و جوی ساده در اینترنت قابل دسترس است. یکی از اولین خانمهای شاکی این پرونده اشاره می کند که با اطلاع از شروع حرکت می تو در غرب، برای اولین بار به خودش جرئت داده و با استفاده از این هشتگ، ابتدا به صورت نامشخص به خاطره تعرضی که نسبت به او شده است در حساب توئیترش اشاره کرده است و بعد متوجه می شود شبیه خاطره او با همین هشتگ قابل پیگیری است. خانمهای دیگر هم با همین هشتگ و با خواندن خاطرات مشترکشان متوجه یکی بودنشان می شوند و بعد کم کم در حسابهای کاربری شان از شخص مورد نظر اسم می برند. حرکتی که تبدیل به شکایت قانونی می شود.

شخص مورد نظر پس از اولین افشاگری قربانی با همین هشتگ می تو نامش بر سر زبانها افتاد، و نکته قابل تأمل در این اولین افشاگری این بود که بعد از اولین افشاگری تعداد زیادی خانم «جرئت» پیدا کردند و از همین شخص در توئیتهایشان نام بردند و روایات خودشان را از این شخص با هشتگ می تو بیان کردند. متعاقب این افشاگری ها شخص

. حقوق حداقلی کارگران در آمریکا مبلغ ۲,۱۳ دلار در ساعت است، مبنای این است که آنها مابقی دریافتی خود را از طریق انعام گرفتن به دست می آورند و این امر در خیلی از مواقع موجب می شود مثلاً کارگران رستورانها هرگونه تعرض جنسی را تحمل کنند که مبادا انعام خود را از مشتریان از دست بدهند. حالاً پس از این جنبش ایالات مختلف که پیش روی آنها ایالت ماساچوست بود در تلاش برای افزایش حقوق حداقلی کارگران برآمدند. این قانون را مجلس نمایندگان تصویب کرد، گرچه که بعید است در سنا به تصویب برسد. ولی حرکت مثبتی است که آغاز شده است.

فرایند شروع تنظیم شکایت از فرد آزارسان تا رسیدگی به این موضوع، دوره انتظار سه ماهه ای داشت که پس از شروع جنبش می تو این دوره انتظار از بین رفت و حالا به طور مستقیم و در لحظه به چنین شکایاتی رسیدگی می شود.

. و از نظر خیلی ها مهم ترین تأثیری که این جنبش ایجاد کرد طرز تفکر افراد نسبت به تعرض جنسی است. فراگیر شدن این جنبش موجب شد که فرد مورد تعرض قرار گرفته متوجه شود که تنها نیست و از طرف دیگر فردی که تعرض می کرد هم متوجه شد که این تخلف تا چه حد می تواند گسترده شود و تبعات داشته باشد؛ هم تبعات اجتماعی و قانونی و هم تبعات خانوادگی و شغلی.

■ دو

جنبش می تو در ایران

روایت قربانیان ایرانی از آزارهای جنسی از تابستان ۱۳۹۹ در شبکه های اجتماعی، به ویژه توئیتر آغاز شد،



روایت قربانیان ایرانی

از آزارهای جنسی از

تابستان ۱۳۹۹

در شبکه های اجتماعی،

به ویژه توئیتر آغاز شد،

یعنی سه سال بعد از

شروع رسمی

این جنبش در غرب



#ME

حتی بسیاری از خانم‌های بازیگر و عوامل سینما شروع به امضای طوماری کردند، مبنی بر تأیید وجود یک‌سری تجاوزهای سریالی که طی سال‌ها اتفاق افتاده بود و کسی جایی حرفی از آن خاطرات نمی‌زد. این افشاگری‌ها پیامدهایی برای متهمان داشت. پیامدهایی که اگر چه قانونی نبودند، ولی عواقب اجتماعی هنری بسیاری برای متهمین به همراه داشت، مثل: لغو نمایشگاه نقاشی یکی از متهمین در تهران و تورنتو، انصراف جشنواره‌ها از پذیرفتن فیلم متهمین، توقف حضور عده‌ای از متهمین مقابل رسانه‌ها، لغو عضویت عده‌ای از متهمین در انجمن‌هایی که طی سال‌ها عضوش بوده‌اند و... در این میان اما، عده‌ای واکنششان، واکنش‌هایی همدلانه با متهمان بود. حتی عده‌ای وکیل حقوقی حاضر شدند که وکالت رایگان متهمان را به عهده بگیرند.

گرچه سرانجام همین افشاگری‌ها و ایجاد چالش‌ها موجب شد لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» که از یک دهه پیش در دست تهیه بود، بالاخره از جانب دولت به مجلس ارسال شد.

موردنظر بازداشت شد و طی تحقیقاتی جرمش ثابت و به افساد فی‌الارض متهم شد.

از آن سال تا به امروز زنان زیادی از بازیگران مطرح و نیز خانم‌هایی که از عوامل پشت‌صحنه ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها بودند، از مردان اغلب مشهور زیادی نام بردند. در کسوت هنرپیشگی و یا تهیه‌کنندگی و غیره. مبنی بر اینکه توسط این افراد موردتعرض قرار گرفته بوده‌اند و هرکدام بنا به دلایل عرفی و شخصی و از همه مهم‌تر بنا به دلیل سنتی مذهبی علاقه‌ای به افشاگری‌شان نداشته‌اند و حالا که بنا به مقتضیات زمان و تغییر تفکر عمومی مردم امکان ابراز آن را پیدا کرده‌اند، دست‌به‌کار شده‌اند برای روایت خاطرات ناخوشایندشان.

این جنبش تا جایی در ایران پیشرفت کرد که صفحات مجازی‌ای با دنبال‌کنندگان بسیاری برای بیان خاطرات خانم‌های قربانی درست شد. این صفحات بی‌درپی در مورد اشخاص معروفی که تا دیروز در کسوت بازیگرانی محبوب مشغول فعالیت بودند شروع به افشاگری کردند و دست‌به‌دست شدند و انگشت حیرت به دهان بسیاری از مردم بردند.



تاریخ
نیویورک
به
د
او
در
۳۰
از
تا



برخی اظهارنظرهای تعدادی از بازیگران ولی در این میان قابل تأمل بود. آن‌ها - که بین این عده حتی عده‌ای خانم نیز وجود دارند - با بخشی از این افشاگری‌ها مخالفند. آن‌ها معتقدند که: «چون آزار دیده‌ایم، دلیل بر این نمی‌شود که آزار بدهیم.» عده‌ای هم معتقدند که اسم بردن از افراد مشهور و بر سر زبان انداختن نامشان، تنها برپایه خاطرات یک خانم، آن هم از چند سال قبل و بی حضور قانون و شاهد و اثبات جرمی، درست نیست. آن‌ها معتقدند؛ قرار است که جلوی این اتفاقات گرفته شود، نه اینکه برپایه تنها خاطره عده‌ای - که ممکن است مغرضانه نیز باشد - آبرو و اعتبار شخصی خدشه دار شود. اینجاست که خیلی‌ها خواستار ورود قانون و قانون‌گذاران به این وادی شدند.

■ سه

تعریف قانون از «آزار جنسی» در ایران

آزار و اذیت جنسی عبارت است از: هرگونه رفتار ناخواسته از نوع جنسی که باعث ایجاد ناراحتی، ارباب یا تحقیر میشود. این رفتارها از لمس کردن کسی بدون رضایت، خیره شدن دزدکی و یا آشکار به کسی، ایمیل غیرمعارف فرستادن برای کسی و... را شامل می‌شود تا رفتارهای خشن فیزیکی غیرعرف و دست‌درازی آشکار و پنهان و یا اعمال زور نسبت به کسی. در واقع تعریف این رفتارها را در هر کشوری قانون و عرف و سنت آن کشور است که تعیین می‌کند. یکی از نکات مهمی که در قانون حقوقی ایران در مورد آزارهایی از این دست مهم است و باید همراه با ادله بسیاری ثابت شود «عامل زور» است و اگر قربانی و یا وکیل وی نتواند وجود «عامل زور» را اثبات کند، قربانی



یکی از نکات مهمی که در قانون حقوقی ایران در مورد آزارهایی از این دست مهم است و باید همراه با ادله بسیاری ثابت شود «عامل زور» است و اگر قربانی و یا وکیل وی نتواند وجود «عامل زور» را اثبات کند، قربانی باید راه درازی را طی کند

برای اثبات جرم باید راه درازی را طی کند. شاید از همین روست که کمتر قربانی‌ای حاضر به طرح شکایت قانونی می‌شود. در بررسی قانونی اثبات این جرم در ایران، عامل رضایت و زور و یا عدم رضایت و عدم اعمال زور مسئله مهمی است که اثبات آن می‌تواند در اعمال قانون نسبت به فرد متعرض بسیار مؤثر باشد. بنا بر همین قوانین است که عده‌ای به «ادعای بی‌پشتوانه» برخی از سلبریتی‌ها معترضند. خارج از هیاهو و جنجال مجازی و واقعی‌ای که به خاطر جنبش می‌تود در ایران راه افتاد، سؤال‌هایی در این زمینه برای بسیاری مطرح شد که اغلب بی‌پاسخ ماندند. سؤال‌هایی مثل: «چرا افرادی که این روزها ادعاهایی را علیه عده‌ای مطرح کردند، طی همه این سال‌ها با همین افراد به طرق مختلف همکاری‌هایشان را ادامه داده‌اند؟» «چرا با وجود ناامن بودن محیط شغلی‌شان همچنان و تا به امروز در پروژه‌های سینمایی حضور داشتند؟» «آیا اینکه کسی فقط به زبان و با بیان خاطره‌ای کسی را به هر دلیلی متهم به انجام تعرض کند، شرط مجرم بودن فرد متهم است؟» از طرفی این سؤال‌ها نیز مطرح است که: «افرادی که مورد اتهام این آزارها قرار گرفتند، چرا تا به این



دخترک با خودش فکر کرد که: مراحل دستیابی به استقلال مالی و اجتماعی اش دارد به همین راحتی مهیا می شود. همان فردا راهی آدرس موردنظر شد. کوچه و پس کوچه های شهر را با اتوبوس و پیاده طی کرد تا به آدرس رسید. کوچه خلوت و باریک بود. صدایی از خانه آدرس موعود نمی آمد. در واقع خانه اصلاً شبیه دفتر و آموزشگاه عکاسی نبود. باین حال دکمه زنگ را فشار داد و خودش را معرفی کرد. در باز شد. دستش را روی دستگیره گذاشت و بازش کرد. خنکی مطبوعی از راه پله ها به بیرون می زد. موسیقی ملایمی هم شنیده می شد. صدای باز شدن دری را هم شنید ...

تمام راه برگشت را به حالت دویدنی مارا تن مانند برگشت. نرفته بود بالا، آنجا شبیه هیچ کدام از تصورات معصومانهاش نبود. راه استقلال مالی و اجتماعی اش از آن راه پله های خنک و ساکت، اما مشکوک نمی گذشت. ■

لحظه سکوت پیشه کرده اند؟»، «چرا برای اعاده حیثیت خود دست به اقدام های قانونی نمی زنند؟»، «آیا همین سکوت آن ها دلیلی بر مجرم بودنشان نیست؟»، «آیا موقعیت حرفه ای شان آن قدر مهم است که حتی در صورت بی گناهی ترجیح می دهند سکوت کنند و وارد حاشیه هایی از این دست نشوند؟» و ده ها «چرا»ی دیگر.

■ چهار

دخترک تازه هجده ساله شده بود. تازه از عالم نوجوانی داشت به وادی جوانی پا می گذاشت. تازه داشت مراحل مستقل شدن مالی و اجتماعی را می شناخت و در ذهنش برای رسیدن به این استقلال رؤیاها و تصوراتی داشت.

به مجلس عروسی دوستی دعوت شده بود. در حالی که همه به عروس و داماد و حواشی جشن توجه داشتند، توجه دخترک به تیم عکاسی و فیلم برداری جلب شده بود. تجهیزاتشان و کارهای نمونه ای که ارائه کرده بودند، به نظرش حرفه ای می آمد. این شوق و توجه را یکی از آقایان اعضای تیم عکاسی متوجه شد و به دخترک آدرس و شماره تلفنی داد برای شروع آموزش دادن به دخترک.

درباره نویسنده

محمدباقر حقانی فضل، متولد ۱۳۶۷، سال هاست که حرفه اصلی اش ویراستاریست و از ویرایش مقالات و کتاب‌ها روزگار می‌گذراند. دستی هم بر قلم دارد و یادداشت‌هایی این‌ور و آن‌ور منتشر می‌کند. چهار سال پژوهشگر ویکی‌شیعه بوده و مدخل‌های این دانشنامه را می‌نوشته. حالا بعد از لیسانس اقتصاد و ارشد فلسفه دین، دانشجوی دکتری دین پژوهی شده و پروژه مردم‌شناسی دینی را دنبال می‌کند.

باقر حقانی، نویسنده

قحطی در کمی

درباره تأثیرات «تحریم» بر فرهنگ عمومی

ملی‌مان را کمی (فقط کمی) از ارزش انداخت و به جای باز کردن راه کارآفرینان و خلاقان، پای کاسبانش را به بازار باز کرد.

نخستین تحریم جامع سراسری علیه ایران در دوران معاصر، تحریم بریتانیا علیه ایران به‌منظور واکنش برابر انتخاب دکتر محمد مصدق به وزارت بود که هدف ملی‌سازی صنعت نفت را دنبال می‌کرد.^۱ دور بعد تحریم‌ها در سال ۱۹۸۰ آغاز شد که در آن سال آمریکا تحریم‌های اقتصادی وسیعی را در واکنش به اشغال سفارت آمریکا در تهران علیه ایران وضع کرد.^۲ بعدها و در توالی سال‌ها، تحریم‌ها با انواع‌واقسام مختلفی که پیدا می‌کرد ادامه یافت. هرچند که این تحریم‌ها به تحریم خوب و ظالمانه تقسیم‌بندی می‌شد، اما آثارش در هر حال خیلی با هم تفاوتی نداشت. تحریم چه خوب باشد، چه بد و چه خوداتکایی به‌همراه داشته باشد، چه رانت و قاچاق،

حالا هر بار که تلویزیون را روشن کنی یا تلفن همراه را دست‌گیری و چرخه بزنی در مجازستان، حتماً یک خبری هم از «مذاکرات احیای برجام» به تورت می‌خورد. اگر هم کمی دل‌مشغول نرخ دلار و ارز باشی حتماً سفت‌وسخت پیگیر اخبار مذاکراتی. در این گیرودار هم کلیدواژه‌های «تحریم»، «تحریم‌های ظالمانه»، «کاسبان تحریم» و... خودی نشان می‌دهند که اهمیت و مهم بودن روند مذاکرات را بیشتر به رخ بکشند. واقعیت این است که «تحریم» بخش مهمی از زندگی ما ایرانی‌هاست و کمتر یادمان می‌آید روزی را بی‌تحریم پشت‌سر گذاشته باشیم. حالا تحریم نعمت باشد یا بلا، ما با آن روزانه درگیریم و در بیم و امیدش گذران زندگی می‌کنیم.

تحریم در تعریف یعنی محرومیت از یک کالا یا خدمات یا هرچیز دیگری. این محرومیت اجباری می‌شود که یک «فرصت» باشد که به‌واسطه آن کشور به یک خلاقیت و شکوفایی برسد و میوه‌ای خوش‌رنگ مثل خوداتکایی ثمره‌اش باشد. روی دیگر سکه هم، روی آشنای این روزهای ماست که همین تحریم پول

1. The History of the British Petroleum Company. Ronald W. Ferrier: انتشارات دانشگاه کمبریج. ۲۸۹۱. ص ۴۵۴

2. Regulating Covert Action, William Michael Reisman, James E. Baker 1992. Yale University Press. ISBN 0-300-05059-3 pp.62



ن است!

خاطرانش را پهن می‌کرد دورش و شروع می‌کرد گفتن از بچگی هایش. همیشه هم می‌رسید به اینکه «خدا را شکر الان همه چیز داریم، شما نبودید زمانی که روس‌ها حمله کردند...» و می‌زد توی داستان قحطی و اینکه توی طولیله قایم می‌شدند و اینکه روس‌ها تمام غله را بردند و نان هم نبود برای خوردن و قصه زنی که بچه‌اش را از گرسنگی خورده بود! اینجا بود که معلوم می‌شد ته دلش راضی است از شیوه خرید آقاچان.

بعدها که سبک مصرف و خرید را دنبال کردم دیدم که تقریباً همه ما همین‌طور رفتار می‌کنیم و مواد مصرفی را نه روزانه که گاهی سالانه می‌خریم؛ مثلاً هرچند می‌دانیم که فریزر ارزش غذایی گوشت، مرغ و ماهی را از بین می‌برد، اما موقع خرید به جای مصرف روزانه، یک خروار می‌خریم و پیر می‌کنیم توی فریزر برای روز مبادا (شما بخوانید روز قحطی).

ذهن جمعی ما گره خورده است با قحطی، نه فقط قحطی‌هایی با مداخله مغول، روس، انگلیس و هر اجنبی دیگری، بلکه قحطی‌هایی که به واسطه کشور خشک عزیزمان، ایران، همواره درگیرش بوده‌ایم.

آمدن و رفتنش جامعه را دگرگون می‌کند. جامعه و مردم پیش و پس از آمدن و رفتن تحریم تغییر می‌کند و اخبار و شایعاتش مربوط به تحریم در بازار و بین مردم کنش‌ها و واکنش‌های متفاوتی را به دنبال دارد. به نظر من مهم‌ترین اشکال تحریم و اخبار و حواشی‌اش برای فرهنگ عمومی ما بازتولید اسطوره «قحطی» در ذهن جمعی ماست. بگذارید یک خاطره برایتان بگویم:

یک بار، آقاچان دیگر شورش را درآورد و مادرچان شروع کرد غر زدن که: «مرد چه خبره؟ مگه مغول حمله کرده باز؟ این همه طالبی رو واسه چی خریدی؟» نه اینکه محدود به این یک بار و محدود به طالبی باشد، عموماً آش همین آش بود و کاسه همین کاسه. عصر که می‌شد آقاچان با چند بغل خرید می‌آمد خانه و مادرچان از پر بودن فریزر و یخچال و نبود جا گلایه می‌کرد. اما آن روز دیگر دوگونی پر طالبی واقعاً نوبر بود!

مادرچان اهل خاطره تعریف کردن بود و من یا یکی از بچه‌ها را که بیکار گیر می‌انداخت بساط

نخستین تحریم جامع
سراسری علیه ایران در
دوران معاصر، تحریم
بریتانیا علیه ایران
به منظور واکنش برابر
انتخاب دکتر محمد
مصدق به وزارت بود که
هدف ملی‌سازی صنعت
نفت را دنبال می‌کرد

دهه شصتی ها دیگر مثل پدرهایمان خرید نکنیم، اما گویا همه چیز بر وفق مراد من نیست. تلخ تر اینکه این بازتولید شوم محصور در بازسازی یک مفهوم ساده نیست. اگر کمی ظرافت نگاهمان را بیشتر کنیم می یابیم که «قحطی» قابلیت این را دارد که بشود دال مرکزی گفتمان حاکم بر جامعه. هرآینه ممکن است (اگر تابه حال نشده باشد) انسان ایرانی همه رفتارهایش را برپایه «قحطی» طرح ریزی و اجرا کند.

انسان «قحطی» مدار اولین خصلتی که از دست می دهد نیکی و اعتماد به دیگری ست. این می شود که اولین نفری که برسد به منابع چنان برخورد می کند که گویی دیگری ای در جهان نیست. گویی هرگز نشنیده که:

لقمه هر خورنده را در خور او دهد خدا

آنچه گلو بگیردت، حرص مزین مجو

انسان «قحطی» مدار دیگر زمان و وقتی برای خودسازی، فکر و اندیشه ندارد. هدفش از زندگی می شود زنده بودن و زنده ماندن و این ترس همیشگی که اگر گران تر شد و من جا ماندم چه؟! این انسان دیگر برایش هنر، کتاب و ورزش اولویت نیست.

کارل آگوست ویتفولگ توی کتاب «استبداد شرقی» نشان می دهد که چطور مسئله آب گره خورده است به نداری، بیچارگی، در معرض قحطی بودن و تن دادن به هر زور و نازوری. محال است شما این ذهن جمعی را مثلاً توی اروپا ببینید. آنجا هر جا گیر کنند زیر پایشان را کمی چال می کنند و به آب می رسند و چیزی دست و پا می کنند برای خوردن؛ مقایسه کنید با انسان ایرانی که برای زنده ماندن مجبور است طولانی ترین قنات جهان را بکند و هر سال پول، وقت و انرژی فراوانی برای نگهداری از آن هزینه کند.

حالا امروز و ۲۰ سال بعد از خاطره آقاجان و مادر جان «قحطی» اولین کلمه ای ست که پس از «تحریم» برایم تداعی می شود. همین تداعی ست که موجب می شود با اعلام اولین خبر بد از مذاکرات صف های طولانی خرید دلار شکل بگیرد. همین تداعی ست که باعث می شود یکهو روغن توی بازار پیدا نشود و اگر پیدا شود اولین نفر به جای یکی، ۱۰ تا بخرد و بقیه ول معطل بمانند!

به نظر من مهم ترین و بدترین تأثیر «تحریم» بر «فرهنگ» ما این است که اسطوره «قحطی» را در ما بازسازی می کند. من خیلی امیدوار بودم که ما



آنجا هر جا گیر کنند زیر
پایشان را کمی چال
می کنند و به آب می رسند
و چیزی دست و پا
می کنند برای خوردن؛
مقایسه کنید با انسان
ایرانی که برای زنده
ماندن مجبور است
طولانی ترین قنات جهان
را بکند و هر سال پول،
وقت و انرژی فراوانی
برای نگهداری از آن
هزینه کند



راه برون رفت از این چرخه منحوس و خلاصی از این قحطی مداری کمی واقع نگری، کمی مهربانی و کمی به فکر دیگری بودن است؛ چنان که در سیل بهاری در لرستان یا زلزله کرمانشاه آستین بالا زدیم و هم وطنمان را زودتر از بلای طبیعی خلاصی دادیم. چه خوب می شود که تابلوی تاریخمان را پر کنیم از این تصویرها و قاب ها که دیگر قحطی ها و سختی ها کمتر به چشم بیایند.

حالا قصدم از این یادداشت این نبود که آقاجان و مردم را شماتت کنم که چرا این طور شدید؛ آن ها حق دارند. انسان مدرن ایرانی چشم که باز کرد اول جنگ شد و بعد قحطی، نوجوان که بود کشورش را روس و انگلیس اشغال کردند و باز قحطی، جوان تر که شد تا آمد حقش را بگیرد با کودتا زدند توی دهانش که نواله ناگزیر را گردن بنه و هیچ دم مزین، بالغ که شد و تا آمد نشئگی انقلابش را بچشد، جنگ شد و باز قحطی، حالا هم که ۲۰ سال است سرنوشتش گره خورده به یک انرژی جدید که بین حاکمان و ۱+۵ در بیم و امید دست به دست می شود.

روی سخنم با خودمان است که بیایید با هم مهربان تر باشیم و دست کم خودمان خودمان را «تحریم» نکنیم. ■

آن قدر دنبال اخبار گرانی، ارزانی، کمی و فراوانی است که دیگر وقت و تاب توانی نمی ماند برایش که بخواهد به فرهنگ و هنر توجه کند. این می شود که در چنین کشوری فرهنگ و هنر که باید کالای مصرفی خانوار باشد، می شود کالای لوکس، می شود خرج اضافه. دختر و پسری هم که خدای نکرده، زبانم لال بخواهند به جای خواندن علوم تجربی و دکتر شدن، بروند فنی و حرفه ای و تئاتری و سینمایی بخوانند، متهم می شوند به بی فکری و کوتاه نظری و بی خیالی! سال ۱۳۸۶ در قم برف سنگینی بارید. سه روز پشت سرهم. آن قدر که پیران هم چنین یخ بندانی را یاد نداشتند. حیرت اینکه در آن سه روز در قم قحطی آمد! مغازه دارها نمی فروختند و مردم هر که هر چه می فروخت به زیادت می خریدند. روز سوم نان هم پیدا نمی شد؛ مردمی که تا دیروز ۵ تا لواش می خریدند آن روز ۵۰ تا می خریدند! گویی مردم تصور می کردند که محور زمین چرخیده و قم از مدار رأس السرطان رفته است قطب شمال. کمی مناعت طبع، کمی دیگرددوستی و کمی خیرخواهی حتماً هر کسی را آن روز به این نتیجه می رساند که قم شهری گرمسیری ست و این یخ بندان خیلی که باشد مهمان ۵ یا ۱۰ روز است.



درباره نویسنده

لیلا میرزایی ام، متولد آبادان و مهاجری از اصفهان. برای من جنگ و شهادت، یک فانتزی نیست، اشغال، حمله، دفاع و جهاد هم اسباب کسب و کار سیاسی نیست. سابقه ۷ سال تحقیق و پژوهش در موضوع فرهنگ شهادت و موضوع شناسی در وصیت نامه شهدا را دارم.

لیلا میرزایی، نویسنده

ایثار در کارزار

در جریان ایجاد مقبره شهدا در دانشگاهها

■ آنها زنده اند

در متون و آموزه های دین اسلام جایگاه ویژه ای برای «شهید» و «شهادت» در نظر گرفته شده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.» مقبره شهدا نمادسازی برای اندیشیدن به مسئله جهاد و شهادت است و این نکته را روشن می کند که جهاد یک نوع کوشش، مبارزه و فعالیت در هر عرصه فردی و اجتماعی است. و از این منظر جهاد یک عامل بستر ساز برای آرامش، رشد و تکامل حیات انسانی است. شهید هم در این معنا مصداق بهره مندی یک انسان از راهکار جهاد برای هدفی متعالی ست که منجر به مساعد شدن وضعیت زیست مادی و معنوی یک جامعه شده است.

طی ۲۷ سال گذشته پیکر مطهر شهدای گمنام زیادی در حدود ۳۲۰ نقطه از دانشگاه های کشور تشییع شده است و در مقبره شهداها آرام گرفته است.^۱ این اقدام در چهارچوب فرهنگ دینی قابل تفسیر است و از دل تفسیر آن واقعیت های مثبتی بیرون خواهد آمد که فرصت بهره مندی از این حضور را فراهم می کند. هرچند در این میان نقدهایی هم مطرح شده است که قابل تأمل است.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۶۱

۱. خبرگزاری تسنیم، «شهدای گمنام کدام دانشگاه ها شناسایی شدند؟»، ۲۲ آذر ۱۴۰۱.



اَوْرِیا اشباع

که در پیله می‌رود، پس از مدتی از حالت کرم بودن خارج شده، پوست انداخته، پروانه شده و به آسمان پرواز می‌کند. به خصوص در مورد شهدا که در قرآن در مورد آن‌ها آمده است: «گمان نبرید شهدا مرده‌اند، زنده‌اند.» آن‌ها بر ما احاطه وجودی دارند. دعا‌های ما را شنیده و می‌توانند برای کسانی که به آن‌ها متوسل شده و از آن‌ها الهام می‌گیرند موجب و وسیله فیوضات الهی باشند.

■ شهدا و سبک زندگی دانشجویان

منطق دیگری که برای مشروعیت احداث مقبره شهدا در دانشگاه‌ها قابل ذکر است تأثیرگذاری بر سبک زندگی دانشجویان است. اگر دانشگاه به تعبیر امام خمینی: «مبدأ همه تحولات است.» یعنی این نهاد می‌تواند نقش تحول‌آفرینی را در دانشجویان ایجاد کند و بر سبک زندگی دانشجویان از منظری اثر

اگر گامی به عقب برداشته شود و از منظری جامع‌تر این مسئله دیده شود، ایجاد مقبره شهدا در دانشگاه‌ها، در جایگاه تولید و نشر علم، معنابخشی به تلاش در وادی مفاهیمی چون موفقیت، مدرک، کسب عنوان و غیره است. هرچند از نمایی دورتر، این اقدام نماد معنویت‌گرایی برابر با مادی‌گرایی است. در نگاه و دیدگاه مادی به دنیا، همه حیات به زندگی طبیعی و مادی ختم می‌شود و کسی که از دنیا می‌رود نابود و از بین رفته است و برقراری هیچ نوع ارتباطی با او امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل بعضی از کشورها سعی می‌کنند مزارها، قبرستان‌ها و به اصطلاح مراکزی را که محل دفن مردگان است با اصلاً در فضای شهر نباشد و یا اجساد را از بین برده (به‌طور مثال سوزانده) و هیچ اثری از آن باقی نمی‌گذارند. این یک نوع نگاه است به انسان و مسئله مرگ. در نگاه الهی- انسانی و در نگاه پیامبرگونه به انسان اما، مرگ عوض نمودن یک لباس است و پوشیدن یک لباس تازه و نو. در این بینش، حیات اصلی در آن منزلگاه، ابدی‌ست. انسان در این دنیا مانند کرم ابریشمی

سبک زندگی
دانشجویان از منظری
اثر بگذارد که معنابخش
روزمرگی‌های آن‌ها
باشد تا نقش تجملات و
ظاهرسازی‌های معمول
کم‌رنگ‌تر شود



بگذارد که معنابخش روزمرگی‌های آن‌ها باشد تا نقش تجملات و ظاهرسازی‌های معمول کم‌رنگ‌تر شود. زیارت مزار شهدا، مطالعه وصیت‌نامه‌ها، شنیدن خاطرات و شیوه زیست مادی و معنوی شهدا می‌تواند در این بین سبک زندگی مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

■ فرهنگ ایثار و شهادت

حضور مزار شهدا در دانشگاه فرهنگ ایثار و شهادت را جانی دوباره می‌بخشد، فرهنگ ایثار و شهادت ضامن عزت، اقتدار، معنویت و اخلاق جامعه است، این فرهنگ یکی از راه‌هایی است که سلامت و معنویت جامعه به‌ویژه نسل جوان را تضمین خواهد کرد. مواجهه هرروزه دانشجویان با شهادتی که بیشتر از قشر جوانند این نکته را به آن‌ها یادآوری می‌کند که برای حفظ ارزش‌های والا حتی باید از جان شیرین هم گذشت و سخن گفتن و شعار دادن به‌تنهایی کافی نیست و عمل‌گرایی از اهمیتی بالا برخوردار است. حضور شهدا در دانشگاه‌ها این پرسش را ایجاد می‌کند که با توجه به اینکه بسیاری از جوانان این سرزمین از آرزوهایشان گذشته‌اند تا هم‌وطنانشان در امنیت و آرامش زندگی کنند ما برای کشور، جامعه و هم‌وطنان خود چه کرده‌ایم؟ و اگر روزی در موقعیتی چونان جنگ تحمیلی قرار بگیریم چطور رفتار خواهیم کرد؟

مقابل چنین نظراتی که به کارکردهای مثبت ایجاد مقبره‌الشهدا در دانشگاه‌ها اشاره دارد، شبهاتی هم دراین باره وجود دارد که این اقدامات یک بسترسازی برای جریان‌های سیاسی در دانشگاه‌هاست و یا این مکان‌ها جایی برای حضور غیردانشجویان در دانشگاه می‌شود. عده‌ای هم معتقدند نوع پوشش صوتی اطراف این مکان‌ها باعث ایجاد فضای اندوه و غم در دانشگاه‌ها می‌شود، که همگی این موارد درباره چگونگی بهره‌مندی از این مکان‌هاست که مدیریت صحیح می‌تواند این شبهات را برطرف کند و بستری برای استفاده حداکثری دانشجویان از وجود معنابخش مقبره شهدا در دانشگاه‌ها باشد. ■

فرهنگ ایثار و شهادت
ضامن عزت، اقتدار،
معنویت و اخلاق جامعه
است، این فرهنگ یکی از
راه‌هایی است که سلامت
و معنویت جامعه به‌ویژه
نسل جوان را تضمین
خواهد کرد







آب

و ما ادراک ما غرقگی کتاب؟

وقتی کتابی را باز می‌کنی، چشم‌ها بدون واسطه با انباشته‌ای از واژه‌ها مواجهند. واژه‌ها را که می‌خوانی، نگاه عمیق‌تر می‌شود. مثل وقتی که بعد از خوابیدن روی آب، کم‌کم خودت را به دل آب می‌سپاری، از رهایی‌ای محض به رهایی‌ای غیرمنفعلا نه هبوط می‌کنی. مواجهه‌ نگاه تو و دنیای کلمات، متفاوت از سایر مدیاهاست. در کتاب، تو خدای اصلی‌ای، راوی تویی، شخصیت‌ها تویی، مکان و زمان تویی. در واقع تو خدایی می‌کنی؛ ممکن است موضوع کتاب در ذهن تو کاملاً تغییر کند. تجربه‌های زیسته‌ تو کتاب را برمی‌سازد؛ ممکن است داستان در رم روی دهد، اما تو در خیابان‌های اصفهان قصه را برسازی. بعد از آنکه یک سوم کتاب تمام شد، حال نوبت به شنا در چهارمتری ست، دوباره رها می‌شوی، با عمق کتاب یکی می‌شوی، آگاهی‌ای بین تو و کتاب نیست، دیگر نه شخصیتی هست و نه مکانی و نه زمانی. اگر در آن عمق، تو را بیرون بکشند، نمی‌توانی تشخیص دهی تو، آب بودی یا آب، تو بوده‌ای.

غرقگی کتاب، تجربه‌ای ست مشترک بین دوستداران کتاب. این غرقگی مانند دخانیات، کتاب‌خوان‌ها را به اعتیاد می‌کشاند. کتاب این فرصت را می‌دهد که تنهایی را تجربه کنی، یک نوع از تنهایی که هنر در آن تنیده شده و کتاب‌خوان در این تنهایی با خود مواجه می‌شود و به شناخت دیگری از خودش می‌رسد. حالا شنا تمام شده، می‌توانی به سطح آب برگردی.

درباره نویسنده

حانیه مسلمی،
کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، جستارنویس، مترجم

حانیه مسلمی، نویسنده

جذب ارتعاش انعکاس

دربارهٔ امیر شریفی، احیاکنندهٔ کتاب‌های قانون جذب در ایران

نفر و صفحهٔ اینستاگرامش ۳۷۰ هزار نفر دنبال‌کننده دارد، که آمار بالایی است.

■ قانون جذب در اندیشهٔ امیر شریفی چه می‌کند؟

«به هرچیزی فکر کنی، آن را جذب می‌کنی.» تفکر اصلی قانون جذب همین است؛ حال می‌خواهی به عشق فکر کنی، یا ثروت، عشق و ثروت، دو آهوی گریزپا در زندگی بشوند، که نیاز جدی‌ای محسوب می‌شوند. قانون جذب ادعا می‌کند که با پرورش فکر و ذهن، می‌توانی به این دو برسی. قانون جذب از زمان بودا، قانون اصلی کائنات بوده و هست، اما شریفی آن را با آیات قرآن اثبات می‌کند و از آن تصویری الهی ارائه می‌دهد. زبان و ادبیات او سرشار از عشق و امید است و با صداقت کلامی‌ای که دارد انواع تیپ‌های شخصیت را جذب می‌کند. کانال تلگرامی او عمومی است و بدون هیچ هزینه‌ای می‌شود عضو آن شد. اما اگر کسی قصد ادامه دادن مسیر را داشته باشد، می‌تواند در دوره‌های «کارشناس جذب

اگر رهگذر میدان انقلاب باشید، احتمالاً نگاهتان به بساط کتاب‌فروش‌های خیابانی خورده است. کتاب‌های روان‌شناسی، رمان‌های معروف، کتاب‌های ممنوعه و...

چند سالی‌ست که پای کتاب‌های قانون جذب و انگیزشی نیز، به خیابان انقلاب رسیده و فروش آن‌ها بالاست. این کتاب‌ها اغلب توسط مربیان قانون جذب و سخنران‌های انگیزشی به مردم پیشنهاد می‌شوند. در یادداشت زیر می‌خواهم به «امیر شریفی» بپردازم؛ کسی که قانون جذب را در بستر فرهنگ و دین بومی کرده است و مخاطبان بسیاری هم دارد.

کتاب‌های «راز» اثر روندا بایرن، «قانون سریع جذب» اثر کترین هرست، «قدرت اراده» از دکتر وین دایر، «علم ثروتمند شدن» اثر والاس دی واتلز و «هنر زندگی کردن رؤیاهایتان» از مایک دولی، از پرفروش‌ترین کتاب‌های جهانند که توسط امیر شریفی معرفی شده‌اند. از بین این‌ها، کتاب «راز» توانسته بالای ۹۰ بار در ایران چاپ شود. کانال تلگرامی شریفی ۳۲۵ هزار



اساس و از این حرف‌ها

انسانی که به تدریج از زندگی قبیله‌ای فاصله گرفته و مدرن شده و از طرفی زندگی مدرن او را روزبه‌روز تنهاتر کرده است. گرچه زندگی مدرن امکاناتی را در اختیار او گذاشته که او از پس این تنهایی برآید، اما خلأ معنویت در این زندگی، او را دچار اضطراب و افسردگی کرده است. چون در پس کالاها، خدمات و پدیده‌های دنیای مدرن، خدایی وجود ندارد و تنها انسان است که محوریت دارد.

از این رو، تفکراتی نظیر تائو، بودا و... احیا می‌شوند. آن‌ها ادعا دارند که بدون ضرر (ضررهایی که دین به انسان رسانیده) حال انسان را خوب می‌کنند و خلأهای معنوی‌شان را پر می‌کنند. قانون جذب احیاشده همین تفکرات است.

اما چرا قانون جذب هم‌زمان با جوامع مدرن دیگر جهان، در ایران پا نمی‌گیرد؟ چون بستر فرهنگی-دینی مردم، آن را به خود راه نمی‌دهد.

تا اینکه امیر شریفی (درست یا غلط) هوشمندانه قانون جذب و دین را مکملی برای هم تعریف کرد و مسیری را

و برتری شدید» او ثبت‌نام کند. هزینه دوره‌های او تقریباً ۲ میلیون تومان است و معتقد است که این دوره برای افراد با نیازهای زیر مناسب است:

- اگر به بیشتر خواسته‌هایتان در زندگی نرسیده‌اید.
- اگر احساس می‌کنید اوضاع مالی شما تناسبی با مقدار تلاشتان نداشته است.

- اگر در بیشتر اوقات نگران و مضطربید که در آینده چه اتفاقاتی برایتان خواهد افتاد.

- اگر شوقی برای رسیدن فردایتان ندارید و از زندگی خود لذت زیادی نمی‌برید و اگر ...

■ اما واقعاً شریفی چه می‌کند؟

در جوامعی که ناامیدی در آن ساکن شده و معنویت و دین برای آن‌ها کارایی ندارد، قانون جذب جای دین را می‌گیرد. قانون جذب تصویر جدیدی از انسان و خویش‌نژاد ارائه می‌دهد و انسان را به سمت شناخت این خویش‌نژاد سوق می‌دهد. در این مسیر قانون جذب به انسان جامعه مدرن امید می‌بخشد.



قانون جذب از زمان بودا، قانون اصلی کائنات بوده و هست، اما شریفی آن را با آیات قرآن اثبات می‌کند و از آن تصویری الهی ارائه می‌دهد

به نظرم خیلی از زندگی‌اش نمایش است. به نظر می‌رسد که از یک جایی به بعد مشاوران و برنامه‌ریزهای تبلیغاتی‌اش به کارش اضافه شدند و آن‌ها به او می‌گفتند که چه بگوید و چه نگوید. او خودش را آدم موفق و شادی نشان می‌دهد؛ مثلاً همیشه از تجارت‌هایی صحبت می‌کند که به شدت برایش سودآور بوده است، اما هیچ‌وقت نمی‌گوید این تجارت‌ها چیست و نمی‌گوید که صاحب کدام برند است، ولی مدام می‌گوید من درآمد زیادی دارم. یکی از مسائل منفی‌ای که قانون جذب دارد، خودخواه کردن خود فرد است. تو در قبال زندگی مسئولیت‌هایی داری و نمی‌توانی فقط روی نکات مثبت و شخص

ساخته است که هم برایش درآمدزاست و هم بقیه را از تسلط افسردگی و اضطراب نجات می‌دهد. حال این پرسش مطرح است که چرا دین نتوانسته به تنهایی خلأ معنویت را پر کند؟ پاسخ این پرسش می‌تواند این باشد: متخصصین دینی نتوانسته‌اند از دین، خوانش جدیدی ارائه دهند که نیاز انسان مدرن را برطرف کند. ادبیات مبلغان دین، راه‌های شناخت انسان از طریق دین و... از جدی‌ترین موارد این خوانش جدید است که مهجور مانده است. در واقع ادبیات مبلغ دین، یک ادبیات بیرون از انسان بوده و دین را بیشتر از خودشناسی، کتاب قانون معرفی کرده است. به همین دلیل نتوانسته به درون انسان امروز نفوذ



خودت متمرکز شوی، وگرنه نمی‌توانی ضعف‌ها و خلأهایت را ببینی. مثلاً من مادر، اگر فرزندم مشکلی دارد، نمی‌توانم آن مشکل را نادیده بگیرم، تنها به این دلیل که منفی‌ست، چون باید در جهت رفع آن اقدامی بکنم، یا در مورد همسر، خانواده و همین‌طور اجتماعم. اگر از اخبار منفی دور باشم؛ مثلاً در دوران همه‌گیری ویروس کرونا از آمار و اخبار کرونا، به این بهانه که منفی‌اند دور باشم، چطور می‌توانم خودم را ملزم به انجام پروتکل‌های بهداشتی کنم؟

البته امیر شریفی می‌گوید: «دلسوزی کردن صرف، ممنوع است، ولی اگر کاری از دستت برمی‌آید باید انجام دهی، وگرنه همدلی کردنی که بدون انجام کاری باشد، فقط به تو آسیب می‌زند.» در کل قانون جذب می‌تواند به کسانی که شکست‌های کوچکی خورده‌اند، این تفکر

کند. در صورتی که قوانین جذب، بودا و... با تمرکز به درون انسان، برای او فردیت قائل شده و انسان را درگیر شناخت این فردیت و لذت حاصل از آن کرده است. در پایان این یادداشت با آوردن دو تجربه متفاوت از دوره‌های قانون جذب امیر شریفی، می‌توانیم بدون قضاوت میزان تأثیر یا عدم تأثیر این مبلغ قانون جذب را بر زندگی‌شان درک کنیم.

■ سمیه. ص

امیر شریفی معتقد است: «مقصر خودمانیم.» او همه چیز را گردن خود شخص می‌اندازد و معتقد است «آن‌قدر باید مثبت‌بنگری و از فضای منفی دور باشی که یک حالت انفعال اجتماعی هم به تو بدهد و خودت را از گرفتاری‌ها دور کنی.» یک جور تفکر مثبت سمی.

متخصصین دینی
نتوانسته‌اند از دین،
خوانش جدیدی ارائه
دهند که نیاز انسان
مدرن را برطرف کند.
ادبیات مبلغان دین،
راه‌های شناخت انسان
از طریق دین و... از
جدی‌ترین موارد این
خوانش جدید است که
مهجور مانده است



الوهیتیم وصل شوم و اگر ارتعاش خوب ایمان را صادر کنم، در سخت ترین شرایط مملکتیم خداوند دست من را می گیرد و چه بسا من هم بتوانم دست دیگری را بگیرم. مبارزه ای که با تنش باشد، فایده ای ندارد. صدای ذهنم را که پر از ارتعاش و قضاوت آدم ها بود، خاموش کردم. هنوز نتوانسته ام ضمیر ناخودآگاهم را کاملاً پاک سازی کنم. ولی روی قضاوت هایم آگاهم و سریع عشق را جایگزین می کنم و آرام می شوم. قانون جذب علمی اثبات می کند که وقتی شکرگزاری می کنی، از خودت فرکانس دارندگی می دهی و حالت خوب می شود. یاد گرفته ام که من نباید به غیر از خدا وابسته شوم. چون هرچه غیر خداست، از بین می رود. قانون جذب مرا به نماز برگرداند. ما مجموعه ای از ارتعاش ها هستیم. در نظریه استریم ما ریسمان های به هم پیوسته ای هستیم که به خاطر آن حجم تراکمی که وجود دارد به صورت جسم دیده می شویم. رادیواکتیو به خاطر این از ما عبور نمی کند، چون ما انرژی داریم و آن ارتعاشی که می دهیم هم جنس یا مکملش به ما انرژی می دهد. من با ارتعاش به آن معنویت رسیدم و فهمیدم خدا چیست و توانستم نماز بخوانم و با او حرف بزنم. شب ها در رختخوابم یک سنگ دست می گیرم و با کتاب شکرگزاری «راندا برن» شکر می گویم و به مادرم، زمین، متصل می شوم. نمازهایم دیگر خم و راست شدن نیست. من در نماز هم این اتصال را تجربه می کنم.

«پشت هر کتاب یا سایت پرمخاطبی یک مکتبی/مبلغی ایستاده که هوشمندانه نیاز توده را شناخته و با ادبیاتی مناسب و جذاب دارد به آن پاسخ می دهد.» ■



را القا کند که خودش آن اتفاق را جذب کرده است. در صورتی که به کسانی که دچار مصیبت جدی ای مثل از دست دادن عزیز، داشتن فرزند عقب مانده و... شده اند، نمی توانی بگویی خودت آن اتفاق را جذب کرده ای. چون گاهی قضاوت قدر جاری ست. در کل اینکه قانون جذب فضای ذهنی افراد را مثبت و امیدوار به آینده می کند، دستاورد خوبی ست.

■ نگار. چ

من در مرحله ای از زندگی ام زمین خوردم، در آن شرایط دچار سقوط شده بودم، فکر می کردم اتفاق تاریکی ست، نمی توانستم خودم را ببخشم و نسبت به خودم احساس خوبی نداشتم، ولی در مسیر قانون جذب، متوجه شدم اشتباه کردن و زمین خوردن عین نعمت است. امیر شریفی می گوید: «تو یک حس بدی را با آن اشتباه تجربه می کنی. ولی خوبی آن این است که آگاهی این حس را نمی خواهی و بابت گناهت منقلب می شوی.» در واقع قانون جذب معتقد است آن قدر امتحان می شوی که هیچ وقت نتوانی بابت خودت مطمئن و مغرور شوی. من با کمک قانون جذب، با انکار خدا به خدا رسیدم. در مسیری قدم برداشتم که دینی تبلیغ نشد و دینی بر دین دیگر برتری نداشت. قانون جذب خدایی را نشانم داد که خدای همه است. در این شیوه تفرقه ای نمی بینی و همه چیز در صلح است. هر دینی انگار یک برتری جویی دارد و هر کس دارد خدای خودش را به رخ دیگری می کشد. من از دین فرار کرده بودم. پادکست های شریفی را گوش می دادم و او هم از خدا می گفت. بدم هم نمی آمد و از سر لجبازی گوش می دادم و انکار می کردم. قهر کرده بودم. شریفی شماره آیات قرآن را می گفت و یاد می داد که چطور توکل کنی: سوره یونس، آیه ۶۲؛ سوره بقره، آیه ۱۱۲؛ سوره انعام، آیه ۴۸؛ سوره بقره، آیه ۲۸؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۰؛ سوره بقره، آیات ۲۷۴ و ۲۶۲. آیات زیادی هست.

منی که مذهبی نبودم، حالا شماره آیات را هم می دانم. فهمیدم باید ایمان داشته باشم و بیشترین انتظارم باید از خودم باشد و در بیرونم چیزی را جست و جو نکنم و نسبت به تمام اعمالم مسئولیت کامل داشته باشم. دیگر با سیاست کاری ندارم. من اگر از درون به بخش

درباره نویسنده

کارشناس شیمی، خبرنگار حوزه کتاب و کتابخوانی

زهرا حجتی، نویسنده

خروج کتاب از غب

گزارشی از نمایشگاه کتاب ۱۴۰۱

حضور منتشر نشده است، اما سایت ایرنا آماری را از نمایشگاه مجازی ۱۴۰۱ ارائه داده است: مبلغ فروش دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۸۵۲ میلیارد و ۴۳ میلیون و ۷۹۱ هزار و ۶۰۷ ریال کتاب بود. همچنین در آن رویداد ۱۸۰ هزار و ۷۸۹ نفر در نمایشگاه مجازی کتاب تهران شرکت و اقدام به خرید کتاب کردند. متوسط قیمت سبد خرید مخاطبان در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۳ میلیون و ۶۷۵ هزار و ۷۵۵ و متوسط سبد خرید ۵۰۷ نسخه کتاب برای هر فرد بود. همچنین میانگین قیمت کتاب‌های موجود در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار و ۶۱۳ ریال بود. میانگین قیمت کتاب‌های فروش رفته در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۶۴۹ هزار و ۱۸ ریال بود که این عدد برای سنجش میانگین قیمت هر صفحه کتاب عرضه شده در نمایشگاه مجازی کتاب تهران در نمایشگاه ۱۴۰۰ روی عدد ۲ هزار و ۹۴۷ ریال قرار گرفت. در دومین دوره نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۱ میلیون و ۳۳۱ هزار

بالاخره بعد از دو سال تعطیلی به خاطر کرونا، امسال نمایشگاه کتاب در مصلای امام خمینی برگزار شد. اما امسال چندین اتفاق خوب افتاد؛ در سال‌های گذشته تعدادی از غرفه‌ها در چادرها جای داشتند که امسال با مدیریت کارآمد، تمام غرفه‌ها اعم از عمومی، دانشگاهی و کودک در محیط مسقف مصلای قرار گرفتند و دیگر دچار مشکلات چادرها نبودند. امکان دیگر نمایشگاه کتاب ۱۴۰۱، فروش مجازی بود و روی آمار فروش نسبت به سال‌های گذشته اثر مثبتی گذاشت. نمایشگاه مجازی کتاب هم‌زمان با نمایشگاه حضوری، در جهت آسایش مخاطبان نمایشگاه کتاب برگزار شد. همچنین امسال مبلغ بن خرید افزایش چشمگیری داشت؛ که البته نسبت به تورم، مبلغ زیادی نبود. برای دانشجویان و طلاب ۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال و برای اساتید و هیئت علمی دانشگاه ۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده بود که بانک صادرات مسئولیت مرجع پشتیبانی و تراکنش‌های بن‌کارت‌های خرید را به عهده گرفت. هنوز آمار دقیقی از نمایشگاه



ارپاندگی



منابع:

خبرگزاری ایبنا، «کامل‌ترین مرجع نمایشگاه کتاب تهران ۱۴۰۱»، ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، کد خبر ۳۲۱۳۳۲.

خبرگزاری ایسنا، «نمایشگاه کتاب تهران چقدر فروش داشت؟»، ۱۴۰۱/۰۳/۰۵، کد خبر ۱۴۰۱۰۳۰۵۰۴۰۵۴.

و ۵۳۰ نسخه کتاب فروخته شد. این تعداد کتاب با ثبت ۲۳۱ هزار و ۸۰۱ سفارش به دست آمده است. در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران ۱۰۳ هزار و ۹۹ نفر مرد و ۷۷ هزار و ۶۹۰ نفر زن جامعه آماری را از لحاظ تفکیک جنسیتی تشکیل می‌دهد.

در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران از گروه موضوعی کودک و نوجوان استقبال بیشتری شد. پس از آن نیز به ترتیب کتاب‌ها در گروه موضوعی ادبیات، علوم اجتماعی، دین، تاریخ و جغرافیا بیشترین میزان فروش را داشتند. دوره قبل نیز استقبال مردم به ترتیب از گروه‌های موضوعی کودک و نوجوان، ادبیات، علوم اجتماعی، دین و کمک‌درسی و آموزشی بیشتر بود. همچنین در نمایشگاه دوم مجازی کتاب تهران ۵۷.۵۱ درصد فروش کتاب به کتاب‌های تألیفی و ۴۱.۹۸ درصد به آثار ترجمه شده اختصاص داشت. همچنین ۰.۵۵ درصد مردم نیز در نمایشگاه سال گذشته به خرید سایر انواع کتاب‌ها روی آوردند. ■



در دومین نمایشگاه
مجازی کتاب تهران
۱۰۳ هزار و ۹۹ نفر مرد و
۷۷ هزار و ۶۹۰ نفر زن
جامعه آماری را از لحاظ
تفکیک جنسیتی تشکیل
می‌دهد

درباره نویسنده

نویسنده، داستان نویس و فعال فرهنگی
دکترای بیوتکنولوژی

زهره دل جو، نویسنده و منتقد ادبی

از آشپزخانه نویس

درباره ناداستان، شناخت و تاریخچه آن

ناداستان اگرچه از نظر لغوی نوظهور محسوب می‌شود، اما مفهومی با قدمتی تاریخی در ایران دارد. سفرنامه‌ها و ثبت وقایع روزانه درباره توسط کاتبان از قدیمی‌ترین انواع ناداستان در ایرانند. حتی می‌توان ادعا کرد که ادبیات کهن ایران عموماً رویکردی غیرداستانی و واقعیت‌محور داشته و قوه تخیل راه خود را تنها در آثار منظوم باز کرده بود. با وجود این، ناداستان هرگز نتوانسته به عنوان ژانری مجزا در ایران مطرح شود و کتاب‌های پرفروش این نوع ادبی بیشتر با نام خاطرات یا زندگی‌نامه افراد سرشناس شناخته می‌شوند. در چیدمان کتاب‌فروشی‌های ایران نیز بخشی با عنوان ناداستان وجود ندارد و کتاب‌هایی از این دست اغلب میان آثار داستانی بُر می‌خورند. آنچه که امروزه به عنوان ناداستان مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است، تفاوت عمده‌ای با آثار پیشینیان دارد: در گذشته حتماً باید به سرزمین‌های دور سفر می‌کردی یا به اندازه کافی مشهور و تأثیرگذار می‌بودی تا بتوانی اثری غیرداستانی تولید کنی. همه این‌ها باعث می‌شد نوشتن در ژانر ناداستان منحصر

چند سالی‌ست که واژه ناداستان در ایران باب شده است و رفته‌رفته توجه اهالی قلم را به خود جلب کرده است. این واژه که برابرهاده لغت انگلیسی «nonfiction» است و مثل هر واژه وارداتی دیگری تعریف دقیق و مشخصی ندارد. حتی در انتخاب کلمه در فرایند ترجمه نیز اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد. در هر صورت ویژگی مشترک ناداستان که تمامی دیدگاه‌ها در آن اشتراک نظر دارند، ارجاع به دنیای واقعی است. ناداستان مانند داستان هم قصه‌ای برای گفتن دارد و هم نثری روان و جذاب برای تعریف کردن آن قصه. اما وجه تمایزش با داستان در این است که قصه ناداستان واقعی‌ست. همین امر باعث جذابیت روایت‌های غیرداستانی یا همان ناداستان نسبت به داستان شده است. شاید به همین دلیل باشد که فیلم‌ها و رمان‌هایی که بر اساس زندگی واقعی ساخته و نوشته شده‌اند، اصرار دارند مخاطب را از این مسئله آگاه کنند. آثاری مثل تاریخ، زندگی‌نامه، خودزندگی‌نامه و فیلم‌های مستند نیز دقیقاً به دلیل ادعای گفتن داستانی برپایه واقعیت، جذابیت پیدا کرده‌اند.



زندگی کردن

دقت و حوصله، خوب‌تر ببینیم. نتیجه این بازبینی همان چیزی‌ست که ناداستان امروزی را این‌همه عزیز کرده است. کارکرد ناداستان در شکل‌جدیدش، گردگیری کنج‌های فراموش‌شده جهان واقعی‌مان است که در بی‌توجهی و فرار انسان‌ها از واقعیت، تار عنکبوت بسته است. امروزه ناداستان تلاش برای نوشتن جهانی که هر روز آن را زندگی می‌کنیم، شناخته می‌شود. انگار آدم‌های عصر جدید در قراردادی نانوشته توافق کرده‌اند از طریق ناداستان برای تحمل زندگی به یکدیگر کمک کنند. آدم‌ها با نوشتن و خواندن «جستارهای شخصی» به درک و شناخت بهتری از احساس‌ها و رفتارهای یکدیگر می‌رسند. در «زندگی‌نگاره‌ها» آدم‌ها تجربه‌های خاص زندگی‌شان را در اختیار همدیگر قرار می‌دهند تا برابر تلخی‌ها، رنج‌ها و زخم‌های روزگار مسلح شوند و تاب بیاورند. این است که روزه‌روز اقبال به ناداستان در شکل جدیدش بیشتر می‌شود. موج این اقبال به ایران هم رسیده است. «مجله ناداستان» از فروردین سال ۱۳۹۸ هر دو ماه یک بار

به طبقه خاصی از جامعه شود. امروز اما نحوه مواجهه با سوژه و چگونه دیدن آن و چگونه روایت کردنش مهم‌تر از خود سوژه شده است. امروز هر فردی می‌تواند به شرط داشتن نگاهی نو و خلاقانه به ساده‌ترین و پرتکرارترین مسائل زندگی روزمره مثل اشتغال، بچه‌داری، خانه، بازی، خرید و غیره، روایتی درخشان تولید کند. در این ناداستان‌ها نگاه شخصی نویسنده بیشتر از قصه روایت‌شونده اهمیت پیدا می‌کند. کشمکش کمتر با روایت شخصی‌تر و صمیمی‌تر جبران می‌شود. ناداستان امروزی را می‌توان شاخه جدیدی دانست که در تنه مستحکم و اصیل روایت غیرداستانی ظهور کرده و در ایران با نام «جستار شخصی» و «زندگی‌نگاره» شناخته می‌شود. شاید بتوان از کتاب «سنگی بر گوری» جلال آل‌احمد به عنوان یکی از اولین نمونه‌های این شاخه جدید ادبی یاد کرد. اهمیت ناداستان امروزی در این است که روزمرگی‌ها را تشریح و زمان را متوقف می‌کند. اجازه می‌دهد اطرافمان و خودمان را با تمام احساسات و اندیشه‌هایمان در هیاهوی مشغله‌های زندگی با

«مجله ناداستان» از
فروردین سال ۱۳۹۸ هر
دو ماه یک بار با موضوع
مشخصی برای هر شماره
مثل خانه، کار، سفر،
پول، بازی، خانواده،
اعتیاد، وطن و... شروع
به کار کرده است و
در حال حاضر سیزده
شماره بیرون داده است

با موضوع مشخصی برای هر شماره مثل خانه، کار، سفر، پول، بازی، خانواده، اعتیاد، وطن و... شروع به کار کرده است و در حال حاضر سیزده شماره بیرون داده است. در هر شماره علاوه بر مستندنگاری و زندگی‌نگاری‌های نویسندگان ایرانی، جستارهای مرتبط و معتبر خارجی نیز ترجمه می‌شوند. مخاطبان می‌توانند تجربه‌های شخصی خودشان را درباره موضوع هر شماره ارسال کنند تا به شرط کیفیت قابل قبول در بخش یک تجربه آن چاپ شود. «نشر اطراف» هم از مرداد سال ۱۳۹۶ کار خود را به شکل تخصصی در زمینه چاپ روایت آغاز کرده است و با انتشار نمونه‌هایی از آثار قابل تأمل همه گونه‌های روایت کارش را ادامه می‌دهد. نشر اطراف در کنار بحث‌های



ناداستان اگرچه از نظر لغوی نوظهور محسوب می‌شود، اما مفهومی با قدمتی تاریخی در ایران دارد. سفرنامه‌ها و ثبت وقایع روزانه درباره‌ها توسط کاتبان از قدیمی‌ترین انواع ناداستان در ایرانند.

نظری روایت، به قصه‌ها و تجربه‌های زیسته می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد چرا و چگونه قصه‌ها و روایت‌ها در سرنوشت فردی و جمعی ما تأثیر می‌گذارند. این نشر در بخش ترجمه در قالب مجموعه‌های متفاوت مانند مجموعه جستار روایی، سفرنامه مصور و ژانرهای دیگر روایی نمونه‌های شاخص و خلاق را در اختیار علاقه‌مندان گذاشته است. نشر اطراف با تدوین و جمع‌آوری روایت‌های مستند و ثبت تجربه‌های زیسته، گزارش‌های سفر و روایت‌های چندصدایی تلاش کرده است وضعیت امروز را ثبت کند تا شاید از مسیر تبادل روایت‌ها و قصه‌ها، تعامل ما با جهان اطراف آسان‌تر و مؤثرتر شود. ■



درباره نویسنده

زهرا معارفوند

متولد ۱۳۶۴. لیسانس ریاضی کاربردی و معادل لیسانس کارگردانی، شغل اصلی او فیلم نامه نویسی است و سه سالی است که تمرکز خود را روی دراماتورژی قصه های قران و کهن ایرانی قرار داده. در حال تمام کردن یک رمان نوجوان برگرفته از اسطوره های ایران باستان است.

زهرا معارفوند، نویسنده

هواپونو

درباره کتاب «محدودیت صفر» و عرفان هاوایی

صد درصدی آنچه را برای شما رخ می دهد بپذیرید؟ اصلاً مسئولیت صد درصدی به چه معناست؟ پذیرش این مسئولیت امری سهل و ممتنع است. اگر بپذیریم هیچ چیزی خارج از ما وجود ندارد و جهان آینه ای از درون ماست، پس هر مشکلی که در جهان ما ظاهر می شود بازتاب یافته بخشی از درون ماست. و برای حل آن مشکل نخست باید درون ما تغییر کند. اما ذهن منطق پذیر و قرارداد محور ما به راحتی چنین مطلبی را نمی پذیرد، چرا که برای درک این مطلب باید تمام بنیان های پیشین را خراب کند و بنایی تازه را از نو بسازد. بنیانی خراب. این نگرش اساس و شالوده عرفان هاوایی است. هواپونوپونو!

کتاب «محدودیت صفر» درباره عرفان هاوایی صحبت می کند. نگرشی که این روزها جایگاه خود را در جوامع مختلف پیدا کرده است و ذکرهای آن تقریباً به گوش همه آشنا شده است. متأسفم. لطفاً مرا ببخش. دوستت دارم. متشکرم!

«محدودیت صفر»^۱ در سال ۲۰۰۷ منتشر شد. سایت گوگل ریدر اعلام کرده است که ۹۱٪ خوانندگان کتاب به آن امتیاز عالی داده اند؛ همچنین این کتاب در سال های اخیر مورد استقبال عمومی قرار گرفته است و ۷۰ بار تجدید چاپ شده است.

آیا تابه حال شما در مسئله و مشکلی گرفتار شده اید؟ عکس العمل شما در این مواقع چیست؟ آیا خشم راه اندیشه شما را سد می کند؟ آیا آماجی از کلمه های تندوتیز در ذهن و زبان شما به سوی مشکل و مسبب آن مسئله سرازیر می شود؟

اگر در همین حین فردی، شما را بخشی از مشکلی که در آن قرار دارید بداند، چه می کنید؟ آیا با خود نمی گوئید این فرد عقل از کف داده است؟ اما نکته اینجاست که حقیقت دارد، شما بخش مشترک همه مشکلات خودتانید! آیا می توانید مسئولیت

1. Zero limits



Ho`oponopono

وپونوپونو

شود الهامات از منبع هستی جاری می شود و پرده را پر می کند.

برای دسترسی به الهامات روح الهی و زندگی بر مدار شدن، همواره باید داده ها را پاک سازی کرد. هر مشکل و مسئله ای که در جهان بر سر راه شما قرار می گیرد داده ای معیوب و از درون شماست و موظفید آن را پاک کرده و به این ترتیب خود و دیگران را شفا دهید.

در کتاب «محدودیت صفر» جو ویتالی وقتی برای اولین بار با استاد معنوی خود، دکتر هولن، مواجه می شود، گمان می کند با مردی دیوانه روبه رو شده است، چرا که هیچ یک از صحبت های دکتر با منطق جهان امروز نمی خواند. او چیزهایی می بیند که در جهان وجود ندارد؛ مثلاً با سالن همایش صحبت می کند و برای آن سالن اسم انتخاب می کند.

در عصر امروز، بشر شهرزده، تمدن گریز و تشتت آفرین راه نجات خود را در خراب کردن همه بناهای درونی خود یافته و بازگشت به اصل خویشتن و پذیرفتن این مطلب، که جهان تنها به منبع و منشأ خود یعنی، عشق نیاز دارد.

مسیری که از توبه و استغفار و پذیرش عشق به صورت شبانه روزی و بی وقفه صحبت می کند. شما باید برای رها شدن از داده های منفی و برنامه ریزی های نامطلوب به این اقرار کنید، که ذهن آکنده از افکار و خاطرات سمی است و با جاری کردن عشق، از روح الهی یا همان حقیقت درون درخواست کنید تا داده های منفی را پاک کند و تمام خاطره های خنثی شده را رها سازد و به این ترتیب ذهن وارد محدوده صفر شده و آماده دریافت الهام از منبع اصلی خود یعنی، روح الهی شود.

هوآوپونوپونو به شما دوراه پیشنهاد می دهد: اسارت در چرخه افکار و خاطرات یا الهامات روح الهی. ذهن ذاتاً پرده ای است خالی که بر آن چرخه مداومی از افکار بی انتها می افتد و اگر این چرخه بی پایان قطع



هوآوپونوپونو به شما دو راه پیشنهاد می دهد:
اسارت در چرخه افکار و خاطرات یا الهامات روح الهی. ذهن ذاتاً پرده ای است خالی که بر آن چرخه مداومی از افکار بی انتها می افتد و اگر این چرخه بی پایان قطع شود الهامات از منبع هستی جاری می شود و پرده را پر می کند



حرف های دکتر از تبعیدی ناگزیر سرچشمه می گیرد که از قضا نتیجه ای چشمگیر در همه سطوح برای اجراکننده اش به ارمغان می آورد. شوق رمزگشایی از نتیجه ای که دکتر هولن به آن دست یافته، جو ویتالی را آماده شنیدن می کند. دکتر هولن حتی توانسته است تمام بیماران مرکزی روانی را تنها با تکرار چند کلمه ساده شفا دهد. متأسفم. دوستت دارم.

کوشش های ویتالی برای آموختن روش دکتر هولن نتیجه می دهد و امروزه این بینش و عرفان با استقبال عموم مواجه شده است و در عین پیچیدگی در میان مردم مقبولیت پیدا کرده است و افراد زیادی به آن روی آوردند. در کشور ما نیز با توجه به وجود سبقه سترگ عرفان و آموزه های معنوی «بازگشت به خویش» این عرفان کهن جای خود را باز کرده و در میان همه افراد از روشن فکر و دین گریز تا مذهب یون مقبولیت پیدا کرده است ... این درحالی ست که اگر تا چند سال پیش شما را به استغفار و توبه تمام وقت توصیه می کردند، بدون شک واکنش منفی نشان می دادید و با توجه به شرطی شدن های ذهن، تصویری مبنی بر اینکه شما باید تارک دنیا شوید و یا سجاده نشینی را پیشه کنید در ذهنتان به وجود می آمد.



کوشش های ویتالی برای
آموختن روش دکتر هولن
نتیجه می دهد و امروزه
این بینش و عرفان با
استقبال عموم مواجه
شده است و در عین
پیچیدگی در میان مردم
مقبولیت پیدا کرده است



اما دکتر کالاهولن و جو ویتالی به ظرافت اندیشه و عاملی را که در پس این توبه و بازگشت به خویشتن قرار دارد، بیان می‌کنند و با پذیرش اصولی ساده اما کاربردی مخاطب را با خود همراه کرده تا آماده و پذیرا باشد و عشق را درون خود فراخواند؛ عشق به منبعی که درون هریک از ما قرار دارد، عشق به روح الهی و حقیقت برتر، خداوند. ویتالی توضیح می‌دهد که، حجم دیتاهایی که در بخش هشیار مغز دریافت می‌کنیم، در مقایسه با دیتای بخش ناخودآگاه چنان کم است که ارزش چندانی ندارد. او می‌گوید میزان هشیاری ما در این جهان بسیار اندک است و با این حساب چاره‌ای نداریم جز اینکه تمام دانسته‌های خود را رها کرده و به منبعی نادیده و ناشناخته توکل کنیم و به حقیقتی بی‌انتهای اعتماد کنیم.

جملات برای شما آشنا نیست؟ پرسش اینجاست که در میان جامعه شرطی شده‌ما، اگر از توکل و تکیه بی‌چون و چرا بر منشأ خلقت و خداوند حرفی به میان آورده شود چه واکنشی می‌بینیم؟ آیا ما این مطلب را پذیراییم؟ این درحالی‌ست که منابع سترگ عرفانی و معنوی ما و آموزه‌های اصیل پیشوایان دینی ما سال‌ها پیش با مختصات دقیق و اصولی به مراتب واضح‌تر راه را به ما نشان داده‌اند؛ اما دریغ که فاصله میان خطیب و مخاطب و شیوه‌های ناکارآمد به روزرسانی مطلب و انتقال معنا باعث شده تا این تعالیم و آموزه‌ها در وطن و میان مردم خویش غریب باشد و به کنه آن تنها اندک افرادی پی ببرند. ■

سپاس تو ج

جامعه

«من سیاسی نیستم!»

این گزاره را این روزها از زبان گروه‌های مختلفی از مردم می‌شنویم، شاید از ترس واکنش‌ها و هزینه‌های کنش سیاسی و شاید هم به خاطر غبارهای همیشگی این مسیر. ولی ما در سرویس «جامعه و سیاست»، به شدت سیاسی‌ایم. سیاست از دیدگاه ما، فراتر از دوگانه‌های مرسوم اصول‌گرا/اصلاح‌طلب، چپ/راست و... است، سیاست از دیدگاه ما خوانشی برآمده از شناخت جامعه دارد. از دیدگاه عینک پیشنهادی ما، همه چیز اجتماعی‌ست.

در این شماره از سرویس «جامعه و سیاست»، به بهانه پایان فصل سوم مسابقه استعدادیابی «عصرجدید» و روند روبه‌افزایش تولید برنامه‌های مشابه در تلویزیون، با رویکردی جامعه‌شناختی، تولید، بازنمایی و مصرف این نوع برنامه‌ها را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

در یادداشتی دیگر فاجعه فروریختن ساختمان متروپل در آبادان را مبنای بررسی شیوه‌های ترسیم فاجعه در رسانه‌های رسمی داخلی قرار داده‌ایم.

با نگاهی به «فم‌تریپ» و پویش شناخت ایران، حرکات‌های تبلیغی/ترویجی را از زاویه دید دوگانه سیاه‌نمایی/سفیدنمایی در یادداشتی دیگر بررسی کرده‌ایم.

و آخرین نوشته سرویس ما در این شماره به نسبت بین مخاطبین و هنرمندان در شرایط پیچیده کنونی و انتظارات مردم از آن‌ها برای حضور فعالانه‌تر در فرایندهای اجتماعی می‌پردازد.

درباره نویسنده

احسان رؤیامنش، پژوهشگر جامعه‌شناسی فرهنگی و علاقه‌مند به خوانش انضمامی امور مرتبط با جامعه.

احسان رؤیامنش

کرانه‌های کنش

یک هنرمند چگونه با جامعه خود ارتباط برقرار می‌کند

مقدمه

استلا آدلر قرار گرفت. این ایده می‌گوید که خالق اثر با فاصله گذاشتن بین مخاطب و صحنه نمایش و شکسته شدن دیوار چهارم فرضی می‌تواند اندیشه وی را برانگیزاند و چنان می‌کند که او در آرامشی احساسی و برپایه معیارهای عقلی، نتیجه‌ای متناسب با ادراک خود از نمایش بگیرد.^۱ در حقیقت برشت بر این باور بود که ایده تئاتر ارسطویی، به دلیل درگیری عاطفی با صحنه/اثر، مخاطب خود را با زیست جاری در صحنه یکی می‌پندارد، حال آنکه در تئاتر روایی، با لحاظ شدن این فاصله، تئاتر/هنر می‌تواند به جای تأثیر عاطفی مقطعی، به یک کنش عملی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منجر شود.

از آن زمان، بحث همیشگی نسبت هنر/جامعه و تأثیرات و خدمات متقابل طرفین مورد بحث و جدل همیشگی فعالین عرصه هنر بوده است. عده‌ای تقلیل جایگاه هنر به یک ابزار جهت بیان اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها و مسلک‌ها را نکوهش می‌کنند و از مفهوم

ارسطو، پدر درام، در نخستین کتاب تئوری تئاتر جهان، هنر تئاتر را نهادی اخلاقی دانست و بدین گونه بار تعهد خاصی را بر دوش تئاتر نهاد.^۲ از زمان او نیز، این مسیر ادامه پیدا کرد و هنر، نقش مهمی را در مسائل اجتماعی ایفا کرد. اما در قرن هجده و نوزده میلادی، بحث «هنر برای هنر» برای اولین بار در بین پژوهشگران مطرح شد. بحثی که هنوز، در هر محفلی، مخالفین و موافقان را به جدل و مباحثه وامی‌دارد. در همین حین و در نیمه قرن بیستم بود که برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس چپ‌گرای آلمانی، ایده «فاصله‌گذاری»^۳ (تئاتر روایی، حماسی، آموزشی) را مطرح کرد. ایده‌ای مناقشه‌برانگیز که مقابل ایده‌های برآمده از سنت نمایش روسیه و پیشگامان آن استانیسلاوسکی (و شاگردانش لی استراسبرگ و

۱. پراکت، تاریخ تئاتر جهان، ترجمه هوشنگ آزادی‌ور، نشر مروارید، ۲۹۳۱

۲. از اصطلاحات هنرهای نمایشی است. فاصله‌گذاری فرایندی در تئاتر روایی برتولت برشت است که در آن با استفاده از عناصر متعدد، از جمله نور و موسیقی و نحوه بازی، از غرقه شدن تماشاگر و بازیگر در نمایش جلوگیری می‌شود.

۳. میتر، شومیت، شفتسوا، ماربا، پنجاه کارگردان کلیدی تئاتر، ترجمه محمد سپاهی و معصومه زمانی، نشر بیدگل، ۸۹۳۱



گری در هنر

بحران‌های اجتماعی، می‌شود انتظاراتی از این پدیده برای بیان حرف درونی مخاطبین قائل باشیم، بررسی می‌کنیم وضعیت در هنر کشور ما چگونه بوده است؟

■ یک تصویر

در هنگامه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی نظیر بحران آب خوزستان، مشکلات اقتصادی و... ویدئوهایی از سخنرانی مشهور ژان لوک گدار و فرانسوا تروفو، در بین دانشجویان معترض فرانسوی اعتراضات می ۱۹۶۸ فرانسه منتشر می‌شود. محور اصلی آن سخنرانی پر حرارت، اهمیت دادن «جامعه» و مسائل مبتلابه آن، به «هنر» است. آن‌ها بر این باورند در آن شرایط ملتهب جامعه، صحبت کردن از میزانشن و سینما، به امری باطل می‌ماند.

هنگامی که اصغر فرهادی به روی سن کن می‌رود، یا نوید محمدزاده برای دریافت جایزه جشنواره و نیز پشت تریبون این فستیوال می‌رود، گروهی از مخاطبین از آن‌ها همین خواسته را دارند. این انتظار در رویدادهای داخلی نظیر جشنواره فیلم فجر، به نظر

هنر برای هنر استفاده می‌کنند و در مقابل افرادی، هنر را جز در نسبت با تأثیرات و شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روز، نمی‌پذیرند. مثلاً در بین فیلم‌سازان مهم سینمای جهان، سینمای کن لوچ^۴ همواره متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی او، در نقد جامعه سرمایه‌داری و بی‌عدالتی‌ها و نظام بوروکراتیک بیمار جامعه معاصر انگلستان بوده است. اما موضوع مهم که او را از دیگر فیلم‌سازان مشابه جدا می‌کند، تلفیق این اندیشه‌ها با درک زیبایی‌شناختی^۵ و در نهایت ارائه یک اثر هنری به جای یک مانیفست سیاسی/اجتماعی است. با بررسی آثار او به این نتیجه می‌رسیم که استمرار لوچ در بیان این جنس از اندیشه‌ها، منجر به تغییراتی در این نظام دیوان‌سالار شده است (تغییراتی که در نظام سلامت متأثر از فیلم «من، دنیل بلیک»،^۶ ۲۰۱۶ حاصل شد).

در این یادداشت با این دیدگاه که چنین جایگاه مهمی برای هنر ایجاد شده و حالا که می‌دانیم در شرایط

4. 4. Ken Loach
5. 1. Aesthetic

عده‌ای تقلیل جایگاه هنر به یک ابزار جهت بیان اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها و مسلک‌ها را نکوهش می‌کنند و از مفهوم هنر برای هنر استفاده می‌کنند و در مقابل افرادی، هنر را جز در نسبت با تأثیرات و شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روز، نمی‌پذیرند

از مجموعه داستان «گور و گهواره» قصهٔ پسر و پدر بیمارارش را روایت کرد که در هنگام مراجعه به بیمارستان، به دلیل نداشتن پول، از پذیرفته شدن محروم می‌ماند و در همان حین، با فردی آشنا می‌شوند که می‌گوید در ازای گرفتن یک واحد خون از آن‌ها، مبلغی به آن‌ها می‌دهد. خالق اثر، در ادامه، این مسئله را به حد یک بحران اجتماعی توسعه می‌دهد و به نقد مسئلهٔ فساد در بحث انتقال خون اشاره می‌کند. فیلم به‌خاطر همین، سه سال در محاق توقیف به سر برد و سرانجام در نزدیکی‌های سال ۱۳۵۷ به اکران درآمد. اما دستاورد بزرگ این فیلم، جمع شدن تمرکز بیشتر اذهان عمومی جامعه به این موضوع و در نهایت تثبیت «سازمان ملی انتقال خون» بود. این سازمان در سال ۱۳۵۱ تشکیل شده بود، ولی جایگاه مهم و تأثیرگذاری در بطن افکار عمومی پیدا نکرده بود تا اینکه با نمایش فیلم دایرهٔ مینا، فصل اصلی فعالیت خود را آغاز کرد. در همان زمان، بسیاری از همین هنرمندان با شرکت در رویدادهایی خارج از جهان اثر خود، نظیر «شب‌های

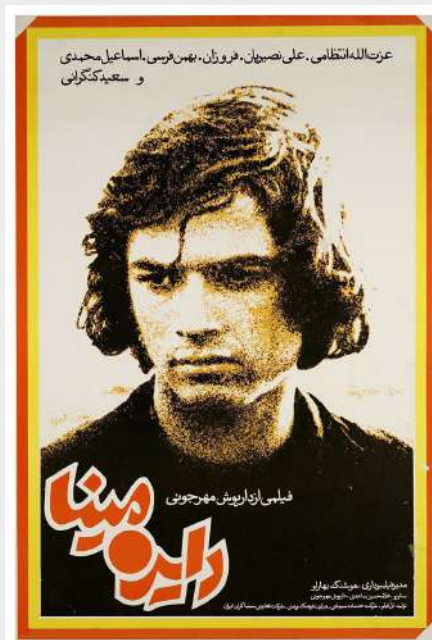


شعرگوت» در سال ۱۳۵۶، به طرح اندیشه‌های خود پیرامون جامعه در فضایی متفاوت پرداختند. کیانوش عیاری، دیگر فیلم‌ساز برجستهٔ سینمای ایران نیز در فیلم «بودن یا نبودن»، (۱۳۷۷)، به سراغ بحث پیوند اعضا (در آنجا بین یک مسلمان و یک فرد مسیحی) رفت. روایت او، نیز در همان زمان بحث‌های زیادی را برانگیخت. این موضوع که تا آن زمان به دلیل مصداق‌ها و ابهام‌های فقهی، در بطن و نگاه رسمی

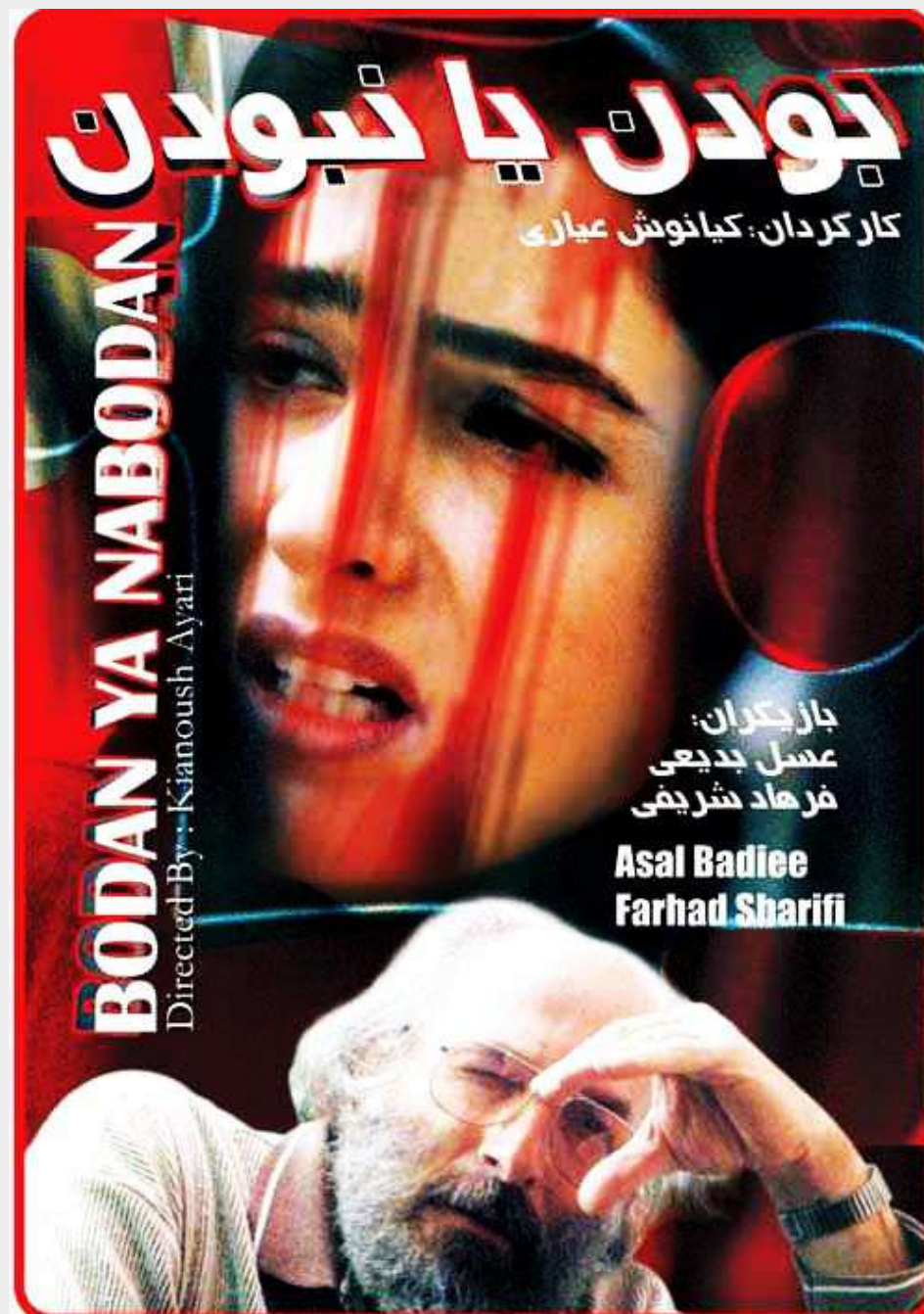
کمتر بروز پیدا می‌کند. گویی فستیوال‌های جهانی به‌خاطر بُرد جهانی بیشترشان، می‌توانند بستری وسیع‌تر برای آن دسته از مخاطبین فراهم سازد که به انتظار مماس شدن هنرمندان و جامعه نشسته‌اند. در همین زمان، عموماً جبههٔ دیگری شکل می‌گیرد که این انتظار را بیهوده و دور از انتظار می‌داند. آنان شأن هنرمندان را اجل بر یک سخنران می‌دانند و بر این باورند که این حرف‌ها، بایستی صرفاً در خود اثر و متن آن بازتاب پیدا کند. به اعتقاد آنان، هیچ لزومی بر این نیست که هنرمند، چه در تربیون‌های عمومی (اعم از داخلی و خارجی) و چه در صفحات مجازی شخصی خود، به موضع‌گیری پیرامون رخدادهای فرهنگی و اجتماعی جامعه بپردازند.

■ بررسی موردی تأثیر اثر هنری در جامعهٔ معاصر ایران

هنر ایران در بازهٔ ده‌ساله منتهی به انقلاب (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷)، نزدیک‌ترین نزدیکی را با فضای عمومی جامعه تجربه کرد. داریوش مهرجویی در فیلم «دایرهٔ مینا»،



(۱۳۵۴)، در دومین تجربهٔ همکاری با دکتر غلام‌حسین ساعدی، درام‌نویس برجسته (بعد از تجربهٔ فیلم «گاو» در سال ۱۳۴۸)، بر مبنای داستان «آشغال‌دونی»



اما با گذشت زمان و با
تأکیدی موردی بر دو
دهه اخیر، رفته رفته این
تأثیر متقابل و به تعبیری
خوراک دادن جامعه
به هنر کمتر و کمتر شد.
فشار و نگاه دستگاه
نظارتی تقریباً اجازه
ورود به مباحث اساسی
و زیربنایی را - با هدف
آسیب شناسی - به کمتر
هنرمندی داد

با مراجعه به آمار، تعداد افرادی را که بر اثر فقدان
قوانین رسمی مربوطه دو موضوع انتقال خون سالم و
پیوند اعضای بدن جان خود را از دست داده اند، با
شرایط فعلی مقایسه کرد.
اما با گذشت زمان و با تأکیدی موردی بر دو دهه
اخیر، رفته رفته این تأثیر متقابل و به تعبیری خوراک

جامعه مورد گفت و گو قرار نگرفته بود، سرانجام به میان
عناوین اصلی موضوعات مبتلابه مسئولان/مردم آمد و
منجر به رسمی و قانونی شدن بحث پیوند اعضای
افراد زنده در جامعه شد (که بتوانند در زمان حیات، با
اراده از این امکان استفاده نمایند) دستاوردهای این
دو فیلم از آن جهت حائز اهمیت بیشتری می شوند که



در دو فیلم محبوب و پربحث خود «ابد و یک روز»، (۱۳۹۴) و «متری شیش و نیم»، (۱۳۹۷) بسیار بیشتر از نهاد‌های رسمی مانند «ستاد مبارزه با مواد مخدر»، بحث اعتیاد را به بطن نظرها‌های جامعه بکشاند. در تئاتر نیز، علی‌اصغر دشتی با طراحی پروژه «متاستاز» در دهه نود توانست با هنر تئاتر، نگاه جامعه را به سمت موضوع مشکلات و مصائب بیماران سرطانی و همراهان آن‌ها جلب کند.

■ جمع‌بندی

با گسترش فضای جامعه از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت پرداختن به آسیب‌های اجتماعی نهفته در هر کدام از این شاخه‌ها بیش از پیش حس می‌شود. در جایی که بنا به آمار رسمی، درمان یک معضل اجتماعی، چندین میلیون تومان هزینه برای دولت در پی خواهد داشت، به باور گروه اول مورد بحث، می‌شود با باز کردن فضای هنر و اتفاقاً در یک فرایند داوطلبانه و قرار دادن آمارهای محرمانه به کنشگران اجتماعی (مثلاً آمار بیماران

دادن جامعه به هنر کمتر و کمتر شد. فشار و نگاه دستگاه نظارتی تقریباً اجازه ورود به مباحث اساسی و زیربنایی را - با هدف آسیب‌شناسی - به کمتر هنرمندی داد (به جز هنرمندانی که همیشه به دلیل نزدیکی با نگاه رسمی، از امتیازهایی ویژه برخوردار بوده‌اند). این مسئله در گذر زمان منجر به دور شدن بطن جامعه از هنر و رفتن جریان اصلی هنر به سمت گونه‌های کمتر بحث‌برانگیز نظیر کمدی، ملودرام‌های کلیشه‌ای و... شد. در سینما شاید جز سینمای اصغر فرهادی، نتوان مثالی را برشمرد که باعث شده باشد در هر کوی و برزن، بحث وجدلی پیرامون یک فیلم شکل بگیرد. (طبعاً هنوز هم این شرایط با نمونه‌های قبل از انقلاب قابل مقایسه نیستند).

به عنوان مثال فیلم «جدایی نادر از سیمین»، (۱۳۸۹) توانست بحث سیر روزافزون «مهاجرت» را (با ترسیم کاراکتر سیمین) به میان بسیاری از محافل اجتماعی و فرهنگی بکشاند.

سعید روستایی، کارگردان جوان را شاید بتوان یکی از متأخرترین فعالین این حوزه قلمداد کرد که توانست



سینمای کشور وارد کرد، بیکار نشست و پیوسته صفحه مجازی خود را به بستری برای تأمل در رابطه با راهکارهای برون رفت از این بحران تبدیل کرد (آرشیو یادداشت‌های او در سایت ایسنا در دسترس است). این مسیر را افراد صاحب‌نظری همانند حسین علی‌زاده در موسیقی با بحث‌های پیوسته خود پیرامون «اتنوموزیکولوژی» (نسبت موسیقی و جامعه)، امیر حاج‌رضایی در فوتبال با بحث‌های جامعه‌شناسی این ورزش و بررسی راهکارهای کاهش آسیب‌های اجتماعی خوانشی امروزی آن و حرکت به سمت ورود هرچه بیشتر این رشته به میان تحولات پویای اجتماعی و... پیگیری کردند.

حالاً بیش از هر زمان دیگر، وقت تفکرات بینارشته‌ای در نسبت امور انتزاعی و مجرد با مباحث انضمامی و اکنونی برای حرکت از «اجتماع» به سمت «جامعه» هستیم. اگر هنرمندان به‌طور مثال فرصت نزدیک شدن به میدان در تحولات اخیر جامعه را می‌داشتند (در شرایط جاری، هرگونه ثبت واقعه اگر از مجاری دولتی انجام شود، خود مصداقی از ارتکاب جرم است)، این اتفاق بزرگ، می‌توانست دست‌مایه ساخت بسیاری از آثار هنری، در طیف‌های مختلف فکری، قرار گیرد. در چنین شرایطی، آن زمان مخاطب، حائل و پرده‌ای بین آنچه به شکل عریان در جامعه تجربه می‌کند و کنش‌های روی پرده و صحنه نمی‌بیند. اینجاست که می‌توان هنر را به مثابه تصویری از جامعه و شرایط جاری آن در نظر گرفت. ■

با گسترش شکاف‌های

اجتماعی و پدید آمدن

دوقطبی/چندقطبی‌های

ملموس، نیاز به افرادی

که فراتر از حوزه خود

- ورزش، هنر و اقتصاد - به

راهکارهای جمعی و

انضمامی در نسبت

موضوع تخصصی خود با

حل مشکلات بنیادین

جامعه فکر می‌کنند،

بیشتر حیاتی به نظر

می‌رسد.

مبتلا به ایدز، تعداد طلاق‌ها، میزان افسردگی و... اتفاقاً بخش‌های خاموش مخاطبین هنر را بیدار کرد و بازارهای تازه‌ای برای این اقتصاد نحیف و روبه‌احتضار ایجاد کرد.

با گسترش شکاف‌های اجتماعی و پدید آمدن دوقطبی/چندقطبی‌های ملموس، نیاز به افرادی که فراتر از حوزه خود - ورزش، هنر و اقتصاد - به راهکارهای جمعی و انضمامی در نسبت موضوع تخصصی خود با حل مشکلات بنیادین جامعه فکر می‌کنند، بیشتر حیاتی به نظر می‌رسد.

مثلاً علی‌رضا داوودنژاد، فیلم‌ساز پیشکسوت سینما که اتفاقاً از تجربه‌گراترین افراد صنف خود نیز هست، به شکل پیوسته در سلسله یادداشت‌هایی با و بدون بهانه به سراغ پروژه فکری خود که پیدا کردن مسیرهایی برای باز شدن دوباره راه سینما در جامعه با هدف ایجاد بستریهای کنشگری است، می‌رود. بخشی از یکی از آخرین یادداشت‌های او به قرار زیر است: «در شرایطی که سینما در ایران با دامن‌گیرترین بحران تاریخ صدساله خود مواجه است و با ۲۰۰ فیلم اکران نشده پشت در گیشه‌های بسته و سالن‌های تعطیل زمین‌گیر شده و فضای دیداری شنیداری کشور بیش از هر زمان دیگری به تسخیر برنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های ترکی و اروپایی و آمریکایی و کره‌ای و هندی درآمده و دهه‌هاست که مخاطبان صدهامیلیونی فارسی‌زبان در ایران و منطقه و دنیا به تاراج بازارهای سیاه نمایش خانگی و اینترنت و ماهواره و شبکه‌های مجازی سپرده شده‌اند و منظومه هنری رسانه‌ای ایران ما مقابل منظومه‌های رقیب و حریف منطقه‌ای و بین‌المللی تقریباً بازی را واگذار کرده است، سؤال اینجاست که با توسل به چه نقشه راهی می‌توان به سوی چشم‌اندازی از فرهنگ و هنر و سینما و رسانه حرکت کرد که اینک احیا و رونق و شکوفایی آن‌ها در دستور کار دولت قرار گرفته است؟ آنچه لااقل در صد سال گذشته مانع شکوفایی فرهنگ، هنر، سینما و رسانه در کشور ما شده وضعیتی است که می‌توان آن را با سه عامل درهم‌تنیده سانسور، ناامنی بازار و خلأ قانون توضیح داد...»

او برخلاف بسیاری از همکاران خود در اوج بحران دامن‌گیر کرونا که ضربات جبران‌ناپذیری به صنعت

درباره نویسنده

فرهاد ریاضی، دانش‌آموخته مهندسی مکانیک، در مقطع کارشناسی - ارشد که بالاخره به سمت حوزه مورد علاقه خود، فرهنگ، بازگشته و حالا دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی است و در کار تولید محتوا مشغول به کار است و به نسبت «هنر» و «جامعه» فکر می‌کند.

فرهاد ریاضی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی
دانشگاه علامه طباطبائی

از غم برای

نگاهی جامعه‌شناختی به بازنمایی فاجعه متروپل در رسانه

در معرض دید افکار عمومی قرار گیرد؛ در این حالت حتی مرگ یک انسان، برای تأثیر عمیق موضوع کافی است. در گام دوم، این بازنمایی، به نقطه عزیمتی برای ریشه‌یابی ساختاری دلایل بروز چنین وقایع جان‌کاهی تبدیل می‌شود. به طور مثال در جریان واقعه کالکتیو، که دست‌مایه مستندی به همین نام (به کارگردانی الکساندر نانائو، ۲۰۲۱) هم قرار گرفت، پیگیری خبرنگاران منجر به رسوایی ساختار وزارت بهداشت این کشور و استعفای وزیر و دیگر مقامات مرتبط با این ساختار شد. اینجاست که مسئله «امنیت ملی» در پرداخت بدون تعارف و بازخواست همه مسئولین عالی‌رتبه (و نه اپراتورهای پایین دست سیستم) و ترسیم مسیری برای عدم تکرار چنین اتفاقاتی تعریف می‌شود.

عصر دوم خرداد ۱۴۰۱، مردم آبادان، هُرم گرمایی دیگر را تجربه کردند؛ به یک باره شهر تحت تأثیر یک خبر قرار گرفت:

برج تازه تأسیس متروپل، فروریخت.

در زمانه موج فزاینده انرژی‌های مثبت زرد و نارنجی و در هجوم بی‌امان برنامه‌های چندگانه توسعه فردی، «غم» چه جایگاهی دارد؟ آیا باید از این مفهوم ازلی و ابدی حرف زد؟ و یا باید به توصیه آن هم‌وطن خارج‌نشین گوش کرد و حال بد خود را پنهان کرد و از خوبی و خوشی گفت؟

این روزها، این پرسش‌ها در بسترهای بیشتری پیش‌روی ما قرار می‌گیرد.

در فجایی مانند محبوس شدن معدنچیان شیلی،^۱ یا آتش‌سوزی کلاب کالکتیو در بخارست رومانی^۲ رسانه‌ها با ملاحظات خاص خود در نزدیک شدن به فاجعه (نظیر رعایت درجات سنی در نشان دادن تصاویر اجساد و...) سعی کردند در ابتدا بدون پنهان‌کاری، به ابعاد واقعی فاجعه بپردازند. در این وقایع، مسئله از یک سطح کیفی به بُعدی کمی تغییر هویت می‌دهد تا اتفاقاً عمق فاجعه به شکل بی‌پیرایه‌تری

۱. ۱. در ۵ اوت ۲۰۱۰، سقف معدن سنخوزه شیلی، فروریخت و ۳۳ معدنچی را در زیر زمین به دام انداخت.

۲. ۲. در سال ۵۱۰۲ آتش‌سوزی در کلوب شبانه «کالکتیو» در نیمه‌شب رخ داد، که در آن حداقل ۲۳ تن کشته و ۵۵۱ تن زخمی شدند.



مبگ و

در فجایعی مانند محبوس شدن معدنچیان شیلی، یا آتش سوزی کلاب کالکتیو در بخارست رومانی رسانه‌ها با ملاحظات خاص خود در نزدیک شدن به فاجعه (نظیر رعایت درجات سنی در نشان دادن تصاویر اجساد و...) سعی کردند در ابتدا بدون پنهان‌کاری، به ابعاد واقعی فاجعه بپردازند. در این وقایع، مسئله از یک سطح کیفی به بُعد کمی تغییر هویت می‌دهد

اینکه از نگاه سردبیران خبر چه گزارش‌هایی ارزش خبری دارند تا حدودی به این برمی‌گردد که آن‌ها مخاطبان دنیا را چگونه ببینند. مجموعه خبرهایی که با معیارهای مرسوم برگزیده می‌شود و مورد تکرار و تأکید قرار می‌گیرد در محاکات از دنیای واقعی خلل ایجاد می‌کند. اینکه دروازه‌بانی خبر متأثر از عوامل متعددی، از قبیل پول، ایدئولوژی، گرایش سیاسی، روابط قدرت، سفارش سرمایه‌گذار و نیز نوع نگاه ناخودآگاه خبرنگار قرار دارد، به فراوانی مورد بحث بوده است. برپایه ادبیات موضوع، «بازنمایی» تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است؛ به این معنی که «معنا» از طریق نشانه‌ها، به‌ویژه زبان تولید می‌شود. زبان سازنده معنا برای اشیای مادی و رویه‌های اجتماعی و صرفاً واسطه‌ای خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و معرفت درباره جهان نیست.

«بازنمایی رسانه‌ای» اما برساختی اجتماعی و فرهنگی از جهان واقع در چارچوب گفتمان و روابط قدرت به‌منظور استیلا و هژمونی فرهنگی و اجتماعی علیه

خبر مثل بمب ترکیب و فضای مجازی و غیرمجازی کشور را تحت تأثیر قرار داد. طی ساعات و روزهای بعد از واقعه، افراد مختلف خوانش‌ها و دیدگاه‌های دیگری از واقعه را به اشتراک گذاشتند. گروهی، با بررسی ابعاد واقعه ناکارآمدی‌های مدیریتی کشور را یادآوری می‌کردند، گروه دیگری، متروپل را یادآور مظلومیت جنوب و رهاشدگی آن بعد از جنگ می‌دانستند و بخش دیگری هم این واقعه را تنها یک حادثه قلمداد می‌کردند.

هر روز که از اتفاق می‌گذشت، مسئله شیوه تصویر این فاجعه و سوگ قربانیان و داغ‌داران به مسئله‌ای مهم در افکار عمومی تبدیل شد.

مرتضی مردی‌ها، خبرنگار می‌گوید: «بحث بازنمایی در فلسفه شناخت قابل‌اتساع به بحث دروازه‌بانی خبر^۳ در مباحث رسانه است.»^۴

۳. یعنی شخصی بین منبع و گیرنده خبر قرار گیرد و تعیین کند که چه خبرهایی انتخاب شوند و یا اخبار چگونه چینش و پردازش شوند. این عملکرد همانند حرکات یک دروازه‌بان است.

۴. مردی‌ها، مرتضی، ۱۳۹۳، بازنمایی اخبار: تبیینی شناخت‌شناسانه، جهان رسانه.

حادثه متروپل از واژه تروما استفاده می‌کنیم، به این علت که عدم اعتماد سبب شده تا نپذیریم، این حوادث را شهروندانی از جنس ما رقم زده‌اند و به همین دلیل وقتی جان انسان به عنوان ارزشمندترین مقوله در حیات اجتماعی به خطر می‌افتد و یا از بین می‌رود، حادثه در ویتترین قرار می‌گیرد.^۵

کتایون خانجانی، روان‌شناس و روان‌درمانگر هم اتفاقی را که در آبادان افتاده است، به یک حادثه تروماتیک و چیزی شبیه به جنگ تشبیه می‌کند. حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی که خانواده‌های زیادی را داغ‌دار کرده است. در این‌گونه موارد افراد، شوک، انکار، غم و خشم را تجربه می‌کنند که این بار در سطح کلان اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی کل جامعه درگیر چنین وضعیت روحی و روانی‌ای می‌شود. ترس از اینکه اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی می‌تواند یک‌باره عزیزانشان را از آن‌ها بگیرد و باعث ایجاد اضطراب فراوان در افراد جامعه شود. خانجانی معتقد است

«دیگران» فرهنگی/نژادی است؛ «دیگرانی» که بخشی از دیگربودگی و فرودستی آنان ریشه در زبان و گفتمانی دارد که رسانه‌ها سازنده و اشاعه‌دهنده اصلی آن هستند. بازنمایی ساخت رسانه‌ای و زبانی واقعیت است و واقعیت برپایه بازنمایی شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. هیچ امر فرازبانی، فراگفتمانی و فراتاریخی‌ای وجود ندارد که به‌نحو عینی و شفاف انعکاس یابد، بلکه فهم و شناخت ما از واقعیت امری‌ست که در زبان و گفتمان ساخته می‌شود. معنا نه اکتشافی طبیعی، که برساخته‌ای اجتماعی‌ست. بازنمایی رسانه‌ای اگرچه برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی‌ست، اما ایدئولوژی و گفتمان سعی می‌کند آن معانی و بازنمایی را امری «طبیعی» جلوه دهد.

آیدین ابراهیمی، پژوهشگر مسائل اجتماعی در گفت‌وگو با روزنامه «رسالت» بر این موضوع تأکید دارد: «سلسله حوادث، ترومای اجتماعی ایجاد می‌کند. بنابراین تروما یا آسیب اجتماعی به‌نوبه خود در هر جامعه‌ای قابل تکرار است و در سطح جهان نیز حوادث مشابهی رخ داده، اما به‌طور مشخص در

۵. برایمیی آیدین، خرداد ۱۴۰۱، آواربرداری ذهنی متروپل، روزنامه رسالت، شماره ۲۰۴۲۰۴۳





کاتارسیس را اولین بار،
ارسطو، پدر درام، در
یونان باستان به کار
برد و هدف از آن رالذت
بردن از آثار هنری تراژیک
معرفی می‌کند. به باور او،
یک مخاطب، زمانی که
اثری هنری با پایان تلخ
و فاجعه‌بار را می‌بیند،
از طریق هم‌ذات‌پنداری
و خود را با کاراکترهای
روایت یکی دانستن،
گویی بار غم‌های مشابه
را که در زندگی تجربه
کرده، بر روی زمین
می‌گذارد

«کاتارسیس» یک واژه یونانی به معنای تطهیر، تزکیه و تخلیص است که بعدها به یک واژه علمی برای محققان تبدیل شده است. این واژه از کلمه یونانی کاتارین به معنی «پاک کردن» گرفته شده و در ادامه تطورش از حوزه مذهب، پزشکی و دیگر سنت‌های عالمانه یونانی به مباحث معاصر راه یافته است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی «روان‌پالایی» را به‌ازای آن تصویب کرده است. کاتارسیس را اولین بار، ارسطو، پدر درام، در یونان باستان به کار برد و هدف از آن را لذت بردن از آثار هنری تراژیک معرفی می‌کند. به باور او، یک مخاطب، زمانی که اثری هنری با پایان تلخ و فاجعه‌بار را می‌بیند، از طریق هم‌ذات‌پنداری و خود را با کاراکترهای روایت یکی دانستن، گویی بار غم‌های مشابه را که در زندگی تجربه کرده، بر روی زمین می‌گذارد. اگر فردی که ترومای تعرض را تجربه کرده، روایتی از این فاجعه را روی پرده سینما تماشا کند، احساس می‌کند تنها نیست و می‌تواند با آن غم، راه دیالوگی باز کند تا از دل آن به یک ترائپی فردی/ جمعی نزدیک شود.

در این‌گونه حوادث استیصال، ناامیدی و غم جمعی اتفاق می‌افتد. استرس بعد از حادثه در همه افراد با توجه به نسبت دوری و نزدیکی به قربانیان و خانواده آن‌ها و همچنین زمینه فرد برای اضطراب با شدت و ضعف اتفاق می‌افتد: «متروپل آبادان نباید از ذهن و دستورکار همه بخش‌های جامعه حذف و جای خود را به تیترا و رویدادهای هیجان‌برانگیز دیگر دهد و مانند ماجرای پلاسکو برای همیشه به فراموشی سپرده شود.»

کوروش محمدی، رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران در یادداشتی نوشت: «آثار اندوه این مصیبت بر روح و روان جامعه باقی خواهد ماند. متروپل آبادان نشان داد که فساد در نظام مهندسی و مدیریت شهری ما تا چه حد عمیق و ریشه‌دار است.» خلاف رویکرد صداوسیما و رسانه‌های رسمی برای پاک کردن سریع مسائلی که روح جامعه را آزرده است، ما چگونه باید به سمت بازنمایی این حوادث تروماتیک برویم؟ آیا اصولاً ما بایستی از غم حرف بزنیم؟ اگر پاسخ مثبت است، راه منطقی آن چیست؟

دوربین را به دل جسد های روی هم تلنبار شده منا، بوی فساد اجساد آتش نشانان باقی مانده زیر آوار پلاسکو و... برد، تا تصویری بی واسطه برای مخاطب شکل بگیرد. در این دیدگاه، این هم ذات پنداری است که می تواند فاعلیت ما را در مقام نظاره گر برای داد خواهی، طلب حق مظلومان و... بیشتر کند. متروپل در هنگامه جولان شبکه های اجتماعی، به ویژه اینستاگرام، رخ داد. در زمانی که کوچک ترین عمل و حرفی از افراد عادی تا مسئولین رسمی، از چشم دوربین ها دور نمی ماند، تصاویری که بی درنگ، توسط این بستر پیش روی چشمان میلیون ها نفر مخاطب قرار می گیرد.

این بار، مسئولین، زودتر از همیشه با دوربین های متعدد روانه میدان شدند. انتشار ویدئو های آنان که مشغول پیگیری مسائل بودند، خوراک اصلی روز های اول بود. بعد از اینکه عرصه خلوت شد و کارگران و امدادگران محلی باقی ماندند، حالا پای روایت های شخصی و دوربین های غیررسمی به بازتاب این واقعه، باز شد.

گروهی در قالب «شهروند خبرنگار» با گوشی به محل حادثه رفتند تا احتمالاً اطلاعات دست اولی از ناگفته های این واقعه که عموماً در بازتاب اخبار در رسانه های رسمی، عمداً جا می ماند را به گوش دیگران برسانند. پادکست «رادیو تراژدی» یکی از این رسانه های مستقل بود که هدف اصلی خود را تبارشناسی این ساختمان و ریشه یابی خاستگاه این فاجعه قرار داد. گروهی دیگر، به سراغ بازتاب زندگی افراد از دست رفته در این فاجعه پرداختند. قصه زن و مرد جوان کافه دار یا مرد میان سالی که فقط کفش دخترش را به او داده بودند از جمله روایت هایی بودند که سخت مورد توجه مخاطبین فضای مجازی قرار گرفت. افرادی هم به سراغ شیوه ابراز سوگ توسط خانواده های آنان با نمایش دمام زدن، پزله رفتن و... رفتند.

در جای دیگر، گروهی کارشناس بودند که به دلیل رشته تخصصی خود عموماً سعی می کنند در هنگام بروز چنین وقایعی، اتفاقاً دور از التهاب آن، به سراغ آسیب شناسی تخصصی فنی و مهندسی آن بروند. انتشار گزارش مهندسان عمران که به شکل علمی و برپایه داده های سازه بنیاد، دلایل این فروریزش را

فجایی که فراتر از افراد، گروه های وسیع تری از جامعه را در بر می گیرند، برخورد های خاص خود را می طلبند. مثلاً زلزله بم (سال ۱۳۸۲)، انفجار قطار نیشابور (سال ۱۳۸۲)، فاجعه منا (۱۳۹۴)، فروریختن پلاسکو (۱۳۹۵) و متروپل (۱۴۰۱) وقایعی تراژیک بودند که در سطحی وسیع، جامعه را با رنج و آلام بسیار روبه رو کردند. رشد فضای مجازی در سال های اخیر موجب شد که در هنگام بروز چنین رخداد های تلخی، برخوردهای متفاوتی در بازتاب آن بین مخاطبین شکل بگیرد.

گروهی مشابه برخوردی که در حین جام ملت های اروپا ۲۰۲۰ در حین بازی دانمارک و فنلاند، در تصویر سکنه قلبی کریستین اریکسن رخ داد، بر این باورند که رسانه بایستی حائلی بین فاجعه و افرادی که در آن سوی دوربین ها قرار دارند، باشد. به باور آنها، مشابه ایده برتولت برشت در «تئاتر حماسی»، این فاصله گذاری و عدم غرق شدن در درام، اتفاقاً خود می تواند کنشگری مدنظر را ایجاد کند. رویکردی که در فجایع جمعی نیز به شیوه ای دیگر امکان بروز پیدا می کند. اصطلاح «اپیک» واژه ای قدیمی ست که در زمان ها و مکان های مختلف معانی متفاوتی داشته است: در اصطلاح ارسطویی، اپیک به نوعی حکایت اطلاق می شود که به وحدت های ارسطویی زمان و مکان پایبند نیست. برشت واژه اپیک را دقیقاً به همان معنای آلمانی «روایی» به کار می برد: یک رشته اتفاقات و رویدادهایی که بی هیچ محدودیت تصنعی زمانی و مکانی و بی هیچ التفاتتی به طرح و توطئه رسمی داستان بیان شود؛ البته هدف همراه آن یعنی آموزش و تذهیب به آن کیفیتی نوقرون وسطایی می بخشد و حذف عنصر دلهره و انتظار آن را به نمایش های مذهبی - انجیلی قرون وسطا و نیز قالب تعزیه نزدیک می کند. دیدگاه تئاتر اپیک، دیدگاهی اجتماعی ست و برشت معتقد است که باید به جای غرق ساختن تماشاگر در نمایش، به او کمک کرد تا بتواند تاروپود اقتصادی و سیاسی هر بافت اجتماعی را تشخیص دهد.

اما در سوی دیگر میدان، افرادی بر این باورند که اتفاقاً درام اصلی از دل ترسیم عریان واقعیت شکل می گیرد. بایستی مشابه کاتارسیس در دل فاجعه غرق شد تا به ابعاد حقیقی و کنه آن پی برد. بایستی

متروپل در هنگامه

جولان شبکه های

اجتماعی، به ویژه

اینستاگرام، رخ

داد. در زمانی که

کوچک ترین عمل و

حرفی از افراد عادی

تا مسئولین رسمی، از

چشم دوربین ها دور

نمی ماند، تصاویری که

بی درنگ، توسط این

بستر پیش روی چشمان

میلیون ها نفر مخاطب

قرار می گیرد



ریشه‌یابی کرده بودند، شیوه دیگری از نزدیک شدن به این موضوع بود.

عکاسان خبری نیز، در این واقعه، مثل همیشه نقش مهمی را بر عهده داشتند. شایان حاجی‌نجف، عکاس یکی از پرمخاطب‌ترین قاب‌های فاجعه متروپل درباره ثبت این لحظه می‌گوید: «متروپل شلوغ بود، اما فقط یک نفر به چشم می‌آمد. مثل اسپند روی آتش بود. آرام‌وقرار نداشت. مدام بر سرش می‌کوبید و بعد یک‌جا می‌ایستاد و میان خرابه‌های متروپل چشم می‌چرخاند تا شاید چیزی ببیند. کلافه بود. هر چند دقیقه دورتادور متروپل را می‌گشت، بعد به آوار متروپل خیره می‌شد و زارزار گریه می‌کرد. انگار در حال خودش نبود. غمش عجیب بود. با شالی سیاه، صورتش را بسته بود و فقط چشم‌های غرق خونی به چشم می‌آمد؛ چشمانی که داد می‌زد چقدر حالش خراب است. برادر و پسرعمویش زیر آوار متروپل بودند و چند خانواده چشم‌به‌راه ... شاید خبری از آن‌ها به گوش برسد، اما چه خبری جز خبر مرگ ... بالاخره به سمتش رفتم. آن قدر حالش خراب بود که حتی اسمش را نپرسیدم. فقط بغلش کردم و سرش را روی شانهم گذاشتم؛ بعد با هم زدیم زیر گریه؛ از آن گریه‌ها

که داغ دارد و دل سنگ را آب می‌کند. خورشید بالا بود. روی خرابه متروپل سایه افتاده بود؛ روسیاه، خیره به ما نگاه می‌کرد. تنم می‌لرزید. در حلقم سیمان خشک شده بود. لبم باز نمی‌شد. هیچ چیز نگفتم. گرفتار بهت خونی چشم‌هایش بودم. چشم‌ها داستان خون دل خوزستان بود در روزهای هولناک متروپل...»

فجایعی نظیر متروپل، مسئله «بازنمایی» را بیش از پیش، به مفهومی مسئله‌دار تبدیل می‌کند. در زمانه بروز چنین رخداد‌های عظیمی، دوگانه نگاه رسمی/ غیررسمی حالا پررنگ‌تر از گذشته به تبیین مسئله از نگاه خود می‌پردازند. جایی که گروهی با تقلیل فاجعه درصدد استمرار بستر امید هستند و افرادی دیگر با شرح نعل‌به‌نعل و حتی با مقیاس بزرگ‌تر رخداد، سعی در درگیر ساختن گروه‌های بیشتری با این اکنون خون‌آلودند. گویی هریک به شیوه خود به دنبال برقرار کردن نسبت با تروماهای جمعی/ ملی هستند که شوربختانه، تعدادشان سال‌به‌سال و روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

حالا نسبت ما با تصویر غم، بی‌واسطه‌تر از گذشته است. ■

درباره نویسنده

فاطمه دولتی، دانشجوی انصرافی فیزیک دانشگاه صنعتی خواجه- نصیرالدین طوسی که حالا دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه تهران است و به «هنردرمانی» و رویکردهای تریپستی آن فکر می‌کند.

فاطمه دولتی، دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه تهران

سیاه، سفید

درباره بازنمایی و انعکاس جامعه ایرانی و ایران در جنبش‌های تبلیغاتی

■ همه چیز به استناد برمی‌گردد

نکات مهمی پیرامون این سؤال مطرح می‌شود؛ مثلاً اینکه، بازتاب جهانی‌ای که از هر کشوری وجود دارد، منوط به مستندات است؛ یعنی در وهله اول، نقاط مثبت و ضعف هر کشوری به واسطه حکومت، رسانه و مردم با کمترین فیلتر بازتاب داده می‌شوند. تجربه زیسته یک توریست در ایران نمونه‌ای است که می‌توان به آن اشاره کرد. هر قدر هم که فرهنگ پذیرایی از توریست در جامعه رواج پیدا کرده باشد، واقعیت‌های تلخ و دردناکی در هر کشوری وجود دارد که نمی‌توان روی آن‌ها سرپوش گذاشت. شاید اشاره به تعبیر شاعرانه شعر فروختن سر چهارراه‌ها، نوعی سرپوش‌گذاری بر حقیقت تلخی تحت عنوان کودک کار است. اما تا کجا می‌توان به سرپوش‌گذاری ادامه داد؟ چگونه می‌توان برای زیست کولبرها تعبیر شاعرانه‌ای پیدا کرد؟

به موازات این سرپوش‌گذاری‌ها، نشان دادن سیاهی‌ها موضوعی است که به آن انتقاد می‌شود.

■ مقدمه‌ای بر زاویه دید

در نشست خبری پس از جشنواره کن ۱۳۹۵، اصغر فرهادی ماجرای را تعریف کرد:

بعد از نمایش یک فیلم ایرانی، با دوستان خارجی نشسته بودیم به گفت‌وگو. یکی پرسید: «آن پسرک سر چهارراه چه می‌فروخت؟ مواد مخدر بود یا ...؟» من پاسخ دادم: «فال می‌فروخت.» پرسید: «فال چیه؟» گفتم: «شعر. شعرهای شاعر بزرگمان، حافظ.» با هیجان گفت: «یعنی شما از کشوری می‌آیید که در خیابان‌هایش شعر می‌فروشدند و مردم عادی پول می‌دهند و شعر می‌خرند؟! او می‌رفت سر بقیه میزها و با شگفتی این را برای همه تعریف می‌کرد و این یعنی زاویه دید؛ یکی سیاهی می‌بیند و یکی زیبایی.

اولین بار که این خاطره فرهادی را از دوستم شنیدم، پشت چراغ‌قرمز خیابان حافظ بودیم و دختر بچه‌ای خیره نگاهم می‌کرد تا از او فال بخرم. همان‌جا سؤال‌هایی در ذهنم مطرح شد: «فرهنگ بازنمایی چیست؟ و تا کجا می‌توان سفیدنمایی یا سیاه‌نمایی کرد؟»



د یا سیاه و سفید

۶

شاید اشاره به تعبیر
شاعرانه شعر فروختن
سر چهارراه‌ها، نوعی
سرپوش‌گذاری بر
حقیقت تلخی تحت
عنوان کودک کار است.
اما تا کجا می‌توان به
سرپوش‌گذاری ادامه
داد؟





پس از اکران فیلم «ابد و یک روز» سعید روستایی، هجمه‌ای از انتقادات به آن وارد شد که چه لزومی برای نشان دادن این حجم از حقایق تلخ وجود دارد؟ استدلال منتقدین این بود که سینمای ایران به جایگاهی رسیده است که در عرصه بین‌المللی نیز مطرح شده و یک فرد غیرایرانی با دیدن این فیلم، تصویر بسیار تلخی از جامعه ایران در ذهنش نقش می‌بندد. بشخصه واژه سیاه‌نمایی را در هنر نمی‌پسندم، چون به قول محمد مختاری: «آدمی خیک ماست نیست که انگشت فقر و درد و تنهایی رو بزنی توش و دوباره هم بیاد و اگر ادبیات نتونه شکل این رد انگشتان رو درون انسان کشف کنه، پس چی کاره ست؟»



■ شاید راه حل این باشد

شاید راه حل، رسیدن به یک تعادل باشد که در کنار بازتاب‌های احتمالی منفی، تلاش کنیم تا نقاط مثبت را نیز بازنشر دهیم. توریستی که رصدکننده شرایط ایران برای سفر است، باید همان قدر که با نقاط مثبت آشنا شود، نقاط منفی را نیز بداند؛ زیرا در صورتی که تنها خوبی‌ها بازنشر داده شوند، پس از سفر به ایران با تناقض‌های متعددی روبه‌رو می‌شود که برای وجهه ایران به مراتب بدتر خواهد بود. نکته دیگر این است که در این بازتاب‌دادن‌ها بدون شک مسائل سیاسی و اجتماعی بسیاری مطرح است که در این یادداشت مجال بررسی آن نیست، اما مطمئناً نمی‌توان تأثیرات آن را نادیده گرفت. کشور ما، فارغ از فضای سیاسی و اجتماعی‌اش، بدون شک، سرشار

ملتزم بود، امری نبود که جامعه به سادگی از آن بگذرد و باعث شد تا هجمه‌های سنگینی همچون شایعه همکاری با نیروهای امنیتی که تکذیب هم نشد بر اصل این حرکت وارد شود.

فم‌تریپ حرکت خوبی ست در شناساندن واقعیت‌های زیبای جامعه، اما آنچه در این میان نباید ناگفته بماند، این است که انتظار مردم جامعه مبتنی بر رسیدگی به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، انتظار بجایی ست و باید هم‌زمان با جنبش‌های فم‌تریپ، این انتظار نیز برطرف شود تا با حمایت‌های مسئولین، چرخه صنعت توریسم متوقف نشده و به دنبال آن با رشد هرچه بیشتر این صنعت، شرایط اقتصادی نیز روند رو به بهبودی داشته باشد. ■

از بکرترین و ناب‌ترین پدیده‌ها در هر حوزه‌ای ست؛ از ادبیات و معماری گرفته تا طبیعت.

جنبش‌هایی مانند فَم‌تریپ^۱ که کاملاً بی‌طرفانه نسبت به مقاصد سیاسی و اجتماعی طراحی شده‌اند، می‌توانند به رشد صنعت توریسم کمک کرده و سبب شناساندن پتانسیل‌های کمتر دیده شده ایران باشد. هرچند شخصیت‌های متولی جنبش‌هایی مانند فم‌تریپ می‌بایست حواشی کنترل‌شده‌تری نسبت به فردی مانند هدی رستمی داشته باشند. ایجاد حساسیت بر سر مسئله پرتنش و ماجراجویی مانند حجاب در ابتدا از سمت خود خانم رستمی آغاز شد و این دوگانگی حقیقت و واقعیت حجابی که او به آن

۱. فم‌تریپ یا pirtmaF کوتاه شده کلمه F noitazirailimaT است و به سفرهایی گفته می‌شود که به جهت معرفی و تبلیغ مقاصد گردشگری نوظهور یا کمترشناخته شده انجام می‌شوند.

۶

جنبش‌هایی مانند
فَم‌تریپ که کاملاً
بی‌طرفانه نسبت
به مقاصد سیاسی
و اجتماعی طراحی
شده‌اند، می‌توانند به
رشد صنعت توریسم
کمک کرده و سبب
شناساندن پتانسیل‌های
کمتر دیده شده ایران
باشد





ژه

وقتی رویدادهایی مانند آنچه در شهریور و مهر ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، رخ می‌دهد، همه درگیر سیاست می‌شوند و هیچکس به یاد فرهنگ نیست، اما در واقع این فرهنگ است که پیش‌رانۀ هر تحولی است. علامه جعفری در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوهای بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیتهای حیات مادی و معنوی انسانها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد.» این تعریف دقیق روشن میکند که جوامع با تعقل سلیم برای حیات معقول، تکاملی فرهنگی را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند، و خوشبختانه یا متأسفانه فرهنگ آن چیز است که واقع است، نه آن چیزی که تحمیل یا سفارش می‌شود.

سرویس «فرهنگ» رسانِ شماره دوم، به مقولۀ فرهنگ از باب آنچه در واقعیت وجود دارد می‌پردازد. از فرهنگ مهاجرت تا فرهنگ شهادت و فرهنگ تازه عبور از خطوط قرمز عرفیای مانند آنچه در جنبش می‌تورخ داد.

آنچه فرهنگ فردا را می‌سازد، واقعیت امروز است و آنچه فرهنگ امروز را ساخته، واقعیات دیروز است که باید بدون عینک تحریف آن را نگاه کرد.

درباره نویسنده

یاسر صابری، نویسنده، پژوهشگر و مدرس دانشگاه؛ دانشجوی دکتری رشته جامعه شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی؛ نویسنده اثر دوجلدی انقلاب اسلامی در مازندران.

یاسر صابری، پژوهشگر انقلاب اسلامی

اندر مصائب زیست

تحلیلی بر وقایع شهریور و مهر ۱۴۰۱

اولین منظر مقوله‌ای به نام فرهنگ و نسبتش با حاکمیت، نحوه تغییر و تکامل آن، حوزه دخالت و یا تنظیمگری حکومت و نوع مواجهه و واکنش حاکمیت به تحولات فرهنگی است. دومین منظر، ریشه‌های ساختاری تاریخی، سیاسی و اقتصادی اعتراضات رخ داده است. و سومین منظر، غالب و کیفیت شرکت‌کنندگان و جنس مطالبه آن‌هاست. شکی نیست که پرداختن به این منظرها و دوری از تحلیل استخفاف و یا فرافکنانه به رویکردی که معتقد و ملتزم به حفظ نظام و تثبیت حاکمیتی اسلامی توأم با مشروعیت و مقبولیت است نزدیک‌تر خواهد بود. فرهنگ مقوله‌ای سیال، تاریخمند و متأثر از نوع نگرش آدمیان به جهان پیرامونشان است. در عصر کنونی که عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات است، سرعت تغییر و تحول فرهنگی نیز متأثر از سرعت مبادله اطلاعات و گسترش ارتباطات است و روند آن نسبت به گذشته متفاوت و به شدت سریع است. تغییرات فرهنگی و نگرش‌ها در لایه‌های پنهان جامعه رقم می‌خورد و

حادثه مرگ مهسا امینی پس از بازداشت توسط بیگان گشت ارشاد، منجر به اعتراضاتی در شهرهای مختلف ایران شد و بالغ بر یک ماه خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و فضای مجازی را در ایران ملتهب ساخت. معمولاً اعتراضات، آشوب‌ها، شورش‌ها و اعتصابات علل متعدد، زمینه‌ای و تاریخمند دارند، اما نیازمند یک جرقه برای بروز و ظهور هستند. ساده‌انگاری است اگر رویدادی مانند مرگ یک شهروند را علت اصلی و اساسی اعتراضاتی سراسری بدانیم و از منظری دیگر اگر عوامل هیجانی‌ای مانند تحریک بیگانگان، اقتضای سن و جنس و... را از مؤلفه‌های اصلی تداوم حرکت‌های عمومی بدانیم به نوعی از تحلیل صحیح گریخته‌ایم و اگر با بیان آمار و ارقام تعداد مردم حاضر در اعتراضات، در پی استخفاف کمی موضوع برآییم و بحرانی ریشه‌دار را به مقوله‌ای فصلی و رگباری تشبیه کنیم نیز دچار خطای محاسباتی شده‌ایم. وقایع شهریور و مهر ۱۴۰۱ را در ایران از چند منظر می‌بایست تحلیل کرد:



ت نا هم سو

میان نسلی که در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، زاده شده و پرورش یافته نیستیم. ساختارهای کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز در مقوله انتقال فرهنگ رسمی به شدت مؤثرند. کژکارکردی در هریک از این ساختارهای کلان موجب ناکارآمدی در بخش دیگر می‌شود.

اعتراضات اخیر صرفاً اعتراض به مقوله‌ای فرهنگی نیست. نوع رفتارها، شعارها و خشم و خشونت نهفته در آن، به خوبی بیانگر واکنش به همان کژکارکردی‌ها در ساختارهای کلان حاکمیت است.

کژکارکردی در عرصه سیاسی از دو جنبه بر حجم اعتراضات می‌افزاید: از سویی عدم پاسخ‌گویی، عدم ارتباط درست با افکار عمومی و عدم پذیرش مسئولیت یک رخداد و پیگیری درست و عادلانه می‌توانست از شدت و جدت اعتراضات بکاهد. از سوی دیگر وجود عرصه‌های مشارکت و بروز و ظهور مطالبات و تخلیه هیجان سیاسی، تأثیر بسزایی در کاهش التهابات سیاسی داشته و دارد.

عرصه‌هایی مانند انتخابات و میزان آزادی و تکرر و تنوع افکار و کاندیداها در آن، فعالیت آزاد سازمان‌های

به وضوح قابل رؤیت و اندازه‌گیری نیست. از سوی دیگر مراجع دریافت آموزه‌های فرهنگی و حتی دینی نیز، دیگر واحد و منحصر به یک قشر و چند سازمان فرهنگی نیست، بلکه طیفی متکثر و متنوع است. بنابراین، انسان امروزی و به‌ویژه انسانی که در مواجهه مدام با جهان متکثر فرهنگی قرار دارد، فرهنگ و نوع نگرش خود را از مراجع متعددی دریافت می‌کند و نمی‌توان انتظار داشت اندیشه او در قالب‌هایی انحصاری شکل بگیرد.

تمایل و گرایش بخشی از جامعه به فرهنگی متفاوت با فرهنگ رسمی البته تنها به دلیل تکثر فرهنگی و گسترش ارتباط بین فرهنگی در عرصه جهانی نیست بلکه بخشی از آن به ضعف‌های تفهیم و انتقال فرهنگ رسمی به نسل نو بازمی‌گردد. این ضعف، هم ضعف کارکردی است و هم ضعف ساختاری. ضعف کارکردی وقتی نمایان می‌شود که با وجود دستگاه‌های متعدد متولی در عرصه فرهنگ، آموزش و پرورش و آموزش عالی و اختصاص بودجه‌های کلان به بخش‌های فرهنگی، شاهد بازخورد و بازده مطلوبی به‌ویژه در

ع

ساده‌انگاری است اگر
رویدادی مانند مرگ یک
شهروند را علت اصلی
و اساسی اعتراضاتی
سراسری بدانیم و از
منظری دیگر اگر عوامل
هیجانی‌ای مانند تحریک
بیگانگان، اقتضای سن و
جنس و... را از مؤلفه‌های
اصلی تداوم حرکت‌های
عمومی بدانیم به نوعی از
تحلیل صحیح گریخته‌ایم

مردم‌نهاد، انجمن‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و احزاب و گروه‌ها در توسعه بسترهای بروز مطالبات تأثیر دارد و از بروز بحران‌های این‌چنینی جلوگیری می‌کند.

عمده شرکت‌کنندگان در این اعتراضات از نسل دهه هشتادند. نسلی که دارای ویژگی‌های خاص خانوادگی، روحی و تربیتی است. این نسل در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که لازم است آن‌ها را نیز بهتر بشناسیم. والدین این نسل عمدتاً متولدین دهه پنجاه و شصتند. کسانی که در دوره‌های انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی کودک و نوجوان بوده‌اند. آن‌ها بخش مهمی از سنین جوانی و میان‌سالی خود را در دوره‌های سازندگی و اصلاحات سپری کرده‌اند و مطالبات خود را در درون نظام و از خروجی صندوق‌های رأی پی می‌گرفتند و احتمالاً اکنون در فضای یأس و نوسیدی به سر می‌برند. نسلی که برای تحصیل و اشتغال خود راه‌های سختی را پیموده است و اکنون متولی تربیت فرزند با تجربه زیسته خود است. نسلی که هر روز با همان ساختارهای ناکارآمد مواجه است و اکنون هدایت نسلی دیگر را نیز به عهده دارد. این نسل تمام تلاش خود را برای رفاه مادی و رشد فکری فرزندان خود از تهیه امکانات ابتدایی زندگی تا فراهم نمودن بسترهای ارتباطی، تکنولوژی و زمینه‌های رشد تحصیلی می‌کند. نسلی که خواسته یا ناخواسته فرزندان خود را در انتخاب هر مقوله‌ای از ابتدای زندگی آزاد گذارده است و حالا آن فرزندان توانسته‌اند تفکیکی میان ساحت زیست خانوادگی، شخصی و زیست سیاسی و فرهنگی ایجاد نمایند.

نسل دهه هشتاد، در این بستر خانوادگی رشد یافته است. این نسل در عین آگاهی نسبت به ناکامی‌ها و رنج‌های نسل پیشین خود، در اکثر زمینه‌ها دارای آزادی فکری و فرهنگی، قدرت انتخاب، قدرت گفت‌وگو و استدلال است و عدم‌پذیرش اقتدار بی‌چون‌وچرا و پدرسالار را در همان خانواده زیسته و تجربه کرده است. از سویی در مواجهه دائم با جهان فرهنگی معاصر و آموزه‌های آن قرار دارد. بسیار پیش‌تر و زودتر از مدرسه، معلمان و کتب آموزشی‌اش با مقولات زندگی آشنا شده است و در چند دوگانه عمده زیست





می‌کند. دوگانه فرهنگ رسمی و فرهنگ خانوادگی، دوگانه فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی و حتی دوگانه زیست خانوادگی و زیست در میان جمع دوستان. این نسل به همان نسبی که اوقات زندگی‌اش را در گوشی‌های تلفن همراهش سپری می‌کند در زیست واقعی دیگرگونه‌اش سیر می‌کند و خلاف تصور خانواده، جامعه و متولیان فرهنگی، این یک مشغولیت رایانه‌ای و ابزاری نیست، بلکه جهان زیست دیگریست که این نسل در آن به افکار و آرمان‌هایش نزدیک‌تر می‌شود.

در این مقطع زمانی این نسل در یک مواجهه جدی با حاکمیتی قرار می‌گیرد که با جهان زیستش نسبت چندانی ندارد. تا جایی که حاکمیت و حتی خانواده در مواجهه جدی با جهان زیستش قرار نمی‌گرفت، او نیز آرام به زندگی‌اش ادامه می‌داد، اما مقوله‌ای به نام گشت ارشاد و برخوردهای اغلب غیرفرهنگی و سرکوب‌گرانه با مقوله پوشش، برای نسلی که پوشش خود را نه به عنوان مبارزه با فرهنگ رسمی که به عنوان سبکی انتخابی از زندگی می‌بیند، او را در تقابل با فرهنگ رسمی قرار داد. حالا پوشش برای این نسل تبدیل به ابزار مقابله با اجبار و سرکوب شده است. این نسل که دیگر پدرسالار، معلم‌سالار، قیّم‌شناس و اقتدارپذیر نیست در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز در گذار از اقتدارگرایی و دیکتته فرهنگی قرار می‌گیرد. نوع رفتار و مواجهه حاکمیت با عصیان و خشم او نیز نه فرهنگی است و نه سیاسی، بلکه کاملاً پدرسالارانه و سرکوب‌گرانه است. رفتاری که در نهایت باعث تقویت خشم و خشونت در این نسل شده است. حاکمیت تصور می‌کند ابزار سرکوبی که برای اعتراضات سیاسی نسل‌های پیشین و یا اعتراضات اقتصادی طبقات محروم که در محیطی اقتدارگرا و پدرسالار رشد کرده بودند، کارآمد بود، اکنون برای این نسل نیز کارآمد است و همین باعث تداوم این اعتراضات علی‌رغم به‌کارگیری همه حربه‌ها شده است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که گام اول برای پیشگیری از این قبیل بحران‌ها، پذیرش بحران و شناخت تمامی وجوه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی آن است. مواجهه یک سیستم سیاسی با



۴

مواجهه یک سیستم
سیاسی با انسان‌های
جامعه می‌بایست
مواجهه‌ای کارشناسانه
در تمامی جنبه‌ها باشد،
نه صرفاً مواجهه‌ای
امنیتی و نظامی. بدون
شک هم نیروهای امنیتی
در کار خود متبحرند و
هم نیروهای انتظامی و
یگان‌های ویژه. اما چرا
بحران خاتمه نمی‌یابد؟

فرهنگی و حتی اقتصادی. حاکمیت می‌بایست
نخست برای بهبود ساختارهای کلان سیاسی،
اقتصادی و فرهنگی اندیشه کند. گشودگی‌ها در
عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ، تضاد و تعارض
میان مردم و حکومت را کاهش می‌دهد و اعتماد
عمومی را گسترش داده و سرمایه اجتماعی را رشد

انسان‌های جامعه می‌بایست مواجهه‌ای کارشناسانه
در تمامی جنبه‌ها باشد، نه صرفاً مواجهه‌ای امنیتی
و نظامی. بدون شک هم نیروهای امنیتی در کار خود
متبحرند و هم نیروهای انتظامی و یگان‌های ویژه. اما
چرا بحران خاتمه نمی‌یابد؟ چون رخداد، رخدادی
صرفاً امنیتی و نظامی نیست. رخدادی ست سیاسی،



دستگاه‌های فرهنگی خویش نماید، تا بتواند برای استمرار فرهنگ رسمی و نهادینه شدن آن در بطن ذهن و رویکردهای جامعه برنامه‌ریزی مؤثری داشته باشد و نه صرفاً در نما و ظاهر به کار فرهنگی اکتفا کند. ■

می‌دهد. شهروند جامعه تا زمانی که مقابل فرهنگ و سیاست منفعل است و صرفاً پذیرنده، ساختار را از آن خود نمی‌داند و مدام از آن دور می‌شود، اما اگر شهروند، فعال و بازیگر در این عرصه‌ها شود خود را بخشی از ساختار می‌بیند و حتی به حفظ آن کمک می‌کند. نظام می‌بایست تجدیدنظری اساسی در

درباره نویسنده

متولد ۱۳۶۳، کشور قم. دانش آموخته روان شناسی شخصیت و فلسفه اخلاق و دانشجوی دکترای فلسفه است (خدا شاهده). علاوه بر نویسندگی و تدریس، منتقد فیلم و داستان است و یکنه، بار بخش بزرگی از حوزه فرهنگ کشور را به دوش می کشد. «بوسه بر آسمان» و «اخلاق اجتماعی» از جمله کتاب های او هستند.

مصطفی سلیمانی

شهر و نَدِ جَه

جرقه های خشونت، تبعات جامعه تک صدا

■ درآمد

«زندگی» همیشه حرف اول و آخر تمام دغدغه های بشری بوده است؛ چرخ دنده ای که بی توقف، رو به جلو می رود و آن هایی را که نمی توانند پایه پایش بدوند، زیر دندان هایش له می کند. زندگی برای آن هایی که دائماً به دنبال «جایی برای رسیدن و پهن کردن یک فرش و بی خیال نشستن» می گردند، یک تهدید دائمی است. بشر هر جا که نخواسته «فرزند زمانه» خودش باشد و نیز نخواسته آن به آن نو شود، از زندگی جا مانده است؛ جاماندنی که قیمتش «له شدن زیر دندان های زندگی» ست، و «خشونت»، درست از همین جاست که سر برمی آورد.

زندگی در حرکت بی توقف خود، مایل است تمام موجودات را، با همه تنوع و تکثری که دارند، درون خودش جا بدهد و با خودش همراه کند. زندگی، بی صدا از ذات خود و قوانین ساده اش پرده برمی دارد. قوانینی که می گویند: معنای «جمود» و «تک روی»، درآفتادن با زندگی و زیستن در آغوش مرگ است؛ و

بشر امروز، که زاده عصر «سرعت» و «ارتباطات» است، بیش از هر انسانی در هر دوره ای، معنای قوانین زندگی را درک می کند. انسان عصر حاضر، به وضوح، با گوشت و پوست و استخوان خودش لمس می کند که از محدودیت های جغرافیایی فراتر رفته و «شهروند جهانی» شده است.

نوشتار حاضر در نظر دارد از دریچه نگاه نسلی که می خواهد زندگی را با سرپنجه های خودش لمس کند، به تشریح عملکرد کسانی بپردازد که مایلند، به زعم خودشان، خط تولید انسان استاندارد راه بیندازند؛ و در نهایت به این سؤال پاسخ بدهد که «آیا نسلی دیجیتال، به عنوان مصداق بارز شهروند جهانی، حق دارد از نظام های تصمیم گیری و مدیریتی، مطالباتی در حدواندازه های جهانی داشته باشد یا خیر؟»

■ توجه به زیست متعالی

شهروند جهانی، تک تک ایده ها و سیاست های حاکم بر اجتماعش را، وقتی می پذیرد که در خدمت زندگی اش باشند. نسلی که خلاف نسل های پیش



سازمان در جهانِ مسطح

از خود، در دنیای دیجیتال چشم به جهان گشوده است، به سادگی قانع و اطاعت‌پذیر نمی‌شود. این نسل، در میان انبوهی از اطلاعات و در گستره متنوعی از اندیشه‌ها بزرگ شده است؛ توانسته بی‌سانسور، سیستم‌های حاکم بر جوامع دیگر را مشاهده کند؛ تفاوت فرهنگ‌ها را به نظاره بنشیند؛ حال فعلی خودش را با هم‌نسلان خودش در اقصانقاط عالم مقایسه کند و دست‌آخر، در یک اجماع شخصی، کم‌کاری‌ها و کمبودها را پیدا کند. این نسل، علی‌رغم نسل‌های پیشین، برای همدلی صرف ارزشی قائل نیست، چون با تمامیت وجودش، خواهان زندگی است و سیستم اجرایی و اداری را چیزی جز «ابزاری برای تسهیل فرایند زندگی» اش نمی‌بیند، و بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی تصمیم‌گیران جامعه را نسبت به خودش، به خشونت تفسیر می‌کند.

■ توجه به مرجعیتِ نفس

نسل امروز به مدد اینترنت، می‌تواند به‌آسانی با قهرمان‌های زندگی‌اش مواجهه مستقیم داشته

باشد. می‌تواند جزئیات زندگی اسطوره‌های ذهنی‌اش را از نزدیک ببیند، مواضعشان را در حوزه‌های مختلف تحت نظر بگیرد و دائماً برداشت خودش را از آن‌ها اصلاح و تعدیل کند. این موقعیت، برای نسل‌هایی که در عصر اینترنت نمی‌زیسته‌اند، غالباً یک موقعیت دست‌نیافتنی بوده است. آن‌ها حتی به معلم خود نیز، با دیدی غیرواقعی می‌نگریسته‌اند؛ او را در ذهنشان به‌عنوان کسی فراتر از یک انسان در نظر می‌گرفته‌اند، خودشان را در موضع و مقامی پایین‌تر از او می‌دیده‌اند و از همین رو، همیشه با او مواجهه‌ای پر از شرم و ترس داشته‌اند. نسل پیش از ظهور اینترنت، همین مواجهه را با مسئولین و متولیان جامعه خود نیز داشته‌اند. نگاه آن‌ها به سرپرستان خود، از جنس تماشای یک اسطوره و بُت بوده است؛ کسی که پرستیدنی‌ست و نمی‌توان هیچ خرده‌ای به او گرفت. آن‌ها حتی در صورت زاویه پیدا کردن با مسئولین تربیتی و اجرایی نیز، جز در موارد معدود، با ملاحظه‌کاری با آن‌ها رفتار می‌کرده‌اند، اما در مقابل، شهروند جهانی، نه تنها به معلمان،

شهروند جهانی، تک‌تک
ایده‌ها و سیاست‌های
حاکم بر اجتماعش را،
وقتی می‌پذیرد که در
خدمت زندگی‌اش باشند



این نسل را شاید بتوان
به نوعی، یک نسل «بیش
از حد اجتماعی شده»
نامید؛ نسلی که
خودسانسوری بسیار
کمی دارد و احساساتش
را به راحتی بیان می کند،
اما با این حال، به شدت
به آزادی شخصی و
فردگرایی معتقد است



بلکه به سیستم مدیریتی جامعه نیز، با دیده شرم و ترس نگاه نمی‌کند. این نسل یاد گرفته است که قهرمان ذهنی‌اش را با نظر شخصی خودش انتخاب کند، او را در موضع برابر نسبت به خودش قرار بدهد، عملکردش را از فیلتر عقل خودش بگذراند، سپس به پرستشش بپردازد، و از آن جایی که دسترسی آزاد به قهرمانش دارد، هر جا او را موافق خودش ببیند، سعی می‌کند حداقل بر او تأثیر بگذارد و مطابق میل خودش تغییرش بدهد. به عنوان مثال، به عنوان طرفدار یک بازیگر یا خواننده، به صفحه او در اینترنت می‌رود و او را به انجام با ترک یک کار خاص وادار می‌کند. این نسل، اندیشه خودش را مرجع می‌داند و از این رو، زمانی به متولیان تربیتی و مدیریتی، شانس قهرمان شدن می‌دهد که از عناصر قهرمانی مدنظرش فاصله نگرفته باشند. شهروند جهانی از کسانی که با نادیده گرفتن حقوق شهروندی‌اش، فرصت اندک او را برای زندگی کردن پایمال می‌کنند، به عنوان افراد خشونت‌ورز یاد می‌کند.

■ توجه به ارزش‌های شخصی

شهروند جهانی، خودش را عضوی از یک جامعه متکثر می‌داند و در عین حال، برای خودش اهمیت و ارزش بسیار بالایی قائل است. او به دلیل مشاهده پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت از سراسر عالم، به شکل متفاوتی می‌اندیشد؛ و در نتیجه، کنشگری متفاوتی نسبت به مسائل گوناگون دارد و هویت‌سازی متفاوتی نیز، نسبت به نسل‌های پیش از خودش دارد. این نسل را شاید بتوان به نوعی، یک نسل «پیش از حد اجتماعی‌شده» نامید؛ نسلی که خودسانسوری بسیار کمی دارد و احساساتش را به راحتی بیان می‌کند، اما با این حال، به شدت به آزادی شخصی و فردگرایی معتقد است. این نسل، همچنان که می‌تواند ارتباطات بالایی داشته باشد و به سرعت گروه‌سازی کند، حریم خصوصی وسیعی نیز برای خودش قائل است. شهروند جهانی، هم‌زمان که هویت متمایز خودش را با اکانت‌های شخصی و لایک و کامنت در فضای مجازی به رخ می‌کشد، خواهان حضور پررنگ در اجتماع نیز هست و می‌خواهد امضای شخصی خودش را بر تمام فضاهای عمومی اجتماع نیز حک



کند. او می‌خواهد دیده و شنیده شود. از همین رو، هر جا احساس کند برای تصویر ایده‌های شخصی‌اش، باید در اجتماع حضور و بروز پیدا کند، حاضر می‌شود؛ مثلاً برای ابراز نارضایتی از عملکرد یک ارگان، مقابل سازمان مد نظرش تجمع می‌کند، یا برای بیان اعتراض به عملکرد تصمیم‌گیران، به خیابان می‌آید و فریاد مخالفت سر می‌دهد. شهروند جهانی، در حال مقایسه دائمی وضعیت خودش با ایدئال‌هاییست که می‌بیند یا در ذهنش دارد. او مطالباتش را فریاد می‌زند. می‌خواهد قهرمان زندگی خودش باشد و در این تصمیم، جدی است.

از نظر یک شهروند جهانی، «زندگی کردن» یک اصل اساسی است، و تصمیم‌های مدیریتی، به هیچ عنوان یک فرض مطلق و مشروط نیست. او به وضوح فریاد می‌زند که می‌خواهد در کنف حمایت متولیان امور جامعه، هویت شخصی خودش را تمام و کمال بروز بدهد و زندگی شخصی ایدئالی دست و پا کند، و در غیر این صورت، خواهان پاسخ‌های قانع‌کننده است. چنین شهروندی از تبلیغات ایدئولوژیک و عقیدتی استقبال نمی‌کند. او مایل نیست با نادیده گرفتن جامعه متکثر، به فرهنگ‌سازی روی بیاورد. این نسل، نمی‌خواهد یک نسل سوخته باشد و به همین علت، تنها به زندگی در صلح می‌اندیشد و از نظام تصمیم‌گیری نیز انتظار دارد نسبت به تمام سبک‌های زندگی موجود در جامعه گرنش نشان بدهد، و از همین روست که به شدت نتیجه‌گراست. شهروند جهانی، زمانی با کلیت یک جامعه هم‌سوست که کارکرد متولیان مدیریتی و تربیتی را مثبت ارزیابی کند. او معتقد است مسئولینی که نتوانند استانداردهای معیشتی‌اش را تأمین کنند، موجه نیستند و هرگونه اصرارشان به سرپرستی تربیتی جامعه، خشونت‌ورزی است.

■ توجه به شأن انسانیت

نسل اینترنت، در کنار ارزش‌های شخصی و تمایزهای فردی‌اش، به سرنوشت مشترکش با سایر افراد جامعه نیز تأکید دارد. او نمی‌تواند پذیرای کسانی باشد که جامعه را توده‌وار بار می‌آورند، نامنسجمش می‌کنند و به نیازهای شخصی و عمومی مردمانش، از رهگذر برنامه‌های عوام‌گرایانه پاسخ می‌دهند. شهروند

جهانی نمی‌تواند همچون نسل‌های پیشین، در مواجهه با آن‌هایی که نادیده‌اش می‌گیرند، ناامید شود، خودش را کم‌رنگ کند و یا به گوشه عزلت پناه ببرد. او خودش را زاده عصر مدرن می‌داند؛ بر این باور است که در عین برخورداری از بالاترین میزان مراقبت در خانواده، علاقه‌مند و پیگیر انسان‌های دیگر نیز بار آمده است. تأکید مؤکدش، برخورداری از حق رأی در خانواده از دوران کودکی است، و به همین دلیل واضح، انتظار دارد که حق انتخابش در یک محیط بزرگ‌تر به نام جامعه نیز، به رسمیت شناخته شود، و از همین روست که حتی در تعامل با تصمیم‌گیران نیز، خواهان گفت‌وگو، و نه بازجویی است. شهروند جهانی خواهان جامعه‌ای متمیزه و فردگرا نیست. او به این نتیجه رسیده است که در اثر تمایل به آزادی فردی، به وادی تنهایی، پوچی و سرگردانی سقوط خواهد کرد، با همه هم‌نوعانش رقیب خواهد شد، با هیچ انسانی احساس یگانگی نخواهد کرد و به تدریج، از همه منزجر شده و از همه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. بر این اساس، از تصمیماتی که بر مبنای اولویت‌های جامعه و اولویت‌های تک‌تک افراد نیستند حمایت نمی‌کند.

این نسل، نمی‌تواند مسدود شدن راه خوشبختی هم‌نوعش را تاب بیاورد. او انتظارات و مطالباتش را شفاف بیان می‌کند و انتظار ندارد بابت انتقادهایی که می‌کند، آسیب ببیند یا مجبور باشد از یک مسیر پرهزینه برای انتقاد عبور کند.

او به دلیل باور به تخصصی شدن علوم، از مدعیان همه‌چیزدان فاصله می‌گیرد. به وضوح ابراز می‌کند که می‌خواهد خودش را با تصمیم‌گیران اساسی جامعه در یک موضع برابر ببیند و پذیرای دستور و امر و نهی نیست، تقویت دستگاه‌های کنترل‌گر را در تضاد با حریم شخصی‌اش می‌بیند، و هرگونه برخورد قهری، آمرانه و با تحکم را به خشونت ترجمه می‌کند.

■ توجه به تجربه مداوم زندگی

نسل بومیان دیجیتال، طرفدار نوآوری است، غالب سازمان‌های آموزش رسمی را ناکارآمد می‌بیند، تمایل چندانی به درس خواندن نشان نمی‌دهد و الزامی به دانشگاه رفتن احساس نمی‌کند. او می‌خواهد بدون احساس شرمساری یا گناه، حال خوب را تجربه کند،



از نظر یک شهروند
جهانی، «زندگی کردن»
یک اصل اساسی است،
و تصمیم‌های مدیریتی،
به هیچ عنوان یک
فرض مطلق و مشروط
نیست. او به وضوح فریاد
می‌زند که می‌خواهد در
کنف حمایت متولیان
امور جامعه، هویت
شخصی خودش را
تمام و کمال بروز بدهد و
زندگی شخصی ایدئالی
دست و پا کند

به دنبال شادی و شغف می‌گردد و قصد دارد در لحظه
زندگی کند. از این رو، دوست ندارد خودش را در چنگال
سلسله مراتب‌های دست و پاگیر اجتماعی اسیر کند.
او به دنبال موقعیت‌ها و شرایطی است که تجربه مداوم
زندگی را برایش فراهم می‌کند و به خاطر این، بدون
خودخوری، از منطقه امن و غیرخلاق خودش خارج
می‌شود و به استقبال اتفاقات تازه می‌رود. از این شاخه
به آن شاخه پریدن و قاعده‌گریزی در این نسل، به نوعی
هم‌ارز با راحت‌طلبی است. گستردگی شبکه ارتباطی و
تنوع دایره آشنایان و دوستان یک شهروند دیجیتال،
باعث شده که در عمل هم، تقید خاصی به یک منش،
دین، جناح یا نژاد خاص نداشته باشد و به نوعی، برای
هیچ چیز و هیچ کس تقدس قائل نباشد، اما با این همه،
نمی‌توان بر شهروند جهانی برجستگی به نام «ضد دین»
یا «بی درد» زد. انبوه اطلاعات و دریافتی‌های این نسل،
آن‌ها را مملو از دغدغه‌های جهان‌شناختی و فلسفی بار
آورده است، و دقیقاً به همین دلیل است که این نسل
در صدد است حتی با متولیان امور دینی و سیاسی خود
نیز، فارغ از رابطه سلسله‌مراتبی، حرف مشترک پیدا
کنند. این نسل می‌خواهد بدون اینکه از جانب سیستم
حاکم بر اجتماع، قضاوت شود و نسخه درمانی بگیرد، با
آن تعامل کند و بدون اینکه استقلالش مورد خدشه واقع
شود، با والیان خود بده‌بستان داشته باشد.

■ نتیجه‌گیری

شهروند جهانی، به عنوان نسلی که در جهانی مسطح
و بدون مرز زندگی می‌کند، تفاوت‌های کم‌رنگی با
هم‌نوعان خودش در سراسر دنیا دارد. این نسل،
پذیرای جامعه رنگارنگ و موزائیکی است، و تنوع
سلیق را به رسمیت می‌شناسد. مطالبات این نسل،
چیزی کاملاً متفاوت با مطالبات نسل‌های پیش از
خود است. شهروند جهانی به دلیل مواجهه مستقیم
با زیست‌های متفاوت در دنیا، به «زندگی کردن»
علاقه‌مند است و دوست دارد سبک زندگی مورد علاقه
خودش را تجربه کند. شهروند جهانی با عنوان نسل
دیجیتال، در تلاش است برای شکل‌دهی هویت
خود و زندگی در یک اجتماع با مقیاس‌های جهانی،
تصمیم‌گیران جامعه را قانع کند سبک زندگی‌اش را
بپذیرند، به رسمیت بشناسند و اعتلا ببخشند. ■

علم وفن



لاوری

وقتی رویدادهایی مانند آنچه در شهریور و مهر ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، رخ می‌دهد، همه درگیر سیاست می‌شوند و هیچکس به یاد فرهنگ نیست، اما در واقع این فرهنگ است که پیشرانۀ هر تحولی است. علامه جعفری در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوهای بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیتهای حیات مادی و معنوی انسانها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد.» این تعریف دقیق روشن میکند که جوامع با تعقل سلیم برای حیات معقول، تکاملی فرهنگی را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند، و خوشبختانه یا متأسفانه فرهنگ آن چیز است که واقع است، نه آن چیزی که تحمیل یا سفارش می‌شود.

سرویس «فرهنگ» رسانِ شماره دوم، به مقولۀ فرهنگ از باب آنچه در واقعیت وجود دارد می‌پردازد. از فرهنگ مهاجرت تا فرهنگ شهادت و فرهنگ تازه عبور از خطوط قرمز عرفیای مانند آنچه در جنبش می‌تورخ داد.

آنچه فرهنگ فردا را می‌سازد، واقعیت امروز است و آنچه فرهنگ امروز را ساخته، واقعیات دیروز است که باید بدون عینک تحریف آن را نگاه کرد.

درباره نویسنده

امید رجایی زاده
متولد ۱۳۶۹، کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

امید رجایی زاده، کارشناس ارشد حقوق خصوصی

آموزش آنلاین، م

نگاهی اجمالی بر تأثیرات آموزش الکترونیک

در همین راستا در پژوهشی^۱ با عنوان «بررسی اثربخشی آموزش آنلاین بر ادراک دانش‌آموزان در دوران همه‌گیری کووید-۱۹» دریافتند که واکنش دانش‌آموزان به آموزش آنلاین متفاوت است و نیز دریافتند واکنش آن‌ها و سطح مهارت شناختی آن‌ها در استفاده از ابزارهای آنلاین و توانایی‌شان در دسترسی فنی به دوره‌های آنلاین و شیوه‌مربیان در انجام فعالیت‌های یادگیری بهبود یافته است. همان‌طور که متوجه شدید با بررسی این موضوع با نظرات متفاوتی مبنی بر محاسن و معایب این سیستم آموزشی روبه‌رو می‌شویم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

■ آموزش آنلاین

آموزش آنلاین مجموعه‌ای از روش‌های آموزشی برپایه فناوری اطلاعات با استفاده از اینترنت و یک گیرنده الکترونیک همچون تلفن همراه یا رایانه است. این سیستم آموزشی محدودیت‌هایی از

در سال‌های اخیر امکان یادگیری و یاددهی در فضای آموزشی آنلاین طی همه‌گیری ویروس کرونا افزایش چشمگیری داشته است. در این میان، پاسخ‌های متفاوت به یک سؤال در گفت‌وگوهای روزمره میان معلم‌ها، والدین و دانش‌آموزان توجه همگان را به خود معطوف کرده است؛ آیا آموزش آنلاین کارآمد و مؤثر است یا مخرب؟

«یک پایگاه، تحقیقاتی قابل‌توجه توسط کارل الکساندر در دانشگاه جان‌هاپکینز انجام داده که نشان داده است دانش‌آموزان و دانشجویان حتی با داشتن منابع بیشتر در خانه، نسبت به هنگامی که در مدرسه نیستند، کمتر یاد می‌گیرند.»

با این حال بررسی‌ها و تحقیقات دیگری انجام شده است و طی آن‌ها میزان علاقه دانش‌آموزان به شیوه‌های نوین آموزشی را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نتیجه این شده است که روش‌های آنلاین را موجب ایجاد انگیزه در آن‌ها [دانش‌آموزان] یافته‌اند.

1. I. Butnaru et al 2021

تأثیر یا مخرب؟

■ تأثیر فناوری

روند افزایشی حضور تکنولوژی و فناوری در میان مردم و گره خوردن ارتباطات کاری و آموزشی با فضای آنلاین و اینترنتی نوع جدیدی از زندگی را برای آن‌ها عیان کرده است. در مقاله‌ای از مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی به اهمیت حضور فناوری در سیستم آموزشی اشاره شده و نقش آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «آموزش مجازی موجب رشد ابتکار و نوآوری در دانش‌آموزان شده و به این ترتیب ایده‌های جدیدی با تعامل بین معلم و دانش‌آموز و نیز، دانش‌آموزان با یکدیگر شکل خواهد گرفت.»

■ عملکرد بهتر معلم؛ حضوری یا آنلاین؟

برخی بر این باورند که در آموزش حضوری به دلیل ارتباط مستقیم و چهره‌به‌چهره معلم و دانش‌آموز، معلم قادر است به‌صورت آشکارتری بازخورد و عملکرد دانش‌آموز را دریابد و برای فهم و یادگیری بهتر از روش‌ها

جمله عدم دسترسی یکسان تمامی افراد به ابزارهای لازم برای بهره‌بردن از آموزش آنلاین را به‌همراه دارد. شهروندان شهرهایی که رفاه اقتصادی پایین‌تری دارند به‌مراتب از امکانات کمتری برخوردارند و آموزش آنلاین برای آن‌ها در صورتی مؤثر خواهد بود که ابزار آن برایشان مهیا باشد. به این ترتیب در صورت دسترسی به این ابزارها برای شرکت در دوره‌های آنلاین فرصت آموزشی یکسان و مؤثری در ارتقای کیفیت آموزشی میان شهروندان طبقات مختلف جامعه فراهم خواهد شد. در پژوهشی^۲ این‌گونه اظهار داشتند که با وجود آنکه دانش‌آموزان مناطق دورافتاده و محروم با چالش‌های بزرگی مانند عدم دسترسی به فناوری، اتصال ضعیف به اینترنت و محیط‌های نامناسب و دشوار برای مطالعه و یادگیری روبه‌رویند، آموزش الکترونیکی، بر سطح انگیزش و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان اثر مثبتی داشته است.

2. 1. Alsoud & Harasis et al 2021

در این میان، پاسخ‌های متفاوت به یک سؤال در گفت‌وگوهای روزمره میان معلم‌ها، والدین و دانش‌آموزان توجه همگان را به خود معطوف کرده است؛ آیا آموزش آنلاین کارآمد و مؤثر است یا مخرب؟



■ صرفه جویی در زمان و هزینه

دسترسی به فضای مجازی برای یادگیری و آموزش دیدن بدون نیاز به حضور یافتن در کلاس یکی از تأثیرات کاربردی و موردتوجه آموزش آنلاین است. ممکن است دوره‌ها، کلاس‌ها و یا کارگاه‌های موردعلاقه فردی در شهر یا حتی کشور دیگری برگزار شود، در صورت آنلاین بودن دوره آموزشی، او می‌تواند بدون نیاز به نقل مکان در زمان و هزینه خود صرفه جویی کند و به آموزش موردنیاز خود در فضای مجازی دست یابد.

■ ترجیح کارهای انفرادی به پژوهش‌های گروهی

یکی از نقطه‌ضعف‌هایی که در مورد آموزش مجازی مطرح می‌شود این است که دانش‌آموزان

و ترفندهای دیگری استفاده کند و اطمینان یابد که دانش‌آموز مطلب را دریافته است. باین حال، عده‌ای بر این تأکید دارند که آموزش آنلاین با استفاده از فناوری و اینترنت فضای گسترده‌تری را برای انتقال مباحث دارد و معلم می‌تواند خلاقانه‌تر مباحث را منتقل کند.

■ اعتماد به نفس بالاتر دانش‌آموز؟

از دیگر مواردی که در آموزش آنلاین مطرح می‌شود افزایش اعتماد به نفس و مشارکت دانش‌آموزانی است که در فضای آموزش حضوری به دلیل تفاوت‌های روحی و روانی‌شان در کلاس گوشه‌گیرتر و ساکت‌ترند. فضای آموزشی آنلاین فرصت قابل توجهی را برای چنین دانش‌آموزانی در اختیارشان می‌گذارد، تا با افزایش فعالیت‌هایشان فرصت بهتری برای یادگیری در یک فضای آموزشی داشته باشند.

یکی از نقطه‌ضعف‌هایی که در مورد آموزش مجازی مطرح می‌شود این است که دانش‌آموزان و دانشجویان به دلیل حضور نداشتن در جمع، به مرور متمایل به تنها ماندن و انفرادی پیش بردن پژوهش‌ها می‌شوند

شرایطی ویژه، همانند سال‌های پیش در راستای جلوگیری از انتقال و گسترش یک بیماری، امکان آموزش حضوری محدود یا منتفی می‌شود و افراد باید با آگاهی از تأثیرات این روش آموزشی به‌صورت منعطف‌تری برخورد کنند تا از نتایج منفی آن بکاهند. ■

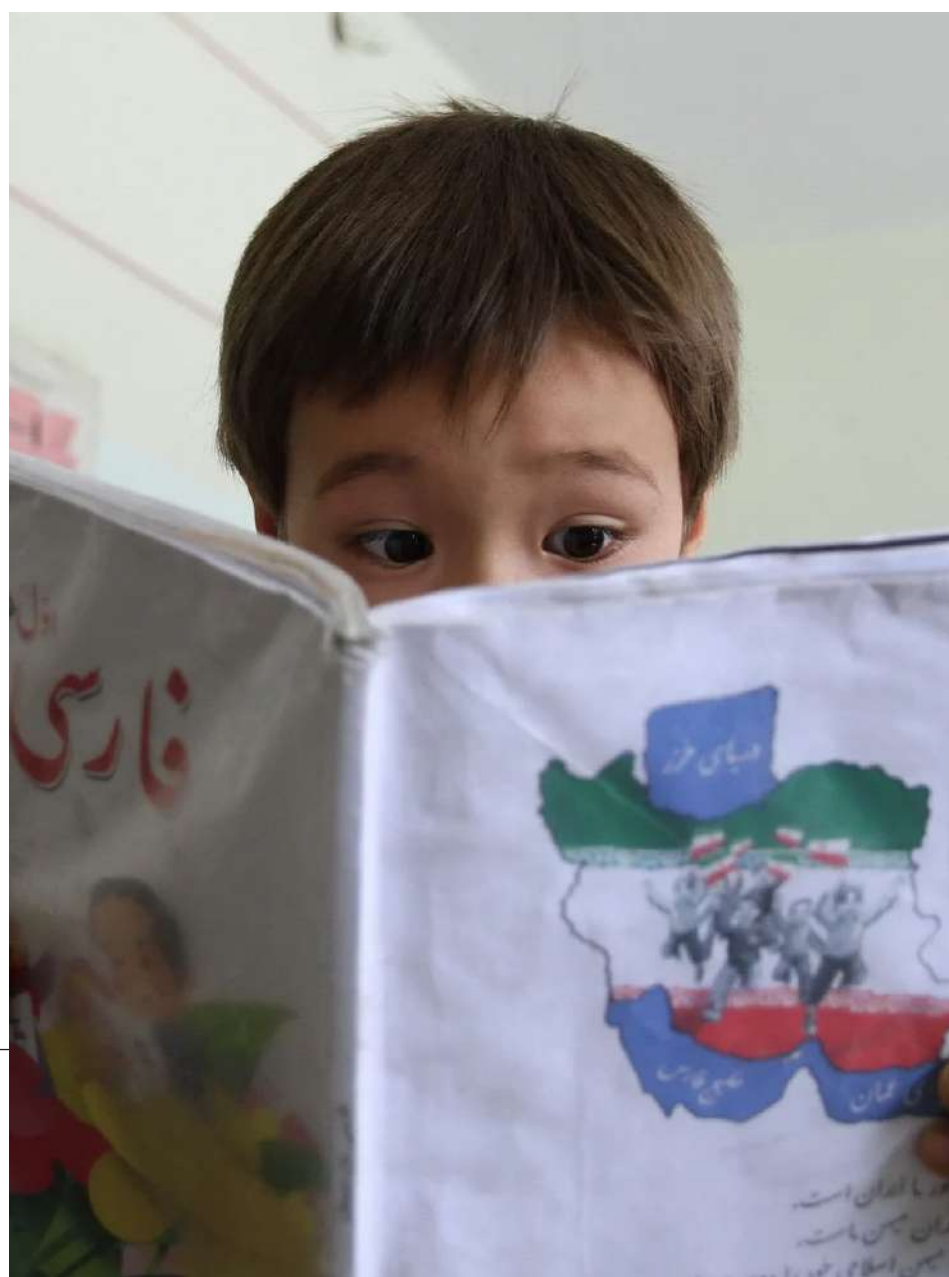
منابع:

چنانی، فاطمه؛ فرهادی‌وندی، پوران؛ غلامی، پریشان؛ سعیدی ناشلیل، مریم. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی بهار ۱۴۰۱، دوره هشتم، شماره ۱.
شیردل، علی. مجتبی رضایی‌راد. کاربرد محتوای الکترونیکی در آموزش آنلاین بر عملکرد تحصیلی، انگیزش و سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در پاندمی کرونا. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره دوم، شماره ۵۴.
وستا (۱۴۰۰). نقش و تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری و تدریس مؤثر.

و دانشجویان به دلیل حضور نداشتن در جمع، به‌مرور متمایل به تنها ماندن و انفرادی پیش بردن پژوهش‌ها می‌شوند. این در صورتی‌ست که آموزش حضوری و قرار گرفتن در جمع و انجام مکرر کارهای گروهی خاستگاهی در افراد شکل می‌دهد برای شرکت در پژوهش‌های گروهی.

■ نتیجه‌گیری

اگرچه پذیرش و همراهی با آموزش آنلاین و استفاده از فضای مجازی برای یاددهی و یادگیری تردیدبرانگیز محسوب می‌شوند، اما باید این نکته را به خاطر بسپاریم که علی‌رغم تمام نقاط قوت و ضعفی که درباره آموزش آنلاین ذکر کردیم گاهی به‌علت وجود



درباره نویسنده

محدثه جهان دوست، متولد ۱۳۷۹، دانش آموخته رشته مامایی در مقطع کارشناسی.

محدثه جهان دوست، دانشجوی مامایی

از دیاد نسل دری

درباره غربالگری و سقط

■ مقدمه

در علم پزشکی غربالگری به معنای کشف بیماری است در افراد فاقد علامت، و یا شناسایی زودرس عوامل تهدیدکننده سلامت جهت انجام مداخله و پیشگیری از عوارض ناشی از آن.^۱

غربالگری امری ضروری است، به شرطی که دارای ویژگی‌های خاصی باشد: حساس بودن تست، اختصاصی بودن، قابلیت تکرارپذیری، مقبولیت اجتماعی روش توسط مردم، سادگی در انجام و تفسیرپذیر و قابل دسترس بودن و مقرون به صرفه بودن. همچنین بیماری یا مشکلی که برای آن برنامه غربالگری مستمر تدوین می‌شود، باید دارای اهمیت بالینی بالا، قابل مداخله، پیشگیری یا درمان و امکان تشخیص زودهنگام وجود داشته باشد.

غربالگری ضمن اینکه موجب پیشگیری از بروز بعضی از مشکلات و اختلالات می‌شود، از نظر تأمین هزینه‌های

درمانی، تحصیلی، مراقبتی و... برای دولت‌ها و از نظر کاهش بار روانی برای جوامع مفید است.

بیش از ۴۰ سال پیش دکتر بروک^۲ متوجه شد که در حاملگی‌های همراه با نقایص لوله عصبی میزان آلفافتو پروتئین (AFP) در سرم مادر و مایع آمنیون افزایش می‌یابد. این مشاهده شد پایه و اساس تست غربالگری سرمی سه‌ماهه اول در مورد یک وضعیت جنینی. آغاز غربالگری سرمی^۳ در سطح وسیع به سال ۱۹۷۷ برمی‌گردد.^۴

■ غربالگری از منظر آنوپلوئیدی

آنوپلوئیدی به معنی حضور یک یا چند کروموزوم اضافی (تریزومی) و یا فقدان یک کروموزوم (مونوزومی) است.

شیوع کلی این اختلالات را ۴ مورد در هر ۱۰۰۰ تولد تخمین می‌زنند.^۵

2, 2. (1972-73) Brock

۳. نوعی از غربالگری با استفاده از سرم خون مادر.

۴. بارداری و زایمان ویلیامز، انتشارات گلبن، فصل مراقبت‌های پره ناتال

۵. بارداری و زایمان ویلیامز، انتشارات گلبن، فصل مراقبت‌های پره ناتال

۱. ابوطالب صارمی، تابستان ۷۹۳۱، سخن نخست: غربالگری جنینی - فرصتها و چالشها، مجله تحقیقات پزشکی صارم (دانشنامه صارم در طب باروری)



ک ورطه خطرناک

یکی دیگر از ویژگی های اصلی تست ها میزان نتایج مثبت کاذب است و منظور از آن این است که چند درصد از حاملگی های غیرمبتلا به طور کاذب با نتیجه مثبت غربالگری همراه خواهند بود. این میزان در مورد غربالگری سه ماهه اول حدود ۵ درصد است. غربالگری آنومالی در سه ماهه اول شامل: سنجش گنادوتروپین کوریونی انسانی (HCG) و پروتئین پلاسمایی مرتبط با حاملگی (PAPP-A) است که بین هفته ۱۱ تا ۱۳ (بهترین زمان ۱۲ هفته) انجام می شود و در صورت جواب با ریسک بالا مرحله دوم غربالگری با سنجش آلفا فتوپروتئین (AFP)، HCG، استریول غیر کوئوگه (uE3) و مارکر اینهیپین (DIA) در هفته ۱۵ تا ۲۲ انجام می شود، که در کشور ما به دلیل محدودیت های دینی برای سن سقط جنین بهترین زمان مرحله دو ۱۵ هفته است.



دفتر حضرت
آیت الله العظمی
خامنه ای: «ناقص الخلقه
بودن جنین، مجوز
شرعی برای سقط جنین
حتی قبل از ولوج روح در
آن محسوب نمی شود.»

انواع اختلالات آنوپولوئیدی: تریزومی ۲۱، تریزومی ۱۸، تریزومی ۱۳ و اختلالات کروموزوم های جنسی ۴۵XX-۴۷XXX-۴۷XXY-۴۷XXYY

عوامل خطر تریزومی جنین با افزایش سن مادر به ویژه پس از ۳۵ سالگی افزایش می یابد و عوامل دیگر مانند وجود اختلال تعداد کروموزوم ها یا بازآرایی های ساختاری کروموزومی در زن یا شریک جنسی وی و سابقه تریزومی اتوزوم^۶ یا تریپلوئید^۷ ای در حاملگی های قبلی هم در این زمینه نقش دارند. حساسیت تست به معنی میزان تشخیص است و منظور از آن نسبت جنین های آنوپولوئیدی است که با تست غربالگری شناسایی می شوند. نقطه مقابل آن یعنی میزان نتایج منفی کاذب به معنی درصد مواردی است که انتظار می رود نتواند موارد ابتلا را تشخیص دهد. در مورد یک تست غربالگری سه ماهه اول با حساسیت ۸۰ درصد انتظار می رود یک مورد از هر پنج مورد تشخیص داده نشود.

۶. انسان ۴۴ کروموزوم دارد که ۴۴ تای آن کروموزوم غیرجنسیاند که اتوزوم نام دارند و ۲ کروموزوم جنسی که در خانمها XX و در آقایان XY است.
۷. مجموعه کروموزوم در هر سلول وجود دارد.



■ اما آیا از نظر مراجع تقلید، غربالگری و سقط به دلیل ناهنجاری‌ها مشروعیت دارد؟

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: «ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود».^۸

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی: «سقط جنین قبل از دمیدن روح در آن جایز نیست، البته در صورتی که تشخیص داده شود وجود جنین خطر جانی برای مادر دارد قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد، ولی بعد از دمیدن روح که اصولاً حدود سه ماه و نیم شاید باشد، سقط جنین به هیچ عنوان جایز نیست».

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: «اسقاط جنین حرام است، ولی هرگاه جنین در مراحل ابتدایی باشد و به صورت انسان کامل درنیامده باشد و باقی ماندن جنین در آن حالت و سپس تولد ناقص آن به تصدیق اهل اطلاع متدین باعث عسرو حرج شدید برای پدر و مادر گردد، پایان دادن به حاملگی جایز است و احتیاطاً باید دیه را بدهند».

این امر از نظر دینی به دلیل امکان خطا در تشخیص و دخالت در روند طبیعی تولد نوزاد بنا به خواست خداوند جایز نیست. اما از نظر بعضی مراجع در صورت ایجاد سختی برای مادر، این اجازه صادر می‌شود.

۸. ۱. خبرگزاری تسنیم: حکم شرعی مقام معظم رهبری: «ناقص الخلقه بودن جنین» مجوز شرعی برای سقط جنین محسوب نمی‌شود، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱.



■ نیم‌نگاهی به غربالگری در دنیا

در ایالات متحده، تقریباً تمام شرکت‌های بیمه تجاری، غربالگری را برای بیماران پرخطر پوشش می‌دهند. تخمین زده می‌شود که ۲۵ تا ۵۰ درصد کل زنان باردار غربالگری را دریافت می‌کنند.^۹

در اسلواکی، روسیه و جمهوری چک، هیچ پیشنهادی با بودجه عمومی برای غربالگری وجود ندارد و این امر از طریق کلینیک‌های خصوصی تأمین مالی می‌شود.^{۱۰}

همه کشورهای اروپای شمالی غربالگری ترکیبی سه‌ماهه اول را برای همه زنان ارائه می‌دهند. اگر مشخص شود که خطر بالاست، به زنان آمنیوسنتز یا غربالگری پیشنهاد می‌شود.^{۱۱}

طبق آخرین بیانیه مشترک انجمن متخصصین زنان و زایمان آمریکا^{۱۲} و انجمن طب مادر و جنین^{۱۳} در سال ۲۰۲۰ باید به تمام زنان صرف نظر از سن مادر و یا ریسک پایه بیمار که از سن بیمار و یا سابقه داشتن یک جنین با اختلالات آنوپلوئیدی می‌آید، پیشنهاد شود.^{۱۴}

■ آیا غربالگری دوران بارداری مختص سندرم داون است؟

طبق آمار تحقیقی که در سال ۹۹ انجام شده، ۸۲٫۶ درصد دلایلی که پزشک قانونی مجوز سقط درمانی را

9. adsb011| Olav B. Petersen| Vincent Gatinois| Heather Strange| Bo Jacobsson| Ronald Wapner| Joris R. Vermeesch| The NIPT-map Study Group| Ida Vogel/ January 2020/ Current use of noninvasive prenatal testing in Europe, Australia and the USA/AOGS

۱۰. همان
۱۱. همان

12. 4. ACOG
13. 5. SMFM
14. 6. ACOG/October 2020/ Screening for Fetal Chromosomal Abnormalities

در این مقاله سعی کردیم غربالگری را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهیم، تا زوجها با چشم‌اندازی وسیع از میزان ضریب خطا و با توجه به هزینه‌های مالی، روحی و روانی برای جامعه و البته مسائل اعتقادی و علمی در این زمینه تصمیم بگیرند، چرا که ممکن است تبعات این تصمیم مسیر زندگی خیلی از افراد را تغییر دهد. چه بهتر که برای گرفتن تصمیمی به این بزرگی به نظر افراد متخصص در این زمینه رجوع کنیم و با اطمینان قلبی تصمیم بگیریم. نکته حائز اهمیت که در مورد کودکان متولد شده با این اختلالات وجود دارد، مبحث هزینه‌های این کودکان است. حذف پروسه غربالگری از نظام سلامت، سبب می‌شود بیشترین گروهی که آسیب ببینند، افراد کم‌بضاعتی باشند که با فقر اطلاعات سلامت همراهند، و عدم آشنایی این افراد منجر به عدم دریافت این خدمات در نتیجه تحمیل هزینه‌های بسیار زیاد در آینده به آن‌ها می‌شود. با یک برآورد کوچک می‌توان به تفاوت فاحش میان هزینه تحت پوشش بیمه قرار دادن غربالگری تمام مادران (صرف نظر از سن) و هزینه‌های درمانی انواع ناهنجاری‌ها پی برد.

در نهایت با توجه به سیاست‌های اخیر مرتبط با افزایش جمعیت و فرزندآوری عده‌ای اعتقاد دارند که حذف غربالگری به پیشرفت در این سیاست‌ها کمک می‌کند و تأثیر بسزایی در روند افزایش زایمان‌ها دارد، اما با حذف امر غربالگری و تکیه بر این روند باید پذیرفت که خطر به دنیا آمدن کودکان با نقص‌هایی که در این یادداشت بیان کردیم از جمله نقص‌های حرکتی، بالا می‌رود و حتی ممکن است نگرانی از این ریسک منجر به عدم تصمیم زوج‌های جوان در فرزندآوری گردد. ■

S

طبق آمار تحقیقی که
در سال ۹۹ انجام شده،
۸۲٫۶ درصد دلایلی که
پزشک قانونی مجوز
سقط درمانی را صادر
کرده است مربوط به
ناهنجاری‌های جنینی
و ۱۷٫۴ درصد به علت
بیماری‌های مادر بوده
است.



صادر کرده است مربوط به ناهنجاری‌های جنینی و ۱۷٫۴ درصد به علت بیماری‌های مادر بوده است.^{۱۵}
عمده‌ترین دلایل جنینی:
۱۶٫۵ درصد سندرم داون
۱۴٫۴ درصد بتا تالاسمی ماژور (نوعی اختلال خونی)
۱۳٫۴ درصد آنانسفالی (فاقد بخش‌هایی از جمجمه و مغز)

■ غربالگری از نظر مخالفان

علی‌همت محمودنژاد، مدیرعامل انجمن دفاع از حقوق معلولین ایران در مصاحبه‌ای با ایسنا که در اردیبهشت ۱۴۰۰ انجام شده است، دلایل مخالفت خود را این‌گونه عنوان می‌کند: «سقط جنین یک راه برای کم کردن معلولیت است که آن هم مخالف شرع، اخلاق و ذات بشری است. به جای از بین بردن جنین، می‌توان بر عوامل مؤثر در ایجاد معلولیت تمرکز کرد؛ مثل ازدواج‌های فامیلی و افراد پرریسکی که قبلاً فرزند معلول به دنیا آورده‌اند و عواملی مثل ساختمان‌ها، خودروها و جاده‌های غیراستاندارد و... بنابراین موافق غربالگری‌ام، ولی موافق کشتن جنین نیستیم، چون غربالگری راه‌های دیگری هم دارد و باید قبل از بارداری و تشکیل جنین انجام شود. یک کودک ناشنوا و کم‌شنوا که الان در اندیکاسیون سقط جنین قرار دارد با مداخله به هنگام آسیب کمتری می‌بیند و با کاشت حلزون می‌تواند به جامعه برگردد.»^{۱۶}

۱۵. مهدی علیزاده مهاجر، یوسف ویسانی، امین یخپاری، مهر ۹۹۳، عوامل خطر مادری و جنینی صدور مجوز سقط درمانی در مراجعین پزشکی قانونی ایلام.

۱۶. ۱. خبرگزاری ایسنا، «حذف غربالگری جنین از منظر موافقان»، ۶۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، کد خبر: ۴۹۰۱۱۶۱۲۰۰۴۱

درباره نویسنده

مهدی شاکری، متولد ۱۳۶۷ و در مقطع خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم تحصیل می‌کند.
پس از سپری کردن مقطع ارشد در رشته راهنمایی و مشاوره، اکنون دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت است.
چند سالی است که در کنار تدریس، مشاوره و فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی، به نویسندگی در حوزه تعلیم و تربیت هم می‌پردازد.

مهدی شاکری

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، نویسنده و پژوهشگر حوزه تربیت

از میم تا م

آموزش. مدارس جدید برای اینکه به اینجا برسند به مکتب‌خانه و روش‌های آموزشی آن «نه» گفتند و برای آن هزینه‌های زیادی دادند.

این فرزند رویه‌رشد و تحول با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله تازه‌ای از زندگانی خود شد، در بخش کمی تعداد مدارس ابتدایی از ۳۹ هزار و ۶۷۹ در سال ۱۳۵۷ به ۶۴ هزار و ۸۰۷ باب در سال ۱۹۹۷ با ۶۳ درصد رشد رسید و در بخش کیفی، گفتمان انقلاب اسلامی «تحول در بنیاد نظام آموزشی ایران» را مطرح کرد. طرح‌های متعددی نیز از آغاز انقلاب تاکنون برای پاسخ به این نیاز، از سوی کارشناسان ارائه شده است. علاوه بر این، در عرصه عمل هم تلاش‌های بسیاری برای بهبود شرایط مدارس مدرن انجام شده است. به‌رغم همه این تلاش‌ها، همچنان اصلاح و ارتقای ساختاری و محتوایی آموزش مدرسه‌ای، خواسته رهبران و روشنفکران جامعه است. این تحول‌خواهان همیشگی، یعنی اندیشمندان جامعه، به واسطه نقش تعیین‌کننده

شاید برای عده‌ای باورش سخت است، اما نگاهی گذرا به روند جریان آموزشی در دوران بیماری همه‌گیر کرونا، نشان می‌دهد ترک‌های کارکرد مدارس امروزی بیشتر شده است. اکنون بیشتر از هر زمان دیگری، بسیاری از تحلیلگران حوزه تربیت در نقاط مختلف جهان به اتفاق «مرگ مدرسه» می‌اندیشند و برای پیشگیری یا حتی فردای این مرگ چاره‌اندیشی می‌کنند. یادداشت زیر نگاهی به مسئله مرگ مدرسه و چگونگی بازآفرینی آن در کشورمان می‌اندازد:

■ مدرسه در گذر تحول

واقعیت این است در تاریخ چند سده اخیر، مدارس نوین تحولات بسیاری داشته‌اند و هم‌زمان با این تحولات و تأثیرات آن در دنیا، آموزش مدرسه‌ای در ایران نیز دوران گوناگونی را پشت سر گذاشته است: از زمینه‌سازی برای یک نظام آموزشی مدرن گرفته، تا ایجاد نهاد مدرسه نوین و در نهایت شکل‌گیری یک نظام آموزشی متمرکز و حاکمیت عملی دولت‌ها بر

۱. خبرگزاری ایسنا، «افزایش ۳۶ درصدی تعداد مدارس ابتدایی پس از انقلاب»، ۹ بهمن ۱۳۹۳، کد خبر: ۹۰۹۴۹۰۱۱۷۹



مرگِ مدرسه

و کارکرد آن در تربیت فرزندان نشان توجه جدی دارند. این گروه که تعدادشان اندک هم نیست موارد زیر را از نشانه‌های ناکارآمدی مدارس جدید می‌دانند:

- عدم سازگاری نظام آموزشی با نیازهای خانواده و جامعه امروزی،
- تأخیر در پاسخ به نیازهای جامعه تحول یافته،
- فروکاستن ارزش تحصیلی به مدرک‌گرایی و نیز محدود شدن فرایند یادگیری به حافظه‌گرایی،
- بازتولید نابرابری اجتماعی و نهادینه شدن آن و دامن زدن به اختلاف طبقاتی.

این فاصله گرفتن مدرسه از کارکردهای خود، نقس‌های آن را به شماره انداخته است و گزاف نیست که چنین مدرسه‌ای را مرده متحرک بدانیم.

■ مدرسه با چه سازوکاری نفسی تازه می‌یابد؟

با پذیرش ایده مرگ کارکردی مدارس، پاسخ به این سؤال کلیدی، اهمیتی دوچندان می‌یابد: «این نهاد

تعلیم و تربیت که در حال حاضر به‌طور عمده در بستر مدارس نوین جریان دارد، توجه و تمرکز ویژه‌ای به مسائل مربوط به مدرسه و نظام آموزشی دارند. این‌گونه است که از یک‌سو عده‌ای درصد تبیین ضرورت، جایگاه و کارکرد این مدارس در جامعه هستند و از سویی هم اصلاح‌گران و روشن‌فکران با رویکردی انتقادی تلاش می‌کنند نقاط ضعف آن را برجسته کنند، تا جریانی برای بازنگری و اصلاح ایجاد شود.

■ مرده متحرک

آیا مدرسه با وضعیتی که در حال حاضر دارد، قادر است به حیات خود ادامه دهد؟ یا نهادی مرده و رو به مرگ است؟

برای پاسخ به این سؤال، باید شرایط کنونی را توصیف کنیم.

بسیاری از خانواده‌های امروزی در واسطه‌ی تربیت فرزندان نشان به نهاد مدرسه تردید دارند. تردیدی که نشان می‌دهد مردم ما علی‌رغم درگیری‌های ذهنی این روزها مانند معیشت و شغل، باز هم به مدرسه

همه سیاست‌گذاران،
تصمیم‌گیران و اهالی
مدرسه باید با در دست
گرفتن نبض دانش‌آموز و
افکارسنجی موضوعات
و مسائل آن‌ها، از تمام
ظرفیت خود برای احیای
هویت و کارکرد مدرسه
استفاده کنند

برای حفظ هویت و ادامه حیات، باید به چه تغییراتی تن دهد؟»

از آنجا که مدارس نوین، در همه جای دنیا بازوی تربیتی دولت‌ها هستند، می‌توانیم سؤال پیشین را این‌گونه طرح کنیم: «دولت‌های ما برای ادامه حیات نهاد مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی حساس، باید به چه تغییراتی در آن تن دهند؟» روشن است که این نهاد با موقعیت ویژه‌ای که برای تعلیم و تربیت نسل جدید به‌عنوان ذخایر جامعه و عامل پیشرفت آن فراهم کرده است، سرمایه مادی و معنوی بسیاری را جذب می‌کند؛ به‌خاطر همین سؤال پیش‌رو و پاسخ‌های آن، باید برای همه دولتمردان و کنشگران اجتماعی حائز اهمیت باشد. در ادامه، تلاش کردم پاسخ‌هایی شفاف برای این پرسش اساسی ارائه کنم:

۱. نظریه‌پردازی در حوزه آموزش مدرسه‌ای، خلاف نظریه‌های تربیتی که در شکل تأملات فلسفی جهان‌شمول ظهور می‌یابد و ماهیتی کلی و عام دارد، باید بومی و هماهنگ با بافت و موقعیتی ویژه باشد. بنابراین، پیش از هر اقدامی، تأمل فلسفی در باب آموزش مدرسه‌ای با تکیه بر مبانی و فرهنگ بومی مورد قبول کشورمان ضرورت پیدا می‌کند که این تلاش، خود منجر به شکل‌گیری الگوی نظری کلان و مشخصی متناسب با زیست‌بوم ملی خواهد شد. البته آنچه در حوزه نظریه‌پردازی در باب تربیت مدرسه‌ای مهم است، نظریات ناظر به میدان تربیت است. متأسفانه تاکنون، بیشتر شاهد نظریات و اسنادی بوده‌ایم که انتزاعی و به دور از واقعیات و برپایه فهم نامتناسبی از مسئله شکل گرفته است. علاوه بر اینکه در بُعد اجرایی این نظریات و اسناد بالادستی هم، دستوری بودن آن‌ها یکی از اشکالات عمده است. بنابراین به یک بازاندیشی انتقادی در بعد نظری و اجرایی نیازمندیم.

۲. هرگونه تلاش برای بازآرایی نهاد مدرسه بدون توجه به دانش‌آموز و تغییرات فکری او بی‌فایده است. این دانش‌آموز است که به‌عنوان یکی از ارکان مهم تربیت مدرسه‌ای تصمیم می‌گیرد مدرسه بماند یا خیر. بنابراین همه سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و اهالی مدرسه باید با در دست گرفتن نبض دانش‌آموز و

افکارسنجی موضوعات و مسائل آن‌ها، از تمام ظرفیت خود برای احیای هویت و کارکرد مدرسه استفاده کنند. ۳. گسترش افق دید و کشف آینده که منجر به حرکت رو به جلو و خلاقانه در جریان آموزش خواهد شد. نگاهی به جریان جهانی تحولات مدرسه در دو دهه اخیر چشم‌اندازی از آینده این حرکت را نشان خواهد داد. این جریان به‌سمت رشد مهارت‌های ارتباطی و انسانی، از بین رفتن انواع جداسازی‌ها مانند دولتی، غیردولتی، عادی، استثنائی، تیزهوشان و... پیش می‌رود. علاوه بر این، مسیر در حال جریان در دنیا این است که به‌جای اعمال ترجیحات یک‌سویه دولت‌ها، یادگیرنده و خواست خانواده و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، عاملیت بیشتری پیدا می‌کند. ازاین‌رو، یک جریان‌شناسی هوشمندانه می‌تواند بازآفرینی و احیای هویت و کارکرد نهاد مدرسه را به‌دنبال داشته باشد.

۴. پشتیبانی جریان رسمی آموزش از علایق، هوش و استعداد یادگیرندگان. تأکید بر استانداردهای یکسان آموزشی، حذف خرده‌فرهنگ‌ها و نیز نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی و حق انتخاب افراد مبتنی بر شیء‌انگاری انسان است که با این نوع نگاه، نظام آموزشی به کارخانه‌ای با تولیدات یکسان تبدیل می‌شود. آنچه می‌تواند نهاد مدرسه نوین را از میرایی نجات دهد، مبارزه جدی با هرگونه تفکری است که تلاش می‌کند چنین نگاهی را بر تربیت مدرسه‌ای حاکم کند و علاقه، تفاوت‌های فردی و استعدادهای متفاوت یادگیرنده را نادیده بگیرد.

■ ای که دستت می‌رسد کاری بکن

اگرچه نهاد اجتماعی مدرسه در کشور ما در مقایسه با مهد شکل‌گیری آن عمر زیادی ندارد، اما این مولود دچار عارضه‌هایی شده که بهار زندگانی خود را ندیده، رو به خزان می‌رود.

مدارس زیرزمینی نیز بخشی از معضل پیش‌روی نهاد اجتماعی مدرسه در ایران است که نمونه‌های آن در شهرهای بزرگ به‌راحتی پیدا می‌شود و بی‌اعتمادی به آموزش رسمی به رواج این مدارس کمک کرده است.

نگاهی به جریان جهانی تحولات مدرسه در دو دهه اخیر چشم‌اندازی از آینده این حرکت را نشان خواهد داد. این جریان به‌سمت رشد مهارت‌های ارتباطی و انسانی، از بین رفتن انواع جداسازی‌ها مانند دولتی، غیردولتی، عادی، استثنائی، تیزهوشان و... پیش می‌رود



آنچه واضح و مبرهن است این است که اهالی آموزش و پرورش به‌ویژه همهٔ معلمان فرهیخته و پرتلاش، بهترین سرپرستانی‌اند که می‌توانند این فرزند را پرورش دهند و برای او خواهان رشدی باشند از جنس خودشان، به دور از خوانش‌های سیاسی، اما به قول سعدی سخن باید این‌گونه گفت و شنید که:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن

■ پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

آموزش به‌صورت شخصی و خانگی هم نوع دیگری از آسیب‌های پیش‌روی نهاد مدرسه در ایران است که باز ریشه در بی‌اعتمادی، ضعف ساختاری مدارس و عدم به‌روزرسانی آموزش در مدارس رسمی دارد. مدارس مجازی خارجی در ایران هم تهدید دیگر نهاد اجتماعی مدرسه در ایران است که این روزها مورد توجه قرار گرفته است، در این مدارس کودک و نوجوان و جوان از درون خانه در کلاس‌های یک مدرسهٔ خارجی تحصیل می‌کند و مدرک رسمی را با امتحان آنلاین دریافت می‌کند.

درباره نویسنده

رضا امیری، متولد ۱۳۶۱ و دانش‌آموخته دکتری مهندسی برق مخابرات سیستم و دکترای مدیریت کسب‌وکار DBA است. کار در حوزه رادار و جنگ الکترونیک، مدیریت چند شرکت دانش‌بنیان، تدریس در دانشگاه و تألیف کتب تخصصی دانشگاهی از جمله فعالیت‌های وی است.

رضا امیری، دکترای برق مخابرات و مدرس دانشگاه

زمین تشنه س

درباره ایلان ماسک و ماهواره استارلینک

■ زندگی‌نامه

ایلان ریو ماسک^۱ در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱ در شهری کوچک به نام پورتوریا در آفریقای جنوبی به دنیا آمد. ماسک از مادری کانادایی و پدری از آفریقای جنوبی زاده شد. او مدت کوتاهی در دانشگاه پورتوریا تحصیل کرد و سپس در هفدهسالگی برای حضور در دانشگاه کوپینز به کانادا نقل‌مکان کرد. دو سال بعد به دانشگاه بنسیلوانیا رفت و در آنجا لیسانس اقتصاد و فیزیک خود را دریافت کرد. در سال ۱۹۹۵ برای تحصیل در دانشگاه استنفورد به کالیفرنیا نقل‌مکان کرد، اما تصمیم گرفت که برای شروع کاری حرفه‌ای، شرکت نرم‌افزار وب‌زیپ^۲ را با برادرش، کیمبال، تأسیس کند. پولدار شدن او با فروش استارت‌آپ zip۲ آغاز شد و از آن پس ثروت به‌سمت او سرازیر شد. ایلان در حالی میلیونر شد که تنها بیست‌وهشت سال داشت.^۲ توانایی ایلان ماسک در مدیریت پروژه‌هایش موجب پیشرفت و موفقیتش شد و او را به یک اسطوره تبدیل

کرد. ماسک با تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش شرکت‌های بزرگ تسلا و اسپیس‌ایکس را به ثمر رساند که توسعه این دو شرکت دنیا را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. در سال ۲۰۰۲، ماسک اسپیس‌اکس، صنعت تولیدکننده فناوری هوافضا و شرکت خدمات ترابری فضایی را تأسیس کرد که خود مدیرعامل و مدیر ارشد فنی آن است. در سال ۲۰۰۴، او به‌عنوان رئیس و طراح محصولات، به شرکت تولیدکننده وسایل نقلیه الکتریکی تسلا موتورز (اکنون شرکت تسلا) پیوست و در سال ۲۰۰۸ مدیرعامل آن شد.

با نگاهی اجمالی به زندگی ماسک، می‌توانیم شاهد دلایل رشد و موفقیت او باشیم. ماسک فوق‌العاده خلاق و مبتکر بوده و علاوه بر دستاوردهایش تحمل بالایی برابر شکست‌های متعدّدش داشته است. او تنها دوازده سال داشت که یک بازی کامپیوتری جدید ساخت و به‌دلیل داشتن شاخصه‌های جذاب و نو، توانست آن بازی را با قیمت پانصد دلار بفروشد. او پس از مهاجرت به کانادا پروژه‌های بی‌نظیر و

1. I. Elon Reeve Musk

۲. از سایت بیتین آکادمی ۱۰۴۱

رعت ازما

نیز آزمایشی بود و اکنون از رده خارج شده است و به مرور زمان وارد جو زمین می‌شود. ویژگی و مشخصه بسیار مهم ماهواره‌های استارلینک در درجه اول پایین بودن قیمت نهایی ماهواره طراحی شده است، نه انقلابی و اولین بودن آن. همین حالا نیز ماهواره‌هایی با فناوری‌های مشابه یا پیشرفته‌تر نسبت به استارلینک در مدار وجود دارند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها از لحاظ قیمتی قابل مقایسه با استارلینک نیستند. برای مثال قیمت ماهواره‌های ایریدیوم (که تا پیش از این رکوردار ارزان‌ترین ماهواره‌های تجاری بودند) میلیون دلار به ازای هر ماهواره است؛ درحالی‌که قیمت تمام‌شده ماهواره‌های استارلینک ۲۰ برابر ارزان‌تر و تنها برابر با ۲۵۰ هزار دلار به ازای هر ماهواره تخمین زده می‌شود.



ویژگی و مشخصه بسیار مهم ماهواره‌های استارلینک در درجه اول پایین بودن قیمت نهایی ماهواره طراحی شده است، نه انقلابی و اولین بودن آن

■ مکانیزم عملکرد

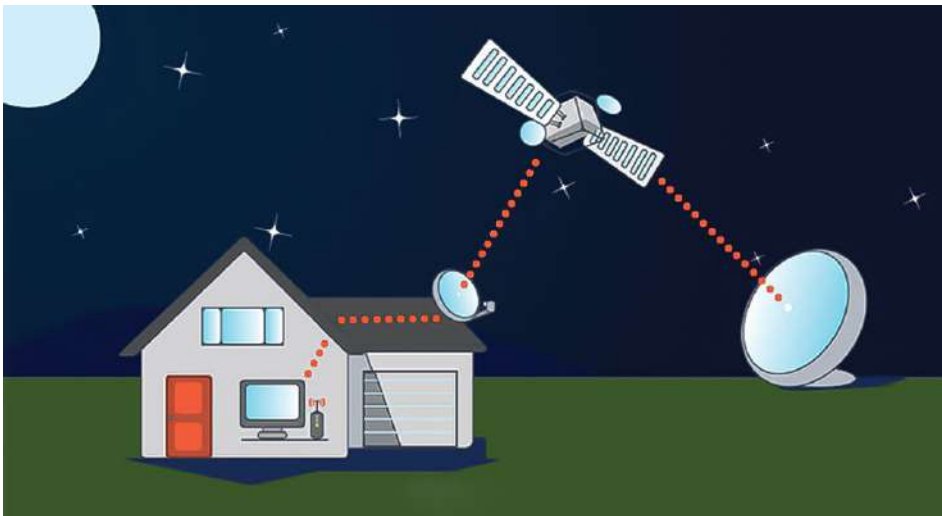
مکانیزم جدا شدن ماهواره‌های استارلینک از مرحله دوم موشک در مدار نیز منحصر به فرد است. تا پیش از این ماهواره‌ها با استفاده از مکانیزم‌های فنی یا

البته پول‌سازی را مدیریت کرد.^۲ مرور زندگی پیشرو و فعالیت‌های ماسک دیدگاه ویژه و توقف‌ناپذیر او در پیشروی در حوزه علم و فناوری را یادآور می‌شود و ما را برای رویارویی با دنیایی متفاوت آماده می‌کند، زیرا برنامه‌های ماسک آینده دنیای ما را هدف قرار داده است. در این متن به ایده ایلان ماسک در رابطه با اینترنت ماهواره‌ای با طراحی ماهواره‌های استارلینک و چگونگی دسترسی به این اینترنت خواهیم پرداخت.

■ ایده استارلینک

اسپیس‌ایکس برای اولین بار در سال ۲۰۱۸ دو ماهواره مخابراتی با نام‌های تِن تِن A و تِن تِن B را برای آزمایش کردن اینترنت ماهواره‌ای به مدار پایینی زمین فرستاد. پس از انجام آزمایش‌های مختلف، اسپیس‌ایکس خط تولید ماهواره‌های خودش را در ردmond واشینگتن به راه انداخت تا اولین محموله شصت‌تایی از ماهواره‌های استارلینک را در اواسط سال ۲۰۱۹ به فضا پرتاب کند. این دسته شصت‌تایی

۳. همان



استارلینک برای ارسال و دریافت داده، هم در ماهواره و هم در دیش سمت کاربر، از آنتن‌های خاصی به نام آنتن آرایه فازی (Phased Array Antenna) استفاده می‌کند. ویژگی جالب این آنتن‌ها این است که بدون نیاز به چرخیدن فیزیکی، تنها با استفاده از قابلیت برهم‌نهی امواج، می‌توانند سیگنال ارسالی خود در باند فرکانسی Ku و Ka را در جهت‌های مختلف ارسال کنند. ماهواره‌های استارلینک اسپیس‌اکس در مدار پایینی و در فاصله ۵۶۰ کیلومتری از زمین قرار می‌گیرند. به‌خاطر فاصله نسبتاً اندک، اسپیس‌اکس مدعی شده که تأخیر چیزی بین ۳۰ الی ۳۵ میلی‌ثانیه خواهد بود. این یعنی سرعت اینترنت استارلینک برای برآورده‌سازی اکثر وظایف اینترنتی، مثلاً تجربه بازی‌های آنلاین، کافی خواهد بود. سرعت دانلود هم بسیار بالا بوده و حدوداً به ۱ گیگابایت بر ثانیه می‌رسد.

این کمپانی نخستین ماهواره‌های آزمایشی خود را در سال ۲۰۱۸ به فضا پرتاب کرد. بعد از این هم شاهد ارسال ۶۰ ماهواره رسمی استارلینک در سال ۲۰۱۹ بودیم، اسپیس‌اکس حدوداً ۱۰۰۰ ماهواره به مدار زمین فرستاده است. آخرین پرتاب‌ها نیز در ماه ژانویه و فوریه ۲۰۲۱ انجام شدند. به‌مرور زمان، اسپیس‌اکس می‌خواهد هر سه ماه یک بار حداقل یک موشک فالکون به مدار زمین بفرستد که ۶۰ ماهواره در هر کدام تعبیه شده است.

انفجاری (پایروتنیک) از مرحله دوم موشک جدا می‌شدند که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. اما اسپیس‌اکس برای پیاده کردن ماهواره‌ها در مدار، ابتدا مرحله دوم موشک را به دور خود می‌چرخاند و سپس با رهسازی میله‌ای که ماهواره‌ها را در کنار هم نگه داشته است، هر ۶۰ ماهواره را به‌صورت یک‌جا در مدار رها می‌کند. ماهواره‌ها سپس به‌دلیل نیروی مرکزگرای ناشی از چرخش مرحله دوم، به‌آرامی از یکدیگر جدا می‌شوند.

ماهواره‌های استارلینک، خلاف ماهواره‌های دیگر فقط در یک سمت خود پنل خورشیدی دارند؛ ولی همین پنل به‌قدری بزرگ است که مجموع مساحت آن‌ها در هر پرتاب شصت‌تایی، از مجموع مساحت پنل‌های خورشیدی ایستگاه بین‌المللی فضایی بیشتر است. استفاده از تنها یک پنل یکپارچه در یک سوی ماهواره یکی دیگر از تصمیماتی است که به آسان‌سازی فرایند ساخت، سهولت باز شدن ماهواره در مدار و در نهایت پایین آمدن قیمت تمام‌شده کمک می‌کند.

برای متصل شدن به اینترنت‌های ماهواره‌ای از جمله استارلینک، کاربر باید از آنتن‌های خاصی استفاده کند. یعنی خلاف باور شایع اشتباه، نه اینترنت ماهواره‌ای ۴G و ۵G وجود دارد که بتوان به‌سادگی باگوشی و بدون هیچ تجهیزات خاصی به آن متصل شد، نه حتی در آینده‌ای نزدیک چنین اینترنتی عرضه خواهد شد.



استارلینک برای ارسال و دریافت داده، هم در ماهواره و هم در دیش سمت کاربر، از آنتن‌های خاصی به نام آنتن آرایه فازی (Phased Array Antenna) استفاده می‌کند. ویژگی جالب این آنتن‌ها این است که بدون نیاز به چرخیدن فیزیکی، تنها با استفاده از قابلیت برهم‌نهی امواج، می‌توانند سیگنال ارسالی خود در باند فرکانسی Ku و Ka را در جهت‌های مختلف ارسال کنند



ماهواره قرار دارد می‌فرستد و امواج را به جهت‌های دیگر ارسال نمی‌کند.

■ نتیجه‌گیری

با توجه به موارد ذکرشده، سرویس‌دهی ماهواره استارلینک در ایران با توجه به تحریم‌های موجود توسط آمریکا، بسیار بعید است و انجام نخواهد شد. اما مطالعه و آگاهی از دستاوردهای شرکت‌های ماسک و پیشروی در اهدافش ما را برای رویارویی با دنیایی متفاوت و متحول آماده می‌کند. ■

منابع:

Vance, Ashlee. Elon Musk: Tesla, SpaceX, and the Quest for a Fantastic Future. Virgin Books. ۲۰۱۵.
بیت بین آکادمی (۱۴۰۱). ایلان ماسک.
<https://bitpin.ir/academy/who-is-elon-musk>

اسپیس‌اکس تاکنون جواز کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا^۴ را برای ارسال ۱۲ هزار ماهواره استارلینک دریافت کرده است. اساساً این ماهواره یک «صورت فلکی استارلینک» را در آسمان شکل خواهند داد. البته اسپیس‌اکس دوست دارد تعداد ماهواره‌ها را حتی از این هم بیشتر کند. در نهایت «صورت فلکی استارلینک» ممکن است شامل ۴۲ هزار ماهواره در مدار زمین باشد.

■ استارلینک و ایران

چند مشکل بر سر راه ارائه سرویس استارلینک در ایران وجود دارد که یک‌به‌یک آن‌ها را بررسی می‌کنیم. تا چندی پیش مشکل اصلی این بود که مجوز فعالیت استارلینک در ایران به‌طرقی که استارلینک برای سایر کشورها سرویس می‌دهد، فراهم نبود. که این مشکل به نظر می‌رسد با درخواست ایالات متحده از استارلینک برای ارائه اینترنت ماهواره‌ای در ایران حل شده است.

اما تهیه ترمینال استارلینک برای کاربران ایرانی امروز یک مشکل پردردسر است. ممکن است این تجهیزات به‌صورت قاچاق وارد ایران شود. اما با استفاده از GPS، موقعیت آنها برای سیستم استارلینک مشخص است و سرویسی به آنها ارائه نمی‌شد. این موضوع هم مانند مشکل اول قابل-حل است و تنها به تصمیم فنی استارلینک وابسته است که به درخواست‌هایی که از لوکیشن ایران فرستاده می‌شود، در هر صورت پاسخ دهد. مشکل دوم در این زمینه ارائه خدمات استارلینک در ایران است. بدیهی است که استارلینک یک شرکت خصوصی است و از فعالیت‌هایش به‌دنبال کسب سود است. از طرفی برای کسب درآمد در ایران احتیاج به مجوز اوفک دارد و از طرف دیگر عملاً راه‌های انتقال پول برای خرید خدمات این شرکت، در ایران بسته است.

و مشکل آخر ارسال پارازیت است و شناسایی ترمینال، با استفاده از سیگنال آن، تقریباً ممکن نیست؛ زیرا فرستنده، اطلاعات را به‌طور مستقیم در جهتی که

اوقات ف

فراغت

در تعریف اوقات فراغت نوشته‌اند: «از جمله زمان‌هایی ست که انسان در آن هیچ مسئولیتی ندارد و زمان در اختیار اوست تا با میل و انگیزه شخصی به امر خاصی بپردازد.»

باید گفت که این تعریف ویژه دنیای قدیم است، امروز اوقات فراغت یک زمان مسئولیت‌مدار اما، احتمالاً، خارج از فعالیت اقتصادی ست. یعنی زمانی که صرف وجهی از وجوه انسان می‌شود که در سایه اقتصاد معیوب و غیرقابل اعتماد این روزگار، فرصت چندانی برای رشد و پیشرفت نمی‌یابد. البته که چنین دیدگاهی برای همه افراد یک جامعه نیست و برای بسیاری «فراغت» مترادف با «بطالت» است. ما در سرویس اوقات فراغت جایی در میانه این دو ایستاده‌ایم؛ هم به مهمانی‌های شبانه از منظر اوقات فراغت پرداخته‌ایم و هم سری به کافه‌ها زده‌ایم، جایی که معروف است به فرهیختگی و هدفمند خرج شدن وقت فراغت.

درباره نویسنده

من یک خبرنگار آزاد، علاقه مند به اجتماعیات و حوزه فرهنگ، در بسیاری از خبرگزاری ها و نشریات نوشته ام و دغدغه های شخصی ام را با مخاطب در میان گذاشته ام، با بسیاری از شخصیت های فرهنگی و سیاسی مصاحبه کرده ام، و در نهایت ثمره تمام این تلاش ها یک جمله است: زیستن، از زمان تصمیم گرفتن تا حرکت کردن محتاج فرهنگ است و مدارا با مردم.

مهدی رزاقی طالقانی، پژوهشگر اجتماعی

فوتبال جان! تو متعل

گزارشی درباره بحث اوقات فراغت و هواداری فوتبال

هواداران (چه زن، چه مرد) از فوتبال ایران بریده شد و بازی فوتبال در خلوتی بی معنا فرو رفته است.

■ چند لگد به توپ

برای آن ها که نفس گرم و ادب گریز استادیوم تختی انزلی را نچشیده اند و شنبه ها و یکشنبه ها از تلویزیون لیگ برتر جزیره را می بینند، ممکن است تصور شود که هوادار کسی است که باکت و شلوار، در تئاتر رؤیاها می نشیند و شیاطین سرخ شهر منچستر را تشویق می کند، یا نه، هوادار فوتبال، فقط تیفوسی های بندر لیورپول هستند که برای دیدن بازی تیم اول شهر می توانند حتی رُم را تسخیر کنند.

اما این طور نیست، هوادار فوتبال امروز در تمام دنیا می تواند یک مسئله باشد، یا به بیان بهتر یک مسئله شود. یک مسئله اجتماعی و این به علت خاصیت

جام جهانی در پاییز و در میانه فصل فوتبالی ها اتفاق عجیبی ست که این ورزش را به هزارویک پدیده دیگر مرتبط کرده است. اینکه قطر با رشوه دادن مجوز برگزاری جام جهانی را اخذ کرده و حقوق کارگران در جریان ساخت و ساز استادیوم های مدرن آن رعایت شده یا نه را بگذارید کنار، جام جهانی امسال با حذف روسیه به علت حمله این کشور به اوکراین کمی بیش از اندازه سیاسی هم شده است و به شایعه حذف کشورهای دیگر به علت مسائل سیاسی دامن زده است.

درباره اهمیت فوتبال که حالا دیگر به سیاست هم تنه می زند و ارکان آن قادر به کنش ورزی اجتماعی هم شده اند از تابستان تا پاییز ۱۴۰۱ فکت های دیگری هم می توان آورد. ممانعت از ورود تماشاگران زن به استادیوم امام رضای مشهد یک بمب خبری بود که منجر به مورد بازخواست قرار گرفتن فدراسیون فوتبال ایران توسط فیفا شد و در نهایت فدراسیون مجبور شد که به زنان مجوز ورود به استادیوم را بدهد، هرچند بعدها به علت مسائل امنیتی به طور کل پای

۱. (۱. dīO fīāT dīO) ورزشگاهی در انگلستان است که ورزشگاه خانگی باشگاه فوتبال منچستر یونایتد محسوب می شود. جایگاه تماشاگران در این ورزشگاه بزرگ ترین سقف بیستون را در سراسر اروپا از آن خود کرده است. علاوه بر این جایگاه محلهای زیبایی چون موزه یونایتد، رستوران رد کافی، اتاق ویژه جام ها و قسمت اداری در این قسمت واقع شده و شکل بسیار مناسبی به آن داده است.



ق به کدام بخش عمری؟

ممکن است تصور
شود که هوادار کسی
است که با کت و شلوار،
در تئاتر رؤیاها
می نشیند و شیاطین
سرخ شهر منچستر را
تشویق می کند، یا نه،
هوادار فوتبال، فقط
تیفوسی های بندر
لیورپول هستند که برای
دیدن بازی تیم اول شهر
می توانند حتی ژم را
تسخیر کنند

امیر می گوید: «من هولیگانم، نه هوادار فوتبال.»
هولیگانیسمی که امیر از آن حرف می زند، نوعی
آشوبگری در فوتبال است که در آن فرد در جریان
هواداری فوتبال دست به رفتارهای ناهنجار و
تخریبگرانه ای مانند درگیری و نزاع خیابانی، وندالیسم
و ارباب؛ آشوبگری، اوباشگری و غیره می زند.
حرفش تعجب برانگیز بود و از او پرسیدم: «یعنی
هواداری کردن از فوتبال را با هر رفتاری ...» حرفم را
قطع می کند و با یک نهیب می گوید: «من رو ایستگاه
کردی؟! فکر می کنی من می تونم کت شلوار بپوشم برم
رو جایگاه ویژه بشینم و پرسپولیس گل خورد به هوادار
بغلی نگاه کنم و یه لیخندم بزنم؟ فوتبال یعنی جنگ،
این جنگ از توی روزنامه تا تمرین و بازی ادامه داره،
منم توی همه ش دست دارم، واسه خبرنگار پول جمع
می کنم می دم دستش تا اونی که غیرت نداره رو ...»
از هولیگان ها که سال هاست یک سری جایگاه خاص
در استادیوم را حتی برای یک بازی به کسی جز
خودشان تعارف نکرده اند، این کارها بعید نیست، امیر
بیش از یک هوادار است و حتی در تصمیم گیری های

زمین سبز چمن فوتبال است که به نوعی سبزی
رویش را در ذهن متبادر می کند و حتی می تواند
استارت شهرت یک اعتراض، با شادی پس از گل یک
بازیکن گمنام در آنجا شکل بگیرد.
جدای از تأثیر هواداران بر فوتبال، خود فوتبال هم
زندگی بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داده است.
برای هوادار، فوتبال در تمام سال و حتی وقتی که از
حضور در استادیوم محروم است، جریان دارد و تیتیر
اول روزنامه زندگی اش است. اما این هوادار از کجای
زندگی اش برای فوتبال می زند و می گذرد که می تواند
دهه ها پای این ورزش بایستد و دیگران را هم با خود
همراه کند. پاسخ به این سؤال موضوع گزارش پیش رو
خواهد بود.
امیر، مکانیک است، بچه خانی آباد با یک صورت
استخوانی جدی و تهلهجه تهرانی، از قدیمی های
جایگاه ۳۶ استادیوم آزادی است که در ۱۲ سال اخیر
فقط یک بازی خانگی تیمش را آن هم به علت فوت
مادر از دست داده است. با او در اتاق استراحت
تعمیرگاه صحبت کردم.

و سفیدش پیش آن تلویزیون هفتاد و خرده ای اینچی می نشیند و فوتبال می بیند.

اتاق حاج عباس پر است از عکس های قهرمانان سابق استقلال، وقتی فیلم بازی استقلال و هاپوئل تل آویو را از فلش کوچکش روی تلویزیون پخش می کند می گوید: «قشنگ یادمه سال ۴۹ بود، با مرحوم پدرم رفتیم امجدیه، تیم روبه رو اسرائیلی بود و بازی خیلی حیثیتی بود، من فکر کنم حتی از پرسپولیس ها هم توی ورزشگاه بودند، فینال آسیا بود خب، اون موقع هم طرف داری فوتبال بچه بازی نبود، توی استادیوم مرد و زن همچنین جنتلمن کنار هم می نشستند و تشویق می کردن که دلت حال می اومد.»

فیلم را pause می کند و جای نشستن خود در سکوها را نشان می دهد و می گوید: «من با حاج خسرو و حاج ملک همین جا نشسته بودیم، خدا رحمت کنه اموات شما رو، این حاج ملک پاساژ داشت و اون قدر آقا بود که وقتی با ما می اومد استادیوم به هواش کناری هاش پاشون رو دراز نمی کردن.»

گفتم: «شما قطعاً هوادار فوتبالیده که تا این سن این طور با عشق درباره فوتبال صحبت می کنید، امروز بعد از شصت هفتاد سال هواداری فوتبال می تونم از شما بپرسم که از کدوم زمان زندگی و عمرتون برای فوتبال گذاشتید؟»

سرش را کمی به این و روآنور تکان می دهد: «از اون بخش که حق خودم بود، از همین مریم خانم و حاج خانوم بپرس که فوتبال دوست داشتن من اون ها رو اذیت کرده؟ من از نون زن و بچه هم برای فوتبال نزد، به عشق داشتم که باهاش این همه سال زندگی کردم و همین ها که می بینی الان خودشون خدای آمار و تازیخ فوتبالن و اگر من بد هواخواه فوتبال بودم این ها این قدر با عشق فوتبال رو دنبال نمی کردن.»

برای یک دوستدار فوتبال می شود هم از حرف حاج عباس قانع شد و هم جنس هواداری فوتبال امیر و پویا را درک کرد. جدای از تیفوسی ها که فوتبال بخش عمده زمان و زندگی و توان آن ها را به خود اختصاص می دهد، هواداران فوتبال، که اوقات فراغتشان را به بازی کردن تا گری خواندن فوتبالی اختصاص می دهند این سرگرمی مهیج را برای

تیم تأثیرگذار است و طبیعتاً برای چنین ایفای نقشی از وقت، کار، خانواده و خواب و خوراکش هم می زند. پویا، ۲۷ ساله و مهندس کامپیوتر است. بچه سعادت آباد و هوادار دواتشه آبی پوشان پایتخت است. قرارم با پویا در نمایشگاه ماشین خانوادگی شان است، تقریباً کم اتفاق افتاده که او بازی استقلال در استادیوم آزادی را از دست بدهد و خیلی ریز و با یک لبخند شیطنت آمیز گفت: خواهرش، پرنیان، را هم با گریم به استادیوم می برد. تفاوت پویا و امیر در شکل هواداری شان از فوتبال است، پویا اهل گری خواندن نیش دار بود: «بین، استقلالی ها اصلاً طبقه اجتماعی شون با پرسپولیس ها فرق داره و ما از قدیم بازیکن هامون دکتر مهندس بودن و هوادارهامونم آدم حسابی های مملکت بودن. من الان هشت ساله که استادیوم می رم، یه بارم نشده دست به یه سری کار چیپ بزنم.»

به او گفتم: «به حال حتماً استقلالی ها هم هولیگان دارند، این طور نیست؟»

گفت: «راستش آره، ولی من اهل هر کاری توی هواداری نیستم، اما اعتراف می کنم اون ها فوتبال رو جذاب می کنن.»

از پویا پرسیدم: «تو از چه وقت هایی ت برای هواداری ت مایه می ذاری؟»

گفت: «از خواب و خوراکم نمی زنم. من دوست دارم وقتی توی استادیوم هستم همه کارهای بیرونم اوکی باشه، با همه گری خوندن ها و سربه سر گذاشتن هاش، من از وقت آزادم واسه فوتبال می دارم و نمی خوام دو روز دیگه از فوتبال متنفر بشم که چرا جوونی م رو حروم کردم.»

حاج عباس در هواداری کردن از فوتبال نه شبیه امیر است و نه از جنس پویا. یک پیرمرد بسیار خوش پوش با صورتی که همیشه تراشیده و مرتب است و البته سبیلی که کمی زرد شده است. وقتی از فوتبال حرف می زند تمام سلول های صورتش می خواهند هیجان درونی اش را بیرون بریزند.

مریم، دختر بزرگش، می گوید که حاج عباس علاقه به فوتبال را از پدرش حاج خسرو دارد که دست پسرک را می گرفته و به امجدیه می برده است. حاج عباس حالا سن هشتاد را رد کرده، اما هنوز با آن پیژامه راه راه آبی



**حاج عباس علاقه
به فوتبال را از پدرش
حاج خسرو دارد که
دست پسرک را می گرفته
و به امجدیه می برده
است. حاج عباس حالا
سن هشتاد را رد کرده،
اما هنوز با آن پیژامه
راه راه آبی و سفیدش
پیش آن تلویزیون
هفتاد و خرده ای اینچی
می نشیند و فوتبال
می بیند**

فوتبال گاهی خیلی غمگین است، مثل قهرمانی استقلال در سوپر جام ۱۴۰۱ و گاهی خیلی شاد است مثل شادمانی پس از صعود به جام جهانی. فوتبال از آنجا که زمان توجه به خود را از متن زندگی هوادارانش می گیرد پدیده ای صرفاً ورزشی نیست. هوادار فوتبال چه تیفوسی و هولیگان باشد و چه شاگردقناد مؤدب یک محله کوچک که روی سکوهای سیمانی نجیبانه لبخند می زند، هرکه و هرچه باشد، فوتبال بخشی از متن زندگی اوست. فوتبال اگر سیاسی شود متن زندگی بسیاری سیاسی می شود و اگر خشن و پرخاشگر شود، متن زندگی عده ای این گونه می شود. شاید علت اهمیت آن در این سال ها همین بوده است که در نهایت به جایی رسیده که امروز در کشورمان بی هوادار بماند. ■

طعم زندگی می خواهند، با این حال، زندگی را برای فوتبال نمی خواهند و محدود این علاقه مشخص و منطق دار است. مواجهه با هوادار فوتبال احتمالاً مواجهه با یک سر پرشور و امید به زندگی است و مواجهه با یک هولیگان یا هوادار تیفوسی مواجهه با نماد تعصب خام و فاقد منطق است. هر دو در فوتبال حضور دارند، اما در نهایت آن هایی که فوتبال را در فراغتشان دوست دارند، همان کسانی اند که این رشته ورزشی را به پیش می برند، اشک ها و لبخندهای فوتبالی این هاست که قاب خاطره می شود و خیلی ها را عاشق این ورزش می کند، نه کسانی که فوتبال متن زندگی شان است و صندلی های شکسته و اتوبوس های آسیب دیده خارج از استادیوم خاطره تلخ فوتبالی و حتی زندگی شان است، چرا که خیلی ها با خاطره همین تصاویر چشم دیدن فوتبال را ندارند.

درباره نویسنده

یاسر شریعتی، روزنامه نگار در حوزه مطالعات زنان و خانواده، دبیر مجله الکترونیکی ریحانه، دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه و کارشناسی ارشد شیعه شناسی از دانشگاه ادیان و مذاهب.

یاسر شریعتی، نویسنده

خلوت اگر قیاف

درباره کافه نشینی و اوقات فراغت

ایرانیان اما پیش از ظهور کافه نشینان انقلاب فرانسه پیشینه قهوه خانه نشینی داشتند. قهوه خانه ها از دیرباز با کارکرد خاص خود قسمتی از کارکردهای کافه نشینی را پوشش می دادند، اما کافه و مختصات خاص آن چیزی داشت که قهوه خانه فاقد آن بود: کافه دارای فضای خلوت و مجالی برای بحث در مورد دردهای اجتماعی بود، درحالی که قهوه خانه ها بیشتر مکانی برای گذران وقت و هم نشینی بوده اند. با پایان جنگ جهانی دوم و تبعید رضاشاه به خارج از کشور فضای سیاسی کشور بازتر شد و کافه ها پاتوقی برای شاعران و متفکرین و نویسندگانی شدند که به بهانه نوشیدن قهوه دور هم جمع بشوند و حرف های سیاسی بزنند. صادق هدایت، جلال آل احمد، احمد فردید، سیمین دانشور و نیما یوشیج از زمره همین افراد بودند. پاتوقشان در کافه نادری بود و پشت همان میزی می نشستند که امروز با عنوان میز مشاهیر همیشه رزرو است.

بسیاری از تحولات اجتماعی اروپا از بحث ها و دورهم نشینی های کافه ها ریشه می گرفت، از این رو،

جنبش کافه و کافه نشینی در جهان با انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد. یک انقلاب خاص با ویژگی هایی منحصر به فرد که طی سال های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ اتفاق افتاد؛ انقلابی در مقطعی کلیدی که منجر به ایجاد دگرگونی هایی اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا به دست ملت فرانسه شد.

این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است و یکی از محصول های زایش آن، آغاز جنبش کافه و کافه نشینی گروه ها و کلاب های انقلابیون در جریان انقلاب است.

کافه نشینی یعنی گرد هم آمدن در یک محیط بیرونی، برای سرگرمی و همچنین به طور هم زمان بحث و گفت و گو. از آن هنگام هر جنبش اجتماعی، علقه و تلاش برای کافه نشینی را بیشتر می کرد و از دهه ۱۹۶۰ همراه با مفهوم روشن فکری و دیگر شیوه ها به کشورهای دیگر جهان نیز سرایت کرد.^۱

۱. - میرمیری هاله، از قهوه خانه تا کافه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۸۹۳۱، ص ۴۴ - ۶۰



له داشت این گونه بود

امروزه فرق ظریفی بین معنای کافی شاپ و کافه وجود دارد. تأسیس کافی شاپ‌ها با ظهور کافه‌نشینی هم‌زمان نبوده است، چرا که کافه‌نشینی و بحث کردن بر سر مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عمیق‌تر از کافه رفتن و صرف یک فنجان قهوه است. کافی شاپ‌ها اغلب با مقاصد تجاری و کافه‌ها با مقاصد فرهنگی تأسیس شده‌اند.

با مراجعه به لغت‌نامه هم به تفاوت این دو واژه پی می‌بریم. فرهنگ فارسی معین، کافی شاپ را مترادف با کافه‌تیرا آورده و نوشته است: «مکانی عمومی که در آنجا قهوه، چای، شیرینی و مشروبات غیرالکلی صرف می‌کنند.»

اما در توضیح واژه کافه نوشته شده است: «محلی برای نشستن، گفت‌وگو کردن و نوشیدن چای و غذاهای ساده.»

پس نشستن و گفت‌وگو کردن در بطن مفهوم کافه نهفته است، ولی در مفهوم کافی شاپ وجود ندارد و به همین اعتبار فرهنگ کافه‌نشینی وجود دارد و نه کافی شاپ‌نشینی.

پادشاهان غربی در بازه‌ای از زمان‌های تاریخی کافه‌ها را پلمب می‌کردند.

ایران هم جزو اولین کشورهایی بود که با تأسیس قهوه‌خانه‌ها در عصر صفویه، با معماری زیبا و فاخر، با آن ورودی و طاق گنبدی‌شان، با کاشی‌کاری‌های نقش‌دارشان، با حوضچه‌های سنگی چندضلعی و نقش و نقوش پهلوانان اسطوره‌ای حماسی شاهنامه که روی دیوارهایشان نقش بسته بود، باعث ایجاد آرامش و امنیت برای افراد مختلف بودند. در آن زمان قهوه‌خانه‌های ایرانی هم جایی برای گذران اوقات فراغت بودند، هم مکانی برای بحث کردن بر سر مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی. پرده‌خوانی و نقالی در قهوه‌خانه‌ها، سطح آگاهی فرهنگی و دینی مردم را افزایش می‌داد. صرف قهوه در کنار مباحثات سیاسی و به‌خصوص مسائل اجتماعی در روند کافه‌نشینی‌ها افزایش یافت و آن را به یک فرهنگ مستحکم در تاریخ ایران زمین مبدل کرد.^۲

۱.۲. پولوند محمدرضا، کافه‌اندازی (تاریخ کافه و کافه‌اندازی در ایران)، منوچهری، ۱۳۹۱، ص ۸۹

فرهنگ کافه‌نشینی به
اجتماعات چندنفره
و در برخی از موارد به
گروه‌های گسترده‌ای
گفته می‌شود که افراد در
آنجا برای بحث و بررسی
یک موضوع مهم در
جامعه در کافه‌ها جمع
می‌شوند



وجود نداشت و کافه نقطه‌ای پویا برای بحث و جدل، اعتراض و گفت‌وگو بود، اما هرچه امید به تغییر جایش را به ناامیدی و خستگی داد، کافه‌ها بیشتر خلوت شدند و با چنین کارکردی بهتر است بگوییم امروز برای همه سلیقه‌ها کافی‌شاپ و کافه وجود دارد. کافی‌شاپ‌هایی که صرفاً برای وقت‌گذرانی و صرف انواع نوشیدنی‌های گرم، سرد، چپس، پنیر و برگر ساخته شده و پر از نور و سروصداست و با معماری لوکس به دنبال جذب مشتری است.

همچنین کافه‌های دنج و نیمه‌تاریکی که با حال‌وهوای مختلف مثل کافه‌کتاب، کافه‌سینما، کافه‌تئاتر و... مخاطب‌های ویژه خود را دارند، به عبارت بیشتر کافی‌شاپ‌ها مشتری محور و کافه‌ها مخاطب محورند. مثلاً همین سرو برگر و پیتزا که برگ برنده کافی‌شاپ‌هاست، از نظر کافه‌ها، خطا محسوب می‌شود، چرا که آن‌ها معتقدند وجود منوی غذا، ساحت کافه را به سالن غذاخوری تقلیل می‌دهد. با تمام این تفاسیل ما اینجا درصدد ایجاد تقابل بین کافی‌شاپ و کافه نیستیم، چرا که وجود هردوی آن‌ها در یک جامعه با اقشار متنوع، کارآمد و لازم است.

فرهنگ کافه‌نشینی به اجتماعات چندنفره و در برخی از موارد به گروه‌های گسترده‌ای گفته می‌شود که افراد در آنجا برای بحث و بررسی یک موضوع مهم در جامعه در کافه‌ها جمع می‌شوند و ضمن بهره‌مندی از آرامش موجود در کافه‌ها و فرهنگ خاصی که در آنجا موج می‌زند به بیان نقطه‌نظرات خود می‌پردازند. فرهنگی که در آنجا به صورت نانوشته اجازه هیچ‌گونه توهین و جنگ و ستیزی را به صاحب‌نظران نمی‌دهد. اگر دیروز کافه‌ها در مغرب‌زمین یا کشور ایران، منشأ تحول در جامعه بودند، آیا امروز هم این کارایی را دارند؟ امروز رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی جایگزین پرده‌خوانی و راوی شده و کارکرد کافه و قهوه‌خانه را به مکانی برای وقت‌گذرانی تقلیل داده است. البته اگر اهل کافه‌نشینی باشید حتماً با این حرف مخالفت می‌کنید، چون هنوز کافه‌نشینی‌هایی هستند که در کافه‌ها حرف حسابی می‌زنند و به نوشیدن قهوه و کشیدن سیگار بسنده نمی‌کنند.

امروز کافه محلی برای گریز از واقعیات خیابان، خانه، دانشگاه و هر جای دیگری غیر از کافه است، جایی که بسیاری فکر می‌کنند ذهن و روح و وقتشان از تجاوز دیگران در امان است، چنین نگاهی در دهه‌های قبل



امروز کافه‌نشینی
یک سبک زندگی
است. به خاطر همین
کارگاه‌های مختلفی در
کشور آداب کافه‌نشینی
را آموزش می‌دهند و
به آنان می‌آموزند که
چگونه و چه وقت
وارد کافه شوند، پشت
کدام میز بنشینند،
چه چیزی سفارش دهند،
چگونه فنجان قهوه
را در دست بگیرند و
چگونه صورت حساب را
پرداخت کنند.



بردار و با استفاده بهینه از اوقات فراغت به فکر وجدان و آرامش فکری خود باش.»

ما نیز «در ستایش بطالت در کافه» می‌گوییم: «روزتان را با قهوه شروع کنید و با کافه‌نشینی تمام کنید.» درست است که زندگی بعد از نوشیدن قهوه صبحگاهی آغاز می‌شود و با کار روزانه ادامه می‌یابد، ولی کافه‌نشینی شبانه، مکمل فعالیت روزانه است. چرا که گذراندن وقت با دوستان و گپ‌وگفت با آنان باعث ایجاد فرهنگ گفتمان و بالا رفتن قدرت تحلیل مسائل می‌شود. در ادبیات دینی نیز بذله‌گویی، مزاح و خندیدن با دوستان از تفریحات مؤمن محسوب می‌شود. با این دید حتی لازم نیست به دنبال کافه‌های فرهیخته با حال‌وهوای هنر و دانش بروید. همین که بتوانید در کافه یا کافی‌شاپ روبه‌روی کسی که دوستش دارید بنشینید و درباره مسائل مشترکتان با هم حرف بزنید و مزاح کنید، شب و روزتان را ساخته‌اید. ■

فرهنگ کافه و کافه‌نشینی و کافی‌شاپ در ایران هر روز بیشتر از دیروز در حال جا افتادن است و افراد، به‌ویژه جوانانی که هر روز بیشتر با آداب و رسوم این فرهنگ آشنا می‌شوند، در حال افزایشند. شاید در چند سال قبل شاهد سه چهار کافی‌شاپ یا کافه در یک منطقه بودیم، اما امروز شاهد سه چهار کافه در یک خیابانیم و این نشان از استقبال بسیار مردم دارد. امروز کافه‌نشینی یک سبک زندگی است. به‌خاطر همین کارگاه‌های مختلفی در کشور آداب کافه‌نشینی را آموزش می‌دهند و به آنان می‌آموزند که چگونه و چه وقت وارد کافه شوند، پشت کدام میز بنشینند، چه چیزی سفارش دهند، چگونه فنجان قهوه را در دست بگیرند و چگونه صورت حساب را پرداخت کنند. اما کافه‌نشینی مثل کافئین موجود در قهوه، اعتیادآور است؛ فضا و آدم‌های خاص کافه، باعث می‌شود که آدمی گاهی به آنجا عادت کند، ولی باین حال می‌شود هر شب به کافه رفت ولی به آن عادت نکرد؛ این بستگی به تفاوت نگاه شما به کافه‌نشینی دارد. برتراند راسل در کتاب «در ستایش بطالت» به بشر جامعه امروزی می‌گوید: «از کار بیش از نیازت دست

درباره نویسنده

زینب خزایی، در رشته گل و گیاهان زینتی درس خوانده و شغل رسمی‌اش مرتبط با آن است. اما سال‌هاست با مراکز فرهنگی همکاری دارد و در مجلات روزنامه‌ها و... از دغدغه‌هایش می‌نویسد. چندسالی است به طور جدی وارد دنیای قصه و روایت شده که در حال حاضر مجموعه روایت‌های او در دست چاپ است.

زینب خزایی، پژوهشگر

برنامه‌ای برای لحظه

درباره مفهوم اوقات فراغت در اسلام

برای مثال خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ پس چون فراغت یافتی به طاعت درگوش.»^۱ یعنی وقتی از کاری فراغت یافتی به کار مهم دیگری بپرداز.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۲ می‌فرماید: «چند چیز را در دنیا فراموش نکن؛ سلامتی، غذا، اوقات فراغت و تفریحات، جوانی و نشاط و بی‌نیازی‌ات را قدر بدان و فراموش نکن.»^۳ این آیه و روایت نشان می‌دهند موضوع اوقات فراغت در اسلام به رسمیت شمرده شده است.

اما چطور باید آن‌ها را غنیمت شمرد؟ حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مؤمن اوقات خود را سه بخش می‌کند: زمانی که در آن با پروردگارش به رازونیز می‌پردازد و زمانی که به تحصیل معاش می‌پردازد و زمانی که به لذت‌های حلال و نیکو می‌گذراند.»^۴

اوقات فراغت یعنی زمان استراحت و آزاد. در یک زندگی سالم و استاندارد انسان بنا به میل خود بخشی از وقتش را به عنوان اوقات فراغت در نظر می‌گیرد و در جهت آرامش و آسایش از آن استفاده می‌کند. چرا که هم تجربه و هم پژوهش‌ها نشان داده‌اند اختصاص چنین اوقاتی دارای اثرات مثبت جسمی و روحی فراوانی است که بعضی کارکردهای آن عبارتند از: تجدیدقوا، رفع خستگی، کمک به تأمین بخشی از بهداشت روانی مانند تمدد اعصاب، احساس رضایت و نشاط، فراهم کردن بسترهای موردنیاز برای شکوفایی خلاقیت و بروز استعدادها، تعالی و توسعه فردی و اجتماعی، بهبود کیفیت فعالیت‌های اجتماعی مانند کتاب‌خوانی و کاهش بزه‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی.

از این رو، مدیریت اوقات فراغت دغدغه بسیاری از ماست. دین اسلام هم بنابر نیاز فطری مان این دغدغه را بی‌پاسخ نگذاشته است. هم درباره اهمیتش آیات و روایات زیادی بیان کرده و هم راهکارهایی برای گذرانش ارائه داده است.

۱. سوره انشراح، آیه ۷.
۲. سوره قصص، آیه ۷۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۶۳.
۴. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.



ظله صف

پس غنیمت شمردن اوقات فراغت یعنی گذراندن آن‌ها طوری پیش برود که روند ارتباط با خدا و دیگران را برای ما تسهیل کند، کوتاه و با برنامه باشد و حرام نباشد.

با توجه به منابع اسلامی، نحوه گذران اوقات فراغت را به دو دسته می‌توان تقسیم بندی کرد: اوقات فراغت در داخل محیط خانواده اوقات فراغت در خارج از محیط خانواده

■ گذران اوقات فراغت در داخل محیط خانواده

۱-۱. هم نشینی با همسر

معمولاً وقتی صحبت از اوقات فراغت می‌شود اولین چیزی که به ذهن می‌رسد تفریح در فضاهای بیرون از خانه و گاهی بدون خانواده و در جمع دوستان است. درحالی‌که یکی از بهترین تفریحات و لذت‌ها، بودن در کنار همسر و تفریح جنسی است. به خاطر همین است که در اسلام به ازدواج بسیار سفارش شده است. پیامبر اسلام ﷺ، شوخی با همسر و

لذت جنسی را یکی از سرگرمی‌های بجا و درست مؤمن می‌داند.^۵

۲-۱. هم نشینی با خویشاوندان

خانواده علاوه بر همسر و فرزندان شامل پدر، مادر و دیگر خویشاوندان نیز می‌شود. در گذشته به دلیل کوچک بودن جوامع، ارتباط خویشاوندی بیشتر و پررنگ‌تر بود و حالا کمتر و در حاشیه‌تر. اما می‌توان طوری برنامه‌ریزی کرد که بخشی از اوقات فراغت را به برقراری و گسترش این نوع ارتباط‌ها اختصاص داد، چراکه باعث افزایش میزان رضایت از زندگی می‌شود. این موضوع، در متون دینی با عنوان «صِلْهُ رَحِم» اهمیت ویژه‌ای دارد و برای آن آثار و برکات زیادی ذکر شده است.

■ گذران اوقات فراغت در خارج از محیط خانواده

۱-۲. ورزش و بازی

۵. ۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۵.



پس غنیمت شمردن اوقات فراغت یعنی گذراندن آن‌ها طوری پیش برود که روند ارتباط با خدا و دیگران را برای ما تسهیل کند، کوتاه و با برنامه باشد و حرام نباشد



مهم‌ترین راه تفریح و فعالیت لذت‌بخش برای آدمی، ارتباط او با طبیعت است. در قرآن و روایات، هم به گشت‌وگذار در طبیعت توصیه شده است و هم به حفظ و احترام به آن. رسول خدا ﷺ طبیعت را سهم مشترک همهٔ اهل جامعه می‌دانند.^۶ حتی ائمهٔ معصوم: نگاه به آب جاری را که یکی از جلوه‌های زیبای طبیعت است، باعث شادابی و نورانی شدن چهره می‌دانند.^۷ همچنین طبیعت خاستگاه آیین‌ها و جشن‌های ملی در جوامع مختلف بوده است. به‌عنوان مثال نوروز یکی از این جشن‌هاست که در احادیث پیامبر ﷺ و امامان: نیز به‌نیکی از آن یاد شده است.

۲-۳. گردشگری

سفر نیز یکی از تفریحات سالم جهت گذران اوقات فراغت است. در قرآن و روایات برای سیروسفر چشم‌اندازهای مختلفی تعریف شده است. برای مثال در قرآن ده‌ها بار از مردم خواسته شده که در زمین سفر کنند تا آفرینش خدا را بهتر بشناسند؛ سرگذشت

یکی از کارهایی که در زمان اوقات فراغت می‌توان انجام داد، فعالیت‌های جسمی است که در گذشته بیشتر به‌شکل بازی‌های محلی و حالا در قالب فعالیت‌های ورزشی انجام می‌شود. در دستورات دینی، حفظ تندرستی و سلامت بدن و حفظ روح و سلامت روان که هر دو از امانات الهی‌اند بر انسان واجب است و آسیب رساندن به جسم و جان حتی در شرایط سخت و مصیبت، حرام است و در مواردی نیز جریمه (دیه) دارد. چون مسلم است که بدن انسان با انجام فعالیت‌های بدنی و ورزشی سالم‌تر و توانمندتر می‌شود و در چنین جسمی، نشاط، شادابی و سلامت روانی نیز افزایش می‌یابد.

در زمان پیامبر اسلام و ائمهٔ معصومین با توجه به شرایط موجود در زمان به انجام فعالیت‌های جسمی و بدنی سفارش شده است که برخی از آن‌ها مانند شنا، اسب‌سواری، تیراندازی و شمشیربازی هنوز هم در قالب ورزش‌های امروزی جایگاه ویژه‌ای دارند.

۲-۲. طبیعت‌گردی



**با بررسی اجمالی
الگوهای تفریح سالم
از نگاه اسلام می‌توان
چنین نتیجه گرفت که
در درجهٔ اول توجه
به اوقات فراغت نباید
نادیده گرفته شود
و درجهٔ دوم گذران
اوقات فراغت تراز
اسلامی باید هدفمند
باشد تا بتواند نقش
درستش را در زندگی‌مان
ایفا کند**

۱. ۶. الجامع‌الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۶۶۸.
۲. ۷. الخصال، ص ۹۲ و ۲۳۷.



نیکان و بدان گذشته را ببینند و عبرت بگیرند؛ با سنت‌های خداوند در طبیعت و تاریخ آشنا شوند و عقل و خردشان تقویت شود و نیز معصومین: فراوان از سفر و آداب و دستاوردهای آن سخن گفته‌اند.

۲-۴. کشت و کار

دین اسلام به کشاورزی و درخت‌کاری و حفظ آن‌ها توجه و تأکید ویژه‌ای دارد. اما در کنار این اهمیت، برای آن‌ها کارکرد تفریحی، سرگرمی، آرامش بخشی و نشاط نیز در نظر گرفته است. در آموزه‌های دینی کاشت درخت از باقیات صالحات است. امام صادق (ع) در این باره فرموده است: «از مواردی که انسان پس از مرگش از خیر آن بهره‌مند است، نهالی است که کاشته است.»^۸ درباره‌ی امیرمؤمنان (ع) روایت شده است: «هنگامی که از جهاد فارغ می‌شد، به آموزش مردم و داوری میان آن‌ها مشغول بود و پس از آن در باغچه‌ی خود با دست خویش کار می‌کرد و هنگام کار ذکر خدا بر زبانش جاری بود.»^۹

۲-۵. دوستی با حیوانات

یکی دیگر از بسترهای مواجهه‌ی انسان با طبیعت، برخورد با حیوانات است. به غیر از بهره‌برداری‌های مختلفی که از حیوانات می‌کنیم (اقتصادی، نظامی و ورزشی)، نگهداری حیوانات اهلی خانگی علاوه بر تأمین مواد غذایی، در پر کردن اوقات فراغت هم مؤثر است. البته به شرطی که در دوستی و هم‌زیستی با آن‌ها دو حوزه‌ی حیاتی انسان و حیوان از هم تفکیک شوند و شرایط زیستی و بهداشتی هر دو رعایت شود، نه اینکه حیوانات مانند عضوی از اعضای خانواده در خانه حضور داشته باشند.

در آموزه‌های اسلامی نگهداری از حیوانات خانگی و تعامل با آن‌ها آدابی دارد. از جمله تهیه‌ی آب و غذا از چیزهای حلال، رعایت بهداشت و درمانشان، آماده کردن محل مناسب برای زیستن و استراحتشان، حق تولیدمثل، مهربانی و مدارا، آزار و شکنجه و دشنام ندادن و احترام به ایشان.

امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که ایشان رفع تشنگی گربه‌ای را بر وضوی خویش مقدم کرد: «پیامبر وضو می‌گرفت که گربه‌ای نزدیک شد. حضرت

۸. ۳. الامالی، شیخ‌صدوق، ص ۱۶۹.
۹. ۴. غده‌الداعی، ص ۱۱۱.

و سلامت اخلاقی و هم تفریح و کسب لذت مدنظر باشد. با توجه به نیازهای امروزی در چنین الگویی می‌توان نمونه‌های زیر را گنجانند: کسب مهارت در زمینه سینما (کارگردانی، فیلم‌نامه‌نویسی، تدوین سینمایی، ساخت و کارگردانی انیمیشن)، ادبیات (نویسندگی داستان کوتاه و رمان)، هنرهای تجسمی (نقاشی و خطاطی) و دیگر مهارت‌هایی که در حال حاضر پرطرفدار و موردنیازند مثل موشن‌گرافیک، فتوشاپ، تصویرسازی، عکاسی، صفحه‌آرایی، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مانند سمن‌های مردم‌نهاد (NGO) و خیریه‌های محلی، مطالعه غیردرسی در زمینه‌های مختلف برپایه علاقه و نیاز، شرکت در انجمن‌های علمی و برگزاری آیین‌های دینی. ■

۱۱. سمن، مخفف سازمان‌های مردم‌نهاد

فهمید حیوان تشنه است و ظرف آب را به طرف حیوان برد و پس از آب نوشیدن حیوان، وضو گرفت.»^{۱۰} با بررسی اجمالی الگوهای تفریح سالم از نگاه اسلام می‌توان چنین نتیجه گرفت که در درجه اول توجه به اوقات فراغت نباید نادیده گرفته شود و درجه دوم گذران اوقات فراغت تراز اسلامی باید هدفمند باشد تا بتواند نقش درستش را در زندگی‌مان ایفا کند.

اما با توجه به تغییر شرایط اجتماعی در زمان‌های مختلف، نمی‌توان پر کردن اوقات فراغت را صرفاً محدود به نمونه‌های بالا دانست. بلکه بررسی منابع دینی و استخراج این عناوین به ما کمک می‌کند تا بتوانیم الگویی برپایه اصول زندگی مؤمنانه جهت پر کردن اوقات فراغت ترسیم کنیم که در آن، هم تنوع

۱۰. الجعفریات، ص ۱۳.





۵

دربارهٔ امیرمؤمنان علیه السلام
 روایت شده است:
 «هنگامی که از جهاد
 فارغ می‌شد، به آموزش
 مردم و داوری میان
 آن‌ها مشغول بود و پس
 از آن در باغچهٔ خود با
 دست خویش کار می‌کرد
 و هنگام کار ذکر خدا بر
 زبان‌ش جاری بود

درباره نویسنده

من ناره جهانی هستم؛ که عمری به اشتباه ساره جهانی نوشته شده‌ام، عاشق سفر با کلی فکر و دغدغه هستم که همین چند کلمه، همیشه مرا لو داده است که روزنامه‌نگارم و به دنبال مسئله یابی به هر کجا که بتوانم و بشود سفر می‌کنم.

ناره جهانی، نویسنده

آنتالیا از پشتِ عن

گزارشی از اوقات فراغت یک ایرانی در سفر به آنتالیا

ایران است که لایه‌لای دلایلی چون استراحت، خرید و... گردش گم می‌شود. گزارش زیر روایت چشم و گوش یک ایرانی در سفری است که ناخودآگاه نقطه به نقطه و لحظه به لحظه اش به مقایسه بین ایران و ترکیه گذشت.

■ فرودگاه امام خمینی، ساعت ۲ صبح

فرودگاه امام خمینی به قدری شلوغ است که صف ورود به سالن، تقریباً تا وسط اتوبان ادامه پیدا کرده است. به هر صورت چاره‌ای نیست، باید صبور باشیم مثل همه عمر که برای چیزهای کوچکی که دوست داشتیم صبری کردیم. مقصد بیشتر پروازها نجف، استانبول و در کمال تعجب کابل بود. آن وسط‌ها هم چند تایی پرواز اروپایی به شهرهایی مثل وین و پاریس دیده می‌شد که امیدمان به بازتر شدن درهای مملکت را افزایش می‌داد. در سالن تقریباً پنجاه درصد جمعیت از افغانستانی‌ها، شاید ۱۰ درصد اروپایی و بلوند و بقیه هم ایرانی‌اند.

برای بسیاری از ایرانیان که از وضعیت امروز اقتصادی راضی نیستند، رفتن به سفر داخلی بهترین پیشنهاد است، اما در این گرمای تقریباً چهل درجه تابستان که نیمی از کشور در آن می‌سوزد، سفر داخلی رفتن برای من خیلی راحت نیست. من ترجیح دادم به جای سفر به مناطق شمالی کشور و ماندن در ترافیک‌های بی‌پایان و هتل‌های نامرتب، شلوغ و کسل‌کننده به آنتالیا بروم و اوقات فراغتم را در آنجا سپری کنم. بعدها متوجه شدم که این ترجیح‌م برای رفتن به سفر ترکیه فقط مختص من و عده معدودی نبود، بلکه فقط در فاصله اسفند ۱۴۰۰ تا فروردین ۱۴۰۱، طبق آمار وزارت فرهنگ و گردشگری، ایرانی‌ها با ۲۷۵،۰۰۰ نفر در صدر فهرست گردشگران خارجی ترکیه قرار داشته‌اند و آلمانی‌ها با ۱۸۷،۰۰۰ و بلغارستانی‌ها با ۱۷۰،۰۰۰ نفر در رده‌های بعدی ایستادند.

امروز و پس از بازگشت از این سفر به صراحت می‌نویسم که بیشترین دلیل ایرانیان برای انتخاب کشور ترکیه، دور بودن از اتمسفر این سال‌های جامعه



بیه چشم یک ایرانی

آنجا در هواپیما معطل بنشینید و دوباره ۵۰ دقیقه پرواز کنید تا آنتالیا و این یعنی ایرانی‌ها مجبورند پول لندینگ (فرودآمدن هواپیما) و تیک آف (برخاستن هواپیما) دوباره پرواز در آدنا را بدهند.

■ هواپیمای Turkish Airlines ساعت ۵ صبح

یکی مدام پاهایش را در صندلی روبه‌روی فرومی‌کرد، تا جایش را درست کند، برای راحتی بیشتر خودش. آقای صندلی جلویی گفت: «وقتی ما چنین احترامی برای خودمان قائل نیستیم هواپیمایی Turkish هم تا جایی که توانسته فاصله صندلی‌ها را کم کرده است و ردیف اضافه کرده که مسافر بیشتری ببرد.» خانم ردیف بغلی که چهل‌ساله به نظر می‌رسید، وقتی این حرف را شنید، ادامه داد: «از اونجایی که ما ایرانی‌ها مردمانی خیلی خوب و بسازیم و عادت به شرایط سخت داریم، صدامون در نمی‌آد و سه ساعت توی یه وجب جا بدون حرکت و جای پا می‌شینیم، تازه به وقت پیاده شدن تشکر هم می‌کنیم.»

یکی که به این تناسب دقت کرده بود از ردیف صندلی پشتی گفت: «فرودگاه تابلوی سیاست خارجیّه، فکر کنم با افغانستان طالبانی نباید تا این حد تعامل داشته باشیم.»

حالا خودشان اینجا نیستند، اما خدایشان که هست، در فرودگاه ایران رفتارهای مسئولین و کارمندا به نسبت سال‌های قبل خیلی محترمانه‌تر شده بود. همه ناخودآگاه چشمی به تابلوی اعلانات پرواز داشتند، اما هرچه چشم‌هایشان را ریز می‌کردند و جست‌وجو می‌کردند اثری از اسم آنتالیا نبود. شماره پرواز ما هم که متعلق به هواپیمایی Turkish Airlines بود به مقصد Adana خورده بود.

مسافران متعجب و نگران، با کمی پرس‌وجو متوجه شدند که پرواز به آنتالیا از ایران ممنوع است. اعصاب‌ها به هم ریخته بود. یکی می‌گفت: «وقتی فکر کنی آنتالیا یعنی مرکز فسق و فجور، همین‌ه دیگه، پرواز مستقیم نمی‌ذاری براش.» کارکنان فرودگاه می‌گفتند که باید یک بار در فرودگاه Adana فرود بیایید و بیست دقیقه تا نیم ساعت



اکثر مسافران در گروه ۲۰ تا ۵۰ ساله بودند، اما شاید به تعداد انگشتان یک دست هم کودک در هواپیما نبود، با اینکه هواپیما پر بود از زوج‌های ۳۰ تا ۴۰ ساله



مسافرها جدای از ایرانیان، از کشورهای اروپایی مثل آلمان، انگلستان و ایرلند بودند و تعداد بسیار زیادی از روسیه، یکی به شوخی و خنده گفت: «نمردیم و ملت در حال جنگ رو هم دیدیم، چرا این‌ها این قدر حالشون خوبه؟ مگه با اوکراین توی جنگ نیستن؟» ترکیب خانواده‌های ایرانی عموماً زن‌وشوهری بود، گاهی هم خانواده سه‌نفره دیده می‌شد، اما در خانواده‌های غیرایرانی که عموماً هم کمتر از سی سال بودند خانواده‌هایی با دو، سه و یا چهار کودک دیده می‌شد.

مسافران بعد از کلی معطلی و به‌خاطر شلوغی فرودگاهی که از فرودگاه امام بهتر نبود، با خودروی مخصوص هتل‌هایشان راهی هتل شدند.

■ آنتالیا نزدیک به ظهر، یک روز تابستانی

آنتالیا شهری ساحلی ست، هوای گرم اما تمیزی دارد و آسمانی آبی نیز و ساحل‌های تمیز، زیبا و آزاد. بیشتر

اکثر مسافران در گروه ۲۰ تا ۵۰ ساله بودند، اما شاید به تعداد انگشتان یک دست هم کودک در هواپیما نبود، با اینکه هواپیما پر بود از زوج‌های ۳۰ تا ۴۰ ساله. تا هواپیما تکانی بخورد نیم ساعتی طول کشید، کمی سروصدا بین مسافران بلند شده بود، اما هنوز مسئله اصلی‌شان نبودن پرواز مستقیم بود. خانمی حدوداً ۵۰ ساله که در همان ردیف‌های جلو نشسته بود و هر چند دقیقه به عقب برمی‌گشت و نگاهی به باقی مسافران می‌کرد، به همسرش گفت: «آدم می‌مونه که به کدوم یک از این‌ها می‌آد که برن آنتالیا دنبال چیز ناجوری، که پرواز به این شهر رو ممنوع کردن؟»

■ فرودگاه آنتالیا ساعت ۸ صبح

بالاخره به سلامت، اما با خستگی و کوفتگی به آنتالیا رسیدیم. جمعیت عجیبی در سالن بود. خبری از چک کردن کارت واکسن هم نبود. ایرانی‌ها انگار بیشتر از جمعیت حاضر در فرودگاه به مسئله کرونا حساس بودند و هرکدام دو تا ماسک داشتند.



در ابتدای ورود به هتل دست‌بندهایی به دست مسافران می‌زدند که رنگ آبی آن‌ها برای افراد بالای هجده سال بود و رنگ زرد برای زیر هجده ساله‌ها. کسانی که دست‌بند زرد داشتند نمی‌توانستند از قسمت نوشیدنی‌های الکلی استفاده کنند



کسانی که دست‌بند زرد داشتند نمی‌توانستند از قسمت نوشیدنی‌های الکلی استفاده کنند.

مسافران در هتل با آن دست‌بندها می‌توانستند از تمام رستوران‌ها، استخر، پارک آبی، سینما، باشگاه ورزشی و تمامی امکانات هتل به‌طور رایگان استفاده کنند.

بعد از استراحتی چندساعته، ایرانی‌ها از اتاق‌هایشان درآمدند و در لابی هتل و رستوران‌ها اغلب دو خانواده بکی، سر یک میز کنار هم نشستند و شروع کردند به صحبت کردن درباره رفتار و سکنات اروپایی‌ها و تفاوت‌هایمان با آن‌ها و حسرت‌هایشان.

زن و شوهری که از اصفهان آمده بودند و یک دختر بچه ۹ ساله هم داشتند بر سر یک میز با یک خانواده قزوینی صحبت می‌کردند. آن‌ها از تعداد زیاد فرزندان خانواده‌های عرب، ترک و حتی اروپایی متعجب بودند و در مورد حال خوب روحی بچه‌های آن‌ها و رها بودنشان از استرس با هم درد دل می‌کردند. البته خانم‌ها تأکید داشتند این زن‌ها هیچ شرمی از بدنشان نداشتند، از اینکه همه زن‌ها با هر سائز

مسافران اروپایی هم برای آفتاب گرفتن، شنا کردن و استراحت به آنجا می‌روند.

خانه‌هایی که در مسیر فرودگاه تا هتل به چشم می‌آمدند شبیه خانه‌های روستایی و شیروانی‌دار شمال ایران بودند. مرغ، خروس و بز هم در حیاط خانه‌ها می‌چرخیدند. این تصویر به چشم سریال‌بین‌های شبکه GEM آشنا بود و گاهی مسافران با دست‌خانه‌ای را به هم نشان می‌دادند و می‌گفتند شبیه خانه فلان سریال است.

■ هتل پنج‌ستاره

هتل مسافران ایرانی یک هتل پنج‌ستاره و به اصطلاح Uall بود، یعنی تمام وعده‌های غذایی، میان‌وعده، نوشیدنی‌ها و خلاصه هر چه که فکرش را بشود کرد، رایگان است.

در ابتدای ورود به هتل دست‌بندهایی به دست مسافران می‌زدند که رنگ آبی آن‌ها برای افراد بالای هجده سال بود و رنگ زرد برای زیر هجده‌ساله‌ها.

و مدل بدن و صورت و هر سبکی که داشتند، کاملاً خودشان بودند و خیلی طبیعی و بدون آرایش و بینی عمل کرده و بدون تزریق ژل و بدون استرس رژیم و وزن بدن و... بودند صحبت می‌شد که البته همراه با تحسین و حسرت بود.

خانم قزوینی با هیجان می‌گفت: «آخه نگاه کنید این خانم‌ها با این هیکل‌های درشت و دو سه تا بچه کوچیک چقدر راحت توی هتل راه می‌رن.»

خانم اصفهانی ادامه داد: «به خاطر شوهرهاشونه، نگاه کن چقدر مهربون و همراهن با خانمشون؟ من که واقعاً خیلی وقته توی خانواده‌های ایرانی این حجم از محبت و گرمی و کمک به خانم خونه رو ندیدم.»

کمی آن طرف‌تر دختر جوانی با تلفن با مادرش حرف می‌زد و می‌گفت: «مامان نمی‌دونی چقدر جالبین اینا، به ما می‌گن بچه بیارین.»

مادر پشت تلفن چیزی گفت که دختر جوان با تعجب گفت: «مامان یه چیزی می‌گی‌ها... چطور می‌تونیم بچه بیاریم وقتی نمی‌دونیم فردا قیمت‌ها چقدر بالا می‌ره و نمی‌تونیم یک لباس خوب برایش تهیه کنیم... وقتی هر روز فکر می‌کنیم فردا ممکنه جنگ بشه.» روز دوم بیشتر ایرانی‌ها در هتل ماندند و بیرون نرفتند، گویا هنوز هم هتل و امکاناتش برایشان جذابیت داشت و البته خستگی پرواز هم هنوز از تنشانشان خارج نشده بود.

■ در اتوبوس در راه مرکز خرید

روز سوم به همراه تعدادی از ایرانی‌ها با اتوبوس به مرکز خریدی به فاصله ۲۰ دقیقه از هتل رفتیم. در اتوبوس تعداد زیادی ایرانی از هتل‌های دیگر هم بودند که در ایستگاه‌های مختلف سوار شده بودند. دو دختر جوان ۲۶ ساله که همراه با همسرانشان از کرمان آمده بودند، کنارم بودند. اسم یکی‌شان آزاده بود، آزاده بلندبلند می‌گفت: «جون و عمر آدم توی ایران بی‌ارزشه. اینجا رو که می‌بینم، این راحتی و آزادی رو که می‌بینم فقط به این فکر می‌کنم که بچه‌ای به دنیا نیارم که یه روز بیاد همین ترکیه عقب‌افتاده حسرت بخوره.»

این مرکز خرید یک ساختمان ۱۵ طبقه و بسیار مجلل به رنگ سفید بود، که برای بسیاری از مسافران



■ استیج هتل پنج ستاره

شب‌ها در استیج وسط هتل هنرمندهای مختلفی از ترکیه اجرا داشتند. ایرانی‌ها هم مشتری پروپاقرص این مراسم بودند و در ضمن گوش دادن به هم می‌گفتند: «چقدر از این نواها و آوازها و رقص‌های متنوع محلی توی کشور خودمون داریم. فرهنگ‌ها و لباس‌های مختلف، جاهای خیلی خیلی زیباتر از آنتالیا توی ایران داریم، حیف که درهای مملکت بسته است، وگرنه کیش، مازندران، گیلان، حتی کویر و کوهستان‌های ماکجا و اینجاکجا؟ چرا باید این حجم از توریست و ارز وارد این کشور بشه و ما فقط حسرتش رو بخوریم؟»

زنی که حدوداً ۵۰ ساله بود و با دو دختر جوانش آمده بودند مدام می‌گفت: «آخه اینجا چی داره؟ به خدا ایران ما هزار برابر قشنگ‌تر از اینجاست ...»، گرچه دخترانش هر بار این ادعا را رد می‌کردند.

■ در راه برگشت

بعد از هفت روز مسافران ایرانی، دمغ و ساکت وسایلشان را جمع کردند و به طرف فرودگاه حرکت کردند. در راه خیلی صحبتی نمی‌شد، همان صحبت‌های اندک هم پیرامون انتظار برای آغاز مشکلات بود: «دیگه شادی و خنده تموم شد، دوباره به تماشای گردوغبار و ون گشت ارشاد و گرونی برمی‌گردیم.» یکی دیگر می‌گفت: «با این وضع دلار، شاید این آخرین سفرمون به خارج از ایران باشه.»

■ ایران

در فرودگاه امام که خیلی هم شلوغ نبود، در صف انتظار برای رسیدن چمدان‌ها، بین مسافران که حالا دیگر با هم آشنایی بیشتری پیدا کرده بودند، شماره‌تلفن‌هایی ردوبدل می‌شد، تا شاید دوستی‌های جدیدی شکل بگیرد. «تشریف بیارید اصفهون منزل ما ... هتل آکواوردبلیک نیست، اما خب بد هم نمی‌گذره بهتون.» ■



چشم‌نواز به نظر می‌رسید، چرا که روبه‌رویش عکس یادگاری می‌گرفتند.

در مرکز خرید انواع برندهای دنیا با جدیدترین مدل‌های لباس، کفش، لوازم بهداشتی و آرایشی دیده می‌شد.

این موضوع تقریباً ذهن همه ایرانی‌ها را درگیر خودش کرده بود، چرا که با خوشحالی اجناس را به هم نشان می‌دادند، اما وقتی به بحث قیمت می‌رسید، آه از نهادشان برمی‌آمد: «من نمی‌دونم والله یه کفش چیه ما باید تحریم باشیم.»

با همه این‌ها در راهروهای مرکز خرید اغلب ایرانی‌ها بودند که چند کیسه پر از کیف و کفش و لباس در دست‌هایشان داشتند.

یکی از آقایون به شوخی به همسرش گفت: «خانم به‌کم از این عرب‌ها یاد بگیر، چه خبره این همه خرید؟»

خانم که کفری شده بود بلند گفت: «اینا تحریم نیستن که. توی کشورشون می‌تونن بهترین جنس‌ها رو داشته باشن. واسه همین اینجا فقط دنبال تفریح کردن، نه خرید کردن.»

این موضوع تقریباً ذهن همه ایرانی‌ها را درگیر خودش کرده بود، چرا که با خوشحالی اجناس را به هم نشان می‌دادند، اما وقتی به بحث قیمت می‌رسید، آه از نهادشان برمی‌آمد: «من نمی‌دونم والله یه کفش چیه ما باید تحریم باشیم»

درباره نویسنده

من علی برادران کاشانی هستم. بخاطر اینکه مخاطب اول نوشته‌هایم خودم هستم می‌شود گفت که یک نویسنده آزاد هستم. از بوتیک تا پارتنری و هر نقطه‌ای که بشود درباره آن نوشت و آن را بلد باشم می‌نویسم.

علی برادران کاشانی، نویسنده

اگر این مهمان زب

■ مقدمه‌ای بر یک غفلت

طبق آمار رسمی نمی‌شود گفت چند درصد جامعه جوان ایرانی از یک پارتی شبانه در ویلاهای حومه شهرهای بزرگ خبر دارند، چند درصد تابه حال تجربه حضور در این مهمانی‌ها را داشته‌اند و چند درصد دیگر، روزی ممکن است مهمان این برنامه‌ها باشند؟ اما برپایه آمارگیری نگارنده از هفتاد دانش‌آموز پسر پایه ۱۱ و ۱۲ متوسطه، ۴۰ درصد این دانش‌آموزان تجربه یک بار حضور در مهمانی‌های شبانه را داشته‌اند و از این ۲۸ نفر، بالغ بر ۲۲ نفر یعنی ۸۰ درصد بیشتری دائمی این مهمانی‌ها باقی مانده‌اند. اصولاً در حوزه نوجوان و جوان در کشور این مسئله به سختی دغدغه محسوب می‌شود و تا وقتی که این مهمانی‌ها یک مسئله و دغدغه نباشند، هیچ آمار و ارقام، متن، حاشیه و قانونی هم در این مورد نداریم و اصولاً مهم به نظر نخواهند رسید.

اما به زعم بسیاری از آن‌ها که تحولات اجتماعی را رصد می‌کنند؛ برای اینکه امری تبدیل به مسئله شود، حضور در بطن آن لازم است.

ولی آنچه مسلم است معلم، استاد و خانواده هریک از حاضران در این مهمانی‌ها، همه و همه، فضای زیستشان از حضور چنین فردی متأثر خواهد بود. بحث قضاوت کردن نیست، بحث بر سر این است که بی‌خبری از زیر پوست شهر و نداشتن آمادگی مواجهه با حقایق پنهان، استاد، معلم، پدر، مادر، مدیر، مسئول و کارشناس را در هنگام بحران‌های اجتماعی مستأصل و منفعل می‌کند. جامعه تأثیرگذاران اجتماعی می‌بایست آگاه و هوشیار باشند و تنها راه هوشیار بودن در خبردار بودن و آگاهی است.

آنچه در ادامه خواهد آمد یک گزارش از انواع مهمانی‌های شبانه، قواعد و ضوابط آن است که با ادبیات خاص حاضران در این مهمانی‌ها در گفت‌وگو با سه فرد نگاشته شده است، شناخت ادبیات مرسوم در این مهمانی‌ها به شناخت فضا و اتمسفر حاکم بر آن‌ها کمک شایانی می‌کند و از این رو، دخالتی در آن نشده است.

مشارکت‌کنندگان در تهیه این گزارش عبارتند از: سعید، ۲۱ ساله، فوق دیپلم حسابداری، کیارش، ۲۰ ساله، بیکار و فرناز، ۲۳ ساله، کارمند شرکت خصوصی.



ان داشت

■ پارتی و انواع پارتی

اکیپ چیپس و ماستی

کیارش: «موضوع پارتی، مهمونی و برنامه‌های آخر هفته به‌کل به چند بخش تقسیم می‌شه. اولی‌ش اکیپ‌های چیپس و ماستیه که توشون الکل سرو می‌کنن، حالا یا الکل یا عرق یا ودکا یا هرچیز دیگه که به زکریا مربوط می‌شه.»

اکیپ علفی

کیارش: «دسته بعدی می‌شه اون‌هایی که توی برنامه‌شون به جز الکل از علف (همون گل) استفاده می‌کنن تا به اصطلاح مسچت کنن و برن فضا.»

■ سای پارتی یا M پارتی

کیارش: «اکیپ بعدی که تقریباً خطرناک‌تر از دوتای قبلی‌ان، برنامه‌هاشون به سای پارتی یا M پارتی معروفه که توش از mdma، قرص اکس و اگه یه ذره هم وضع مالی خوب باشه از کوکائین استفاده می‌شه. البته کوکائین دراگیه که همه این اکیپ‌ها می‌تونن

بزنن و به‌قولی با همه چی سازگاری داره، اما چون لاکچری به حساب می‌آد بسته به جیبشون می‌آرن توی برنامه‌ها.»

■ پارتی و اماکن پارتی

سعید: «راستش مکان برنامه چیپس و ماستی راحت پیدا می‌شه، حتی توی خونه هم می‌تونه باشه، چون به اون صورت سروصدایی نداره و یه موزیک با صدای بلند اما عادی داره، چون بالاخره پنجشنبه‌هاست و خیلی نمی‌شه مانور داد. اما بروج سایکو باید پارتی‌هاشون یه جای دور از شهر باشه. چون از ساعت ۱۲ شب تازه شروع می‌کنن و اون وسط دی‌جی هم تعویض می‌کنن. این برنامه بسته به دوز اون اکیپ ممکنه که تقریباً تا ۱۵ ساعت طول بکشه. چون وقتی دراگ MDMA مصرف می‌شه فرد اصلاً نمی‌تونه بشینه، نشستن حکم مرگ داره براش و واقعاً ممکنه طرف رو بکشه.»

«تیپ و استایل

مهمونی‌های چیپس و

ماستی خب، معمولیه،

یعنی افراد شیک‌ترین

لباس‌های خودشون

رو می‌پوشن. پسرها

تیپ‌های سنگین مثل

پیرهن و شلوار جین

یاتی شرت می‌زنن.

اون‌هایی که گل می‌کشن

اصطلاحاً لَش می‌پوشن؛

شلوار بگی، تی شرت‌های

خیلی گشاد مثل جسی

پینکمن سریال برکینگ بد



■ اشتراکات

سعید: «دراگ weed یا همون گل توی همه این برنامه‌ها مثل نقل و نبات ریخته، البته به جز جاهایی که اصلاً با خلاف دود مشکل دارن.»

■ پارتنری و البسه پارتنری

فرناز: «تیپ و استایل مهمونی‌های چیپس و ماستی خب، معمولیه، یعنی افراد شیک‌ترین لباس‌های خودشون رو می‌پوشن. پسرهای تیپ‌های سنگین مثل پیرهن و شلوار جین یا تی‌شرت می‌زنن. اون‌هایی که گل می‌کشن اصطلاحاً لش می‌پوشن؛ شلوار بگی، تی‌شرت‌های خیلی گشاد مثل جسی پینکمن سریال برکینگ بد^۱. پوشش دخترها و پسرها توی M پارتنری به جور، همون مدلی که گفتیم. توی چیپس ماستی بسته به موضوع اون مهمونی می‌پوشن. حالا اگه خودمونی یا دورهمی باشه ساده، تولد باشه یا مهم‌تر پیرهن رسمی. اون‌هایی که توی سای پارتنری

۱. daB gnikaerB: سریالی آمریکایی با محوریت موضوع مواد مخدر و فرارزوردهای سازندگان و فروشندگان مواد مخدر.

می‌زن همین بچه‌هایی‌ان که گل می‌کشن، منتها گل دیگه تگوشون نمی‌ده، می‌زن سراغ این دراگ (اکس، MDMA) و تیپ‌هاشون هم همونه، ولی تم مشکی یعنی شلوار جین مشکی و تی‌شرت گشاد مشکی دارن. یه چیز مهم هم این برنامه داره که حتماً حتماً باید چه شب، چه روز عینک آفتابی بزنن. الان توی این دوره وقتی توی جمع جوون‌ها حرف پارتنری که می‌شه منظورشون همین سای پارتنری. اگه گفتن یه برنامه نکنیم؟ منظورشون چیپس و ماستیه و اون دسته آخرم که گل می‌کشن می‌گن آقا یه پیپر (PAPER) نزنیم؟»

■ پارتنری و کارت دعوت پارتنری

سعید: «مدل دعوت شدن این برنامه‌ها چیز خاصی نداره، بسته به آدم و رفیق‌هاش با رنگ و مسیج اکی می‌شه. حالا یه سری‌ها رابطه فابریک دارن کاپلی (couple)، یه سری هم که کسی رو ندارن اون وسط دوست‌های دوست دختر رفیقشونو می‌چسبن که یه فرجی بشه.»

پوشش دخترها و پسرها
توی M پارتنری به جور،
همون مدلی که گفتیم.
توی چیپس ماستی بسته
به موضوع اون مهمونی
می‌پوشن. حالا اگه
خودمونی یا دورهمی
باشه ساده، تولد باشه
یا مهم‌تر پیرهن رسمی.
اون‌هایی که توی
سای پارتنری می



■ پارتی و مسئله مالی

کیارش: «برای مسئله مالی، توی سطح معمولی مهمونی رو دنگی می‌گیرن، توی سطح بالاتر اون‌ی که دعوت کرده هزینه می‌کنه.»

■ برای یک پایان باز

توجه به مسائل اجتماعی و دعوت برای حل آن همیشه یک پیشنهاد خوب است، حتی اگر دیر هنگام باشد. مسائل اجتماعی در ایران همان‌طور که نیازی به کتمان ندارند، نیازی به غلو و بزرگ‌نمایی هم ندارند. فقط فقط چیزی که در این میان باید مورد توجه باشد ورود به این حوزه‌ها به عنوان مسئله است.

مهمانی‌های شبانه بدون تردید یک مسئله اجتماعی است که باید در چند بستر مورد توجه قرار گیرد، که مهم‌ترین آن‌ها خانواده است، اگرچه امروز کنترل فرزندان به شکل سابق و با شیوه‌های سنتی قابل اجرا نیست، اما ارتباط صحیح میان نسلی در خانواده از این جهت می‌تواند بستر رویش انگیزه‌های حضور

در چنین مجامعی را برای والدین آشکار کند و پیش از تجربه کردن فرد، این انگیزه در یک ریل صحیح قرار گرفته و خرج شود. گسست نسلی در میان نوجوانان و جوانان با معلمان و اساتید دانشگاه هم می‌تواند به ایجاد مقدمات حضور در پارتی‌ها دامن بزند. اگر مسائل نسل جدید با تساهل و تسامح توسط گروه‌های مرجع اجتماعی شنیده شود، مسیر بسیاری از اقدامات انحرافی مانند حضور در پارتی‌ها مسدود خواهد شد و فرد بدون هزینه روحی و جسمی از پیچ‌وتاب یک بحران عبور خواهد کرد.

شناخت ادبیات پارتی‌های شبانه، در واقع گذرنامه ورود به حل این مسئله است. یادداشتی که خواندید از این نظر حائز اهمیت است که این ادبیات مرسوم یک مسئله اجتماعی به نام مهمانی‌های شبانه را بازتاب داده است و مطالعه آن می‌تواند مجالی برای شناخت این حوزه و تحلیل و ارائه راهکارهای حل مسائل آن باشد. ■



